

وَالسَّلَامُ عَلَيَّ يَوْمَ وُلِدتُّ وَيَوْمَ أَمُوتُ
وَيَوْمَ أُبْعَثُ حَيًّا

بشیر صلح

ویژه میلاد حضرت مسیح

بسم الله الرحمن الرحيم

بشیر صلح: ویژه نامه میلاد حضرت مسیح (علیه السلام)

نویسنده:

محبوبه معلمی

ناشر چاپی:

مرکز پژوهشهای اسلامی صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فهرست ----- ۵
بشیر صلح: ویژه نامه میلاد حضرت مسیح (علیه السلام) ----- ۹
مشخصات کتاب ----- ۹
اشاره ----- ۹
مقدّمه ----- ۱۲
بخش اوّل: سیمای مسیح (علیه السلام) ----- ۱۴
فصل اوّل: زندگانی مریم(سلام الله علیها) ----- ۱۴
اشاره ----- ۱۴
کفالت حضرت مریم(س) ----- ۱۷
فضایل حضرت مریم(س) ----- ۱۹
اشاره ----- ۱۹
۱ ــ سخن گفتن با فرشتگان ----- ۱۹
۲ ــ خوردن روزیِ بهشتی ----- ۱۹
۳ ــ برگزیده شدن از سوی خداوند ----- ۲۱
۴ ــ پاک دامنی ----- ۲۲
۵ ــ راست گویی بسیار ----- ۲۳
فصل دوم: تولد مسیحا ----- ۲۳
بشارت به فرزنددار شدن ----- ۲۳
تولد حضرت عیسی(ع) ----- ۲۴
سخن گفتن حضرت عیسی(ع) در گهواره ----- ۲۹
زمان و مکان تولد حضرت عیسی(ع) ----- ۳۱
دلیل نام گذاری حضرت به مسیح(ع) ----- ۳۳
دلیل نام گذاری حضرت به عیسی(ع) ----- ۳۵
شادباش گویی و بزرگ داشت یهود به مناسبت ولادت حضرت عیسی(ع) ----- ۳۶

اثبات توحید از سوی حضرت عیسی(ع) برای ابلیس ---------- ۳۷

کودکی و نوجوانی حضرت عیسی(ع) ---------- ۳۸

نبوت حضرت عیسی(ع) ---------- ۴۰

حواریون ---------- ۴۲

فصل سوم: معجزه های حضرت عیسی(علیه السلام) ---------- ۴۶

اشاره ---------- ۴۶

۱ ــ معجزه ی دوران نوزادی ---------- ۴۶

۲ ــ معجزه ی دوران کودکی ---------- ۴۷

۳ ــ معجزه ی دوران نوجوانی ---------- ۴۷

۴ ــ زنده کردن مردگان ---------- ۴۸

۵ ــ آفرینش مرغ از گِل به اجازه ی خدا ---------- ۵۱

۶ ــ شفا دادن کور مادرزاد و بیماری های درمان ناپذیر ---------- ۵۲

۷ ــ نزول مائده ی آسمانی ---------- ۵۳

اشاره ---------- ۵۳

۱ ــ ۷ ــ مائده و مسایل مربوط به آن ---------- ۵۴

فصل چهارم: پندهای حضرت عیسی(علیه السلام) ---------- ۵۸

اشاره ---------- ۵۸

۱ ــ پندآموزی عملی به حواریّون ---------- ۵۸

۲ ــ دلیل از بین رفتن شادابی چهره ---------- ۶۰

۳ ــ زیبایی پدیده ها ---------- ۶۱

۴ ــ اثر محبت دنیا ---------- ۶۱

۵ ــ ویژگی های هم نشین ---------- ۶۲

۶ ــ اثر فرزند صالح در آخرت ---------- ۶۲

۷ ــ اثر بدگویی ---------- ۶۳

۸ ــ فرجام دنیاخواهی ---------- ۶۳

۹ ــ مقایسه ی کار برای دنیا و کار برای آخرت ---------- ۶۴

۱۰ ـ پندآموزی به دانشمندان بدکار ----- ۶۵

۱۱ ـ دنیا ----- ۶۵

۱۲ ـ بیان حال دنیاپرستان ----- ۶۵

۱۳ ـ یادآوری مرگ ----- ۶۵

۱۴ ـ روز رستاخیز ----- ۶۷

۱۵ ـ ترک شهوت ----- ۶۹

۱۶ ـ ویژگی های مال ----- ۶۹

فصل پنجم: سخنان حق تعالی به حضرت عیسی(علیه السلام) ----- ۷۰

اشاره ----- ۷۰

توصیف پیامبر خاتم(ص) در حدیث قدسی خطاب به حضرت عیسی(ع) ----- ۷۳

فصل ششم: پاره ای از اعتقادات مسیحیان ----- ۷۷

نزول انجیل ----- ۷۷

انجیل های کنونی ----- ۷۹

تثلیث؛ مهم ترین و بزرگ ترین انحراف مسیحیّت ----- ۸۱

موهوم بودن تثلیث ----- ۸۸

روح القُدُس چیست؟ ----- ۹۰

فصل هفتم: صعود آسمانی ----- ۹۲

اشاره ----- ۹۲

مشتبه شدن فردی به جای حضرت عیسی(ع) ----- ۹۴

مسیح(ع) به آسمان رفت ----- ۹۶

زمان بالا رفتن حضرت عیسی(ع) ----- ۱۰۰

ایمان آوردن اهل کتاب به مسیح(ع) ----- ۱۰۰

فصل هشتم: حضرت عیسی(علیه السلام) از نگاه امام خمینی(ره) ----- ۱۰۲

بخش دوم: برگزیده متون ادب فارسی ----- ۱۰۷

اشعار ----- ۱۰۷

متون ادبی ----- ۱۱۱

عصاره افلاک ---------- ۱۱۱
مسیح(ع) پیام آور آشتی و ایمان ---------- ۱۱۱
از چشم های مؤمن تو... ---------- ۱۱۲
کلمه مقدّس خداوند ---------- ۱۱۳
اینک منم؛ آن کلم ه آسمانی ---------- ۱۱۵
سروش آسمانی ---------- ۱۱۷
آیینه آفتاب های مقدّس اساطیری ---------- ۱۱۸
بخش سوم: همراه با برنامه سازان ---------- ۱۲۱
پیشنهادهای کلی ---------- ۱۲۱
پیشنهادهای برنامه ای ---------- ۱۲۴
پرسش های مردمی ---------- ۱۲۴
پرسش های مسابقه ای ---------- ۱۲۵
پرسش های کارشناسی ---------- ۱۲۶
معرفی کارشناس ---------- ۱۲۸
فهرست منابع ---------- ۱۳۰
درباره مرکز ---------- ۱۳۳

بشیر صلح: ویژه نامه میلاد حضرت مسیح (علیه السلام)

مشخصات کتاب

بشیر صلح: ویژه نامه میلاد حضرت مسیح (ع)

نویسنده: محبوبه معلمی

ناشر: مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: چاپخانه زیتون

نوبت چاپ اول / ۱۳۸۰

شمارگان: ۱۲۰۰

شابک: ۹-۰۶۱۸-۰۶-۹۶۴ ISBN: ۹۶۴-۰۶-۰۶۱۸-۹-۰۶-۰۶۱۸-۹ / ۹۶۴

نشانی: قم، بلوار امین، مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما

پست الکترونیکی: Email: IRCgIRIB.COM

اینترانت:http://WWW.IRC.COM

تلفن: ۲۹۳۵۸۰۳ و ۲۹۱۰۶۰۲ نمابر: ۲۹۳۳۸۹۲

ص:۱

اشاره

ویژه نامه میلاد حضرت مسیح(ع)

محبوبه معلمی

آذر ۱۳۸۰

مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما/ ۵۱۹

بشیر صلح

ویژه نامه میلاد حضرت مسیح(ع)

نویسنده: محبوبه معلمی

ناشر: مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: چاپخانه زیتون

نوبت چاپ اول / ۱۳۸۰

شمارگان: ۱۲۰۰

شابک: ۹-۰۶۱۸-۰۶-۹۶۴ISBN: ۹۶۴-۰۶-۰۶۱۸-۹ /

نشانی: قم، بلوار امین، مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما

پست الکترونیکی: Email: IRCgIRIB.COM

اینترانت:http://WWW.IRC.COM

تلفن: ۲۹۳۵۸۰۳ و ۲۹۱۰۶۰۲ نمابر: ۲۹۳۳۸۹۲

با قدردانی

از همکارانی که در تولید این اثر نقش داشته اند:

ویراستار: محمدصادق دهقان

نمونه خوانی: محمدرضا پورفلاحتی و علی روحانی بیدگلی

حروف نگار: محمد نادری

صفحه آرا: مجید مشایخی

طراح جلد: حمید صابری

پی گیری و هماهنگی چاپ: علی اکبر مینایی

مقدّمه

سلام بر مریم مقدس! سلام بر مسیح که ولادتش، کیمیای دگرگون ساز دلهاست؛

میلاد مسیح(ع) دیباچه ی زرّین کتاب حقیقت بود و بهار تجلی انوار خداوندی در زمین؛ مسیح(ع) آمد تا در کالبد بی جان بشریت روح ایمان، برادری، صفا و صمیمیت بدمد و نویدبخش «حیات طیبه» در پرتو مهر الهی باشد.

مسیح(ع) از سلاله پاکان و از دامن «مریم» عفیف می آید و با خود طراوت قلوب و بهار جانها را به ارمغان می آورد، میلاد او باران نور و مهربانی بر خاک تیره بود که از دیو جهل و خرافه به تنگ آمده بود. مسیح(ع) آمد تا جهل و جور بمیرد و روح مانای الهی بر آسمان دلها بتابد.

همه در انتظار دمیدن طلوع چنین پاک زادی بودند و مریم نیز؛ انتظار، جانکاه بود اما شیرین و غرور آفرین؛ آنگاه که مریم در انتظار طبیب دل های بیمار و پناه قلب های شکسته بود و تنها؛ غمگین به درخت خرمای خشکیده تکیه کرده بود، به او وعده نعمت و آرامش داده شد و جبرییل گفت:

پروردگـارت فرموده: مـا می خواهیم او (عیسـی) را نشانه ای برای مردم قرار دهیم و رحمتی از سوی ما برای آنها باشـد.(مریم، ۱۶ _ ۲۱)

و سـرانجام مسـیح آمـد با کوله باری از نور و پیام رسالت محمـدی(ص) آورد. او نشان از رسولی می داد که تبر ابراهیم(ع) بر دوش، عصای موسـی(ع) در دست، قلب مسیح(ع) در سینه، عزم نوح(ع) در اراده، صبر ایوب(ع) در دل، زیبایی یوسف(ع) در رخسار، حکمت لقمان بر زبان و حکومت داود و سـلیمان با خود به همراه داشت و از نسل او عـدالت گستری خواهـد آمد که فردا مسیح(ع) نیز در رکاب او به زمین باز خواهد آمد و یاری گر عدالت خواهد بود.

در تب و تاب انتظار در آسـتانه ی میلاد مسـیح(ع)، پژوهشگر ارجمند سرکار خانم محبوبه معلمی بر آن است تا سیمای نورانی مسـیح مقـدس را بـا بهره گیری از آیات، روایات و تاریـخ به تصویر آورنـد، با سـپاس از تلاش محققانه ایشان، امیـد که مورد استفاده برنامه سازان قرار گیرد.

«انّه ولیّ التوفیق»

«مدیریت پژوهشی مرکز پژوهشهای اسلامی صدا و سیما»

بخش اوّل: سیمای مسیح (علیه السلام)

فصل اوّل: زندگانی مریم(سلام الله علیها)

اشاره

«عِمران» یکی از فرزندان سلیمان بن داود و بزرگان بنی اسراییل و پیامبران مرسل بود که با دختری عبرانی و پرهیزکار از نسل هارون(ع) به نام «حَنّه»، دختر «فاقوذ» ازدواج کرد. «عمران» و «حنّه» سال ها در آرزوی داشتن فرزند به سر می بردند، ولی کم کم از برآورده شدن این آرزو، ناامید شده بودند. روزی «حنّه» در سایه ی درختی نشسته بود. پرنده ای را دید که با منقار به جوجه اش، غذا می دهد. با دیدن این محبّت مادرانه، آتش عشق فرزند در دل «حَنّه» شعله ور شد و با حسرت و اندوه به درگاه خداوند تبارک و تعالی، دعا کرد تا فرزندی به او عنایت فرماید (۱). خداوند سبحان نیز دعای او را پذیرفت و به «عِمران» وحی کرد: «ما به تو فرزندی پر برکت عطا می کنیم که می تواند بیماران علاج ناپذیر را درمان کند و مردگان را به فرمان خدا، زندگی بخشد و به عنوان پیامبر به سوی بنی اسراییل فرستاده می شود». «عمران» نیز این مژده را به همسرش داد و طولی نکشید

۱- تاریخ انبیا، ص ۷۲۰.

که آثار بارداری در «حنّه» ظاهر شد.

چون خداوند مژده داده بود که فرزند آنان، پیامبر بنی اسراییل خواهد بود، «حَنّه» اطمینان داشت که فرزندش، پسر خواهد بود. از این رو، با شادی در انتظار روزی به سر می برد که با به دنیا آمدن آن نوزاد، زندگی شان جلوه ی دیگری یابد. با این حال، پیش از تولد فرزند، مرگ عمران فرا رسید و شادی، «حنّه» به غم و اندوه بَدَل گشت.

«حنّه» پس از این ماجرا، نذر کرد که فرزندش را پس از به دنیا آمدن به خدمت کاری بیت المقدس بگمارد. قرآن کریم در این زمینه از زبان او می فرماید:

خدایا! آن چه در رحم دارم، نذر تو کردم که آزاد شده باشد. (۱)

علامه طباطبایی(ره) در تفسیرالمیزان در ذیل این آیه ی شریفه و در پاسخ به کسانی که می پندارند نذر «حنّه» پیش از باردار شدن بوده است، می فرماید: «آیه ی شریفه دلالت دارد بر این که مناجات وقتی بود که (همسر عمران) به فرزندش، حامله بوده است و حملش از عمران بوده، و این مناجات خالی از اشاره به این نکته نیست که همسر وی، یعنی عمران در آن روزها زنده نبوده وگرنه او حق نداشت فرزند در شکم خود را مستقلاً تحریر کند. هم چنین آیه ی شریفه ای که در مورد کفیل شدن او سخن می گوید، دلالت دارد بر این که همسر وی در آن روز زنده نبوده. این نکته هم روشن است که تحریر فرزند چه به وسیله ی پدر باشد یا

۱- آل عمران، ۳۵. یعنی او را خدمت گزار پرستش گاه قرار می دهم.

مـادر، تحریر از بردگی نیست و دختر عمران برده نبوده تـا مـادرش، او را آزاد کنـد. پس تحریر در این آیه، آزاد کردن از قید ولایتی است که والـدین بر فرزنـد خود دارند و با داشـتن آن ولایت، او را تربیت می کنند و در مقاصد خود به کار می زنند و اطـاعت شان بر فرزنـد واجب است. پس با تحریر، فرزنـد از تسـلطی که پـدر و مادر بر او دارنـد، خارج می شود. دیگر پـدر و مـادر، او را به خـدمت نمی گیرنـد. اگر این تحریر به وسـیله ی نـذر و به خـاطر خـدا انجـام شود، معنایش این می شود که این فرزند در ولایت خدا داخل شود و تنها او را بپرسـتد. خدمت خدا کردن به این است که در مسجد و کلیسا و اماکن مقدسه ای که مختص عبادت خداست، باشد. در حالی که اگر این نذر نبود، فرزند می بایست پدر و مادر خود را خدمت کند» (۱).

آن گاه که کودک به دنیا آمد، «حنّه» با شـگفتی بسیار دید بر خلاف انتظار وی، نوزاد دختر است. از این رو، بسیار اندوهگین شد؛ زیرا می هراسید نتواند به نذر خویش عمل کند. پس به درگاه الهی روی آورد و گفت:

پروردگـارا! من، او را دختـر زاییـدم و خـدا بهـتر می دانـد که من چه زاییـدم و دخترماننـد پسـر نیست (و نمی توانـد وظیفه ی خدمت گزاری پرسـتش گاه را مانند پسـر انجام دهد). من او را «مریم» نامیدم و او و فرزندانش را از شـرّ شـیطان رانده شده در پناه تو قرار می دهم. (۲)

سرانجام «حنّه» تصمیم گرفت فرزندش را به پرستش گاه ببرد و به

۱- المیزان، ج ۵، صص ۳۳۴ _ ۳۳۵.

۲- آل عمران، ۳۶.

احبار و بزرگان آن جا بسپارد. نام او را نیز «مریم» نهاد؛ زیرا به معنای زن پرستش گر و خدمت کار پرستش گاه است (۱).

علامه طباطبایی در توضیح این بخش از آیه ی شریفه «... و دختر مانند پسر نیست...» می فرماید: «اگر او (حَنّه) می دانست چرا فرزند در شکم او را دختر کردند، هرگز حسرت نمی خورد و آن طور اندوه ناک نمی شد. او نمی دانست که اگر فرزندش پسر می شد، امیدش آن طور که باید محقق نمی شد و ممکن نبود نتایجی که در دختر شدن فرزندش هست، در پسر شدن آن به دست آید؛ برای این که نهایت نتیجه ای که ممکن بود از پسر بودن فرزندش به دست آید، این بود که فرزندی چون عیسی(ع) از او متولد شود که پیامبری باشد شفا دهنده ی کور مادرزاد و برص و زنده کننده ی مردگان. لکن در دختر بودن حملش، نتیجه ای دیگر نیز عاید می شود و آن، این است که کلمه الله تمام می شود و پسری بدون پدر می زاید که در گهواره با مردم سخن می گوید و در نتیجه، هم خودش و هم فرزندش، آیتی و معجزه ای برای اهل عالَم می شوند. پسری می زاید که روحی و کلمه ای از خدا می شود. فرزندی که مَثَلش نزد خدا مَثَل آدم است و از او و از مادرش، آن دختر طاهره ی مبارکه، آثار و برکات و آیات دیگری بروز می کند» (۲).

کفالت حضرت مریم(س)

پس از به دنیا آمدن مریم، حنه، او را به بیت المقدس نزد دانشمندان

۱- تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۳۹۶.

۲- المیزان، ج ۵، ص ۳۳۸.

یهود آورد و گفت: من این فرزند را نذر بیت المقدس کرده ام. یکی از شما، سرپرستی او را بر عهده گیرد. چون مریم، فرزند یکی از پاک ترین و پرهیزکارترین مردان و زنان بنی اسراییل (عمران و حنّه) بود، بر سر سرپرستی او، میان راهبان گفت وگوی فراوانی در گرفت. هر یک می کوشیدند در این کار، بر دیگری پیشی بگیرند. در این میان، زکریا(ع)؛ رییس احبار، پیش آمد و گفت: من به کفالت او سزاوارترم؛ زیرا خاله اش، همسر من است. احبار به این سخن اعتراض کردند و گفتند: اگر بنای شایستگی بود، مادرش برای پرستاری و کفالت او از همه، سزاوارتر و شایسته تر بود. پس تصمیم بر آن شد که برای این کار، قرعه کشی کنند (۱). قرآن کریم در این باره می فرماید:

این از خبرهای غیبی است که به تو وحی می کنیم و تو (ای پیامبر)! در آن هنگام که قلم های خود را (برای قرعه کشی به آب) می افکندند تا کدام یک کفالت و سرپرستی مریم را به عهده بگیرد و (نیز) هنگامی که (دانشمندان) برای کسب افتخار و سرپرستی او با هم کشمکش داشتند، حضور نداشتنی (و همه ی این ها از مجرای وحی به تو گفته شد). (۲)

سرانجام، سرپرستی زکریا برای مریم، مسلم شد. در واقع، او از همه سزاوارتر بود؛ زیرا هم پیامبر خدا بود و هم همسر خاله ی مریم (۳).

مریم، دوران شیرخوارگی و کودکی را در خانه ی زکریا و با پرستاری خاله اش (۴) پشت سرگذاشت. چون مریم به سن رشد رسید، زکریا، برای

۱- تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۴۱۱.

۲- آل عمران، ۴۴.

۳- تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۴۱۱.

۴- نام او در بعضی کتاب ها «شیاع» و در بعضی دیگر «الیصابات» است.

عبادت او، غرفه ای در مسجد ساخت و دری برای آن قرار داد که با نردبان بدان، بالا می رفتند. کسی جز زکریا پیش مریم نمی رفت و آب و غذای او را خود نزد او می برد. (۱)

فضایل حضرت مریم(س)

اشاره

مریم(س) فضایل نیکویی های بسیاری داشته است که قرآن کریم در آیات گوناگون به گوشه هایی از آن، اشاره می کند:

۱ _ سخن گفتن با فرشتگان

چون مریم بانویی پاک و برگزیده از سوی خداوند بود، فرشتگان بر او نازل می شدند و می گفتند:

ای مریم! خدا تو را برگزیده و پاک ساخته و بر همه ی زنان جهان، برتری داده است (۲).

این سخن، از بلندی مقام مریم، حکایت می کند. خداوند در جای دیگر می فرماید:

هنگامی که فرشتگان گفتند: ای مریم! همانا خداوند، تو را به کلمه ای از خود بشارت می دهد که نامش، مسیح عیسی بن مریم است و در دنیا و آخرت آبرومند و از مقربان است (۳).

سخن گفتن با فرشتگان را در اصطلاح «محدثه بودن» می گویند. پس حضرت مریم نیز «محدّثه» بوده است.

۲ _ خوردن روزیِ بهشتی

۱- تاریخ انبیاء، ص ۷۰۴.

۲- آل عمران، ۴۲.

۳- آل عمران، ۴۵.

خداونـد، مریم را به شایسـتگی پـذیرفت و به نیکویی، گل وجود او را پرورش داد. مریم در لوای سـرپرستی زکریا بزرگ شد. وی آن چنان در بنـدگی خـدا غرق بود، که هنگام ۹ سـالگی، روزهـا روزه بود و شب هـا به عبادت می پرداخت. آن چنان در تقوا و شناخت پروردگار پیش رفت که احبار و دانشمندان پارسای آن زمان پیشی گرفت. خداوند در قرآن می فرماید:

هرگاه زکریا در کنار محراب او قرار می گرفت و برای دیدار او می آمد، غذاهای مخصوصی کنار محراب می دید (که از آن در شـگفت می شد) و از او می پرسید: این غذا را از کجا آوردی؟ مریم در پاسخ می گفت: این از سوی خداست و اوست که هرکس را بخواهد بی حساب، روزی می دهد. (۱)

از روایت ها بر می آید که آن غذا، گونه ای میوه ی بهشتی بوده که در زمانی غیر از فصل به بار نشسـتن آن، در آن جا حاضر می شده است. البته این شگفت نیست که خدا از بنده ی پرهیزکارش، این گونه پذیرایی کند (۲).

علامـه طباطبایی(ره) در ذیل این آیه ی شـریفه و در توضـیح این که چرا خداونـد «رزق» را بـدون الف و لام آورده است، می فرمایـد: «این نکته اشـاره به این است که رزق نـام برده، طعـام معهود در بین مردم نبوده، هم چنان که بعضـی هم گفته انـد که زکریا در آن جا میوه ی زمسـتانی را در تابسـتان و میوه ی تابستانی را در زمستان می دید. مؤید این حکایت، این است که اگر رزق نام برده از طعام های معمول آن روز و طعام موسمی بود، در این

۱- آل عمران، ۳۷.

۲- تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۳۹۹.

صورت، زکریـا از پاسـخ مریم که این رزق از ناحیه ی خـداست، قانع نمی شـد؛ زیرا از ناحیه ی خـدا بودن رزق، اختصاص به رزق مریم نـدارد. رزق همه ی مردم از نـاحیه ی خـداست و جـا داشت که زکریا دوباره بپرسـد: این رزقی که خـدا روزی ات کرده، به وسـیله ی چه کسـی به تو رسـیده است؟ چون ممکن است افرادی از مردم که به معبد آمد و شد دارند، برایش آورده باشـند. حال چه هدف خدایی در نظر داشته باشند و چه هدف شیطانی. پس همین که می بینیم زکریا از پاسخ مریم قانع شده، معلوم می شود رزق نام برده، رزق معمولی نبوده... و با وجود خود بر کرامت خدایی نسبت به مریم دلالت می کرده... در این جا بود که او نیز کرامت الهی را طمع کرده از حضرتش درخواست فرزندی طیب کرد». (۱)

۳ _ برگزیده شدن از سوی خداوند

قرآن کریم می فرماید:

و (به یاد آریـد) هنگامی که فرشـتگان گفتنـد: ای مریم! خدا تو را برگزیده است و پاک ساخته و بر همه ی زنان جهان برتری داده است. (۲)

امام باقر(ع) درباره ی این آیه می فرماید: «برگزیدن حضرت مریم از دو جهت است:

۱ _ پذیرفتن و برگزیدن او برای بندگی، فرسـتادن رزق بهشتی برای او، بی نیازی از کسب، پاک گردانیدن از هر ناپاکی و در نهایت، معصوم قرار

۱- المیزان، ج ۵، صص ۳۴۴ _ ۳۴۵.
۲- آل عمران، ۴۲.

دادن او. یعنی او را از نسل پیامبران برگزید که در گناه کاری پدران و مادرانش، هیچ احتمالی نیست.

۲ _ فرستادن فرشتگان به سوی او، هدایت وی، اعطای کرامت های گونه گون به او و بالاتر و مهم تر از همه، این که، حضرت عیسی(ع) را بدون پدر به دنیا آورد و این، سبب تقدم او بر همه ی جهانیان است» (۱).

امام صادق(ع) فرمود: «خدا مریم را برای ذریّه ی پیامبران برگزید (پیامبران پس از خود) و هرچیز زشتی را از او پاک گردانید و او را بر همه ی زنان زمان خود برتری داد. پس از برگزیدن وی، فرشتگان به او گفتند: اکنون در برابر پروردگارت، خضوع و سجده کن و رکوع به جای آور (۲) و این در حقیقت، شکرانه ای در برابر آن نعمت بزرگ بود». (۳)

۴ _ پاک دامنی

قرآن کریم در این زمینه می فرماید:

خداوند مَثَل می زند برای مؤمنان... مریم دختر عمران را که دامن خود را از هر آلودگی، حفظ کرد. سپس ما از روح خود در او دمیدیم (و نطفه ی حضرت عیسی را با معجزه ی الهی در رحم او قرار دادیم) و مریم، کلمات پروردگار خود و همه ی کتاب هایی را که بر پیامبران نازل شده است، تصدیق کرد و از پیروی کنندگان همیشگی حق تعالی گشت. (۴)

امام صادق(ع) فرمود: «حضرت مریم، خود را از حرام حفظ کرد که

۱- المیزان، ج ۶، ص ۵.
۲- آل عمران، ۴۳.
۳- تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۴۱۰.
۴- تحریم، ۱۲.

مدت آن زیاد بود. این، گواه به پاکی اوست از هرگونه پلیدی». (۱)

۵ ـ راست گویی بسیار

یکی دیگر از ویژگی های برجسته ی حضرت مریم(س)، بسیار راست گو بودن ایشان است. قرآن مجید نیز در این باره شهادت می دهد و می فرماید:

مادر حضرت عیسی (مریم) بسیار راست گو بود. (۲)

این ویژگی های برجسته و برخی ویژگی های دیگر، او را شایسته ی مادری یک پیامبر اولوالعزم قرار داده است.

فصل دوم: تولد مسیحا

بشارت به فرزنددار شدن

یکی از حادثه های مهم زندگی حضرت مریم، بشارت دادن او به داشتن فرزندی بزرگ از تبار پیامبران اولوالعزم است. این بشارت از این نظر مهم است که فرزنددار شدن او بدون داشتن شوهر و تماس با کسی، تحقق پیدا می کند که خود، معجزه ای برای همه ی انسان ها در تاریخ بشری است. این بشارت در بدو امر برای مریم، شگفت انگیز و شاید تلخ بود. او زنی است که یک عمر با پاک دامنی زیسته و همیشه در حال عبادت و بندگی خدا بوده است. همه او را به بزرگی و کرامت های والای انسانی

۱- قصص الانبیاء، ص ۲۶۵.

۲- مائده، ۷۵.

می شناسند و بندگی او زبانزد همگان است. اینک، بی آن که شوهری به خود ببیند، فرزندی از او به دنیا می آید که برای مردم معهود نیست، بلکه اتهام ناروا به همراه دارد. او یکی از زنان پاکدامن و با عفتی است که قرآن کریم به پاکی او گواهی داده است. (۱)

تولد حضرت عیسی(ع)

دوران کودکی مریم با سرپرستی حضرت زکریا سپری شد. هنگامی که مریم به سن بلوغ گام نهاد، گاه گاهی برای رفع نیازهای خود به خانه ی زکریا و نزد خاله اش می رفت. روزی در گوشه ی خانه ی زکریا و در بخش شرقی آن برای شست وشوی خود، پرده ای زده بود.

ناگهان دید جوان بسیار زیبایی به سوی او می آید. این جوان زیبا، فرشته ی بزرگ الهی، جبرییل امین بود که به صورت انسان نزد مریم آمده بود تا روح عیسی(ع) را در وی بدمد. مریم همیشه در کمال عفت و پاک دامنی زیسته و شب و روز را به عبادت و پرهیزکاری گذرانده و خلوت سرای دل را به معشوق حقیقی سپرده بود. از این رو، با دیدن آن جوان، به پروردگار جهانیان پناه برد و با یک جمله ی کوتاه و پندآمیز از او خواست تا بی درنگ از کنار او دور شود. قرآن کریم، داستان را این گونه بیان می کند:

در این کتاب، مریم را یاد کن هنگامی که در مکانی در شرق، از کسان خود فاصله گرفت و در برابر آن ها پرده ای زد. در این هنگام، ما روح خود را به سوی او فرستادیم و او به صورت انسانی کامل بر او نمایان شد. مریم گفت: همانا از تو به خدای رحمان پناه

۱- مریم، ۱۹ _ ۲۱.

می برم، اگر پرهیزکاری. جوان گفت: من فرستاده ی پروردگار تو هستم. آمده ام تا پسری پاکیزه به تو عطا کنم». (۱)

مریم با شنیدن این جمله، اطمینان خاطر پیدا کرد و دریافت که این جوان، بشر نیست و منظور بدی ندارد. با این حال، از این خبر سخت در شگفت شد و پرسید:

چگونه ممکن است من فرزنددار شوم، در حالی که بشری مرا لمس نکرده و بدکاره نیز نبوده ام؟ جبرییل گفت: این گونه است. پروردگار تو گفته که این کار بر من آسمان است. (ما می خواهیم) تا او را از جانب خویش، نشانه و رحمتی قرار دهیم و این امری است پایان یافته و جای گفت وگو ندارد. (۲)

مریم دانست که بر اساس مشیّت الهی قرار است مولودی بزرگوار و پاکیزه بدون وجود پدر از او پدید آید. با این حال در حالتی از بیم و امید و نگرانی همراه با سرور به سر می برد. همیشه می اندیشید که سرانجام این حمل فاش خواهد شد.

شاید چند روز یا چند ماه از آن ها که مرا می شناسند، دور بمانم و به صورت ناشناس زندگی کنم، ولی سرانجام چه خواهد شد؟ چه کس می پذیرد که زنی بدون داشتن همسر، باردار شود، مگر این که آلوده دامن باشد؟ من با این اتهام چه کنم؟ (۳) قرآن می گوید:

پس هنگامی که باردار شد، به مکانی دور رفت و در آن جا کناره گرفت (۴)

مفسران درباره ی دوران حمل مریم اختلاف نظر دارند. برای نمونه، ۱

۱- مریم، ۱۶ _ ۱۹.

۲- مریم، ۲۰ _ ۲۱.

۳- تفسیر نمونه، ج ۱۳، ص ۳۹.

۴- مریم، ۲۲.

ساعت، ۹ ساعت، ۶ ماه، ۷ ماه، ۸ ماه، و ۹ ماه _ مانند دیگر زنان _ را بیان کرده اند. در قرآن نیز به طور سرپوشیده آمده است. با این حال، این موضوع در هدف داستان، تأثیر چندانی ندارد و روایت ها در این زمینه، بسیار گوناگون است. (۱) هرچه بود، دوران حمل پایان یافت و درد سخت زاییدن، او را فرا گرفت. مریم از آبادی، راهی بیابان خشک و بی آب و سرپناه گردید. چون وضعیت مریم استثنایی بود، هرگز نمی خواست کسی وضع حمل او را ببیند. درد زایمان بر مریم چیره شده و او در چنان تنگنایی قرار گرفته بود که آرزو می کرد کاش پیش از این مرده بود. قرآن مجید در این باره می فرماید:

درد وضع حمل، او را به سایه ی نخل خشکیده ای کشاند. او گفت: ای کاش! پیش از این مرده بودم و به کلی فراموش می شدم. (۲)

به یقین، تنها ترس از تهمت های آینده قلب مریم را نمی فشرد. مشکلات دیگری هم چون نبودن قابله و دوست و یاور در بیابان بی آب و علف، نبودن استراحت گاه، آب و غذا و وسیله ای برای نگاه داری مولود جدید، مریم را سخت در تنگنا قرار داده بود. برخی می گویند: چگونه مریم با آن همه ایمان و شناخت توحیدی از لطف و احسان الهی، چنین جمله ای بر زبان راند که: «ای کاش مرده بودم و فراموش می شدم؟» اینان هرگز از حال مریم در آن ساعت، تصویری در ذهن خود ندارند. اگر خود به اندکی از این مشکلات گرفتار شوند، چنان بی تاب می شوند که خود را

۱- تفسیر نمونه، ج ۱۳، ص ۴۰.
۲- مریم، ۲۳.

نیز فراموش خواهند کرد. (۱) با این حال، نگرانی مریم، به درازا نیانجامید. قرآن کریم می فرماید:

ناگهان (صدایی) از پایین پایش، او (مریم) را صدا زد که: غمگین مباش! پروردگارت زیر پای تو، چشمه ی آب (گوارایی) قرار داده است. این نخل را تکان بده تا رطب تازه بر تو فرو ریزد. (از این غذای لذیذ) بخور و (از آن آب گوارا) بنوش و چشمت را (به این مولود جدید) روشن دار. هرگاه کسی از انسان ها را دیدی، با اشاره بگو: من برای خدای رحمان، روزه گرفته ام (روزه ی سکوت) و امروز با کسی سخن نمی گویم. (۲)

آن چه در این زمان کوتاه بر مریم گذشت و صحنه های شگفت انگیزی که از لطف خدا برای او پیش آمد، او را برای پرورش یک پیامبر اولوالعزم آماده می ساخت تا بتواند وظیفه ی مادری خود را در این امر خطیر، به خوبی ادا کند. سیر حوادث او را تا آخرین مرحله ی مشکلات پیش برد، به گونه ای که میان خود و پایان زندگی، یک گام بیشتر فاصله نمی دید. ناگهان ورق برگشت. همه چیز به کمک او شتافتند و آرامشی آسمانی، او را فرا گرفت. بی شک، درخواست مرگ از خدا، پسندیده نیست، ولی گاهی در زندگی، حادثه های تلخ و سختی روی می دهد که زندگی را ناگوار می سازد به ویژه آن جا که انسان هدف های مقدس یا شرف و حیثیت خود را در خطر می بینند و توانایی دفاع در برابر آن را ندارد، برای رهایی از شکنجه های روحی، درخواست مرگ می کند. مریم نیز در لحظه های نخستین چنین می اندیشید که با تولد این فرزند همه ی آبرو و

۱- تفسیر نمونه، ج ۱۳، صص ۴۱ _ ۴۲.

۲- مریم، ۲۴ _ ۲۶.

حیثیتش در برابر مردم بی خرد به خطر خواهد افتاد. از این رو، آرزوی مرگ و فراموش شدن کرد. همین نکته دلیل بر آن است که او عفت و پاک دامنی را حتّی از جانش بیشتر دوست داشت و برای آبروی خود، ارزشی بیش از حیات، قایل بود. این اندیشه دیری نپایید و با دیدن دو اعجاز الهی (جوشیدن آب و بارور شدن نخل خشکیده) نور اطمینان و آرامش، قلبش را فرا گرفت (۱). سرانجام، مریم در حالی که کودکش را در آغوش داشت، از بیابان به آبادی بازگشت و نزد بستگان و اقوام خود آمد.

در آیه های یاد شده با صراحت آمده است که خداوند، هنگام تولد نوزاد رطب را غذای مریم قرار داد. مفسران از این سخن چنین برداشت کرده اند که یکی از بهترین غذاها برای زنان پس از وضع حمل، رطب (خرمای تازه) است. در احادیث اسلامی نیز با صراحت به این مطلب اشاره شده است. امیرمؤمنان علی(ع) از پیامبر اکرم(ص) نقل می فرماید: «نخستین چیزی که زن پس از وضع حمل می خورد، باید رطب باشد؛ زیرا خداوند بزرگ به مریم فرمود: درخت خرما را تکان بده، تا رطب تازه بر تو فرو ریزد». (۲)

نکته ی دیگر این که نذر سکوت و روزه ی سکوت برای آن قوم، شناخته شده بوده است. به همین دلیل، بر این کار مریم ایراد نگرفتند. این روزه در شرع اسلام، مشروع نبوده و حرام است (۳).

۱- تفسیر نمونه، ج ۱۳، صص ۴۳ _ ۴۵.
۲- تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۳۳۰.
۳- تفسیر نمونه، ج ۱۳، ص ۴۵.

این مسأله به دلیل تفاوت شرایط آن زمان با زمان ظهور اسلام است. امام سجاد(ع) می فرماید: «روزه ی سکوت، حرام است». (۱)

سخن گفتن حضرت عیسی(ع) در گهواره

هنگامی که اقوام و بستگان حضرت مریم، او را با نوزادی در آغوش دیدند، شگفت زده شدند. آنان که سابقه ی پاک دامنی مریم را می دانستند و آوازه ی تقوا و کرامت او را شنیده بودند، سخت نگران گردیدند. برخی به شک و تردید افتادند. بعضی دیگر نیز در داوری شتاب کردند و زبان به سرزنش او گشودند. آنان گفتند: افسوس از آن سابقه ی درخشان، با این آلودگی او و صد افسوس از آن دودمان پاک که این گونه بدنام شد.

قرآن می فرماید:

گفتند: ای مریم! به یقین، تو کار بسیار شگفت و زشتی انجام دادی. ای خواهر هارون (۲) پدر و مادر تو بدکاره نبودند (۳)

در این هنگام حضرت مریم به فرمان خدا، سکوت کرد و تنها کاری که انجام داد این بود که به نوزادش، عیسی(ع) اشاره کرد. این کار بر شگفتی آنان افزود و گروهی آن را به ریشخند گرفتند و خشمگین شدند. قرآن کریم می فرماید:

پس (مریم) به سوی او (نوزاد) اشاره کرد. (مردم) گفتند: ما چگونه با کودکی که در

۱- وسایل الشیعه، ج ۷، ص ۳۹۰.
۲- در برخی از روایات آمده است منظور آنان از این که به مریم گفتند: «ای خواهر هارون» این است که هارون مرد پاک و صالحی بود. آن چنان که در میان بنی اسراییل ضرب المثل شده بود. از این رو، هرگاه می خواستند کسی را به پاکی معرفی کنند، می گفتند: او برادر یا خواهر هارون است. تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۳۳۳.
۳- مریم، ۲۷ ـ ۲۸.

گهواره است، سخن بگوییم؟ (۱)

منظور آنان از این حالت چندان به درازا نکشید و کودک زبان به سخن گشود:

من بنده ی خدا هستم. او کتابی آسمانی به من مرحمت کرده و مرا پیامبر قرار داده است (۲)

در حقیقت، آیات ۳۰ _ ۳۳ سوره ی مریم، روشن ترین تصویر از تولد حضرت عیسی(ع) را ترسیم و آن چه را به صورت خرافه در انجیل مطرح شده است، نفی می کند. در این آیات، هفت ویژگی از ویژگی های برجسته، دو برنامه و یک دعا آمده است. هفت ویژگی یاد شده عبارتند از:

۱ _ بنده ی خدا بودن. آوردن آن در آغاز همه ی ویژگی ها، به این نکته اشاره دارد که عبودیت، بزرگ ترین مقام آدمی است.

۲ _ صاحب کتاب آسمانی.

۳ _ مقام نبوت؛ زیرا نبوت همیشه با داشتن کتاب آسمانی همراه نیست.

۴ _ مبارک بودن (سودمند بودن به حال جامعه).

۵ _ نیکوکاری نسبت به مادر.

۶ _ جبّار و شقی نبودن.

۷ _ رستگار، فروتن و حق شناس بودن.

۱- مریم، ۲۹.

۲- مریم، ۳۰.

از میان همه ی برنامه ها نیز بر سفارش پروردگار به نماز و زکات، تکیه می کند.

هم چنین دعای او این است:

خدایا! این سه روز را بر من سلامت دار؛ روز تولد، روز مرگ و روزی که در رستاخیز زنده می شوم که در حقیقت، حساس ترین مراحل زندگی است. (۱)

دردآورترین مشکل زندگی حضرت مریم(س)، تهمت ناروای قوم یهود به آن حضرت است. قرآن در این زمینه می فرماید:

قوم یهود به سبب کفر (شدیدی که داشتند)، تهمت بزرگی بر مریم(س) وارد کردند. (۲)

این تهمت بزرگ، نسبت دادن عمل منافی عفت به حضرت مریم(س) در جریان تولد حضرت عیسی(ع) است. این نسبت هم کفر است و هم تهمت؛ زیرا عیسی(ع) در آغاز چشم گشودن، با آنان سخن گفت و فرمود: من بنده ی خدا هستم، خدا به من کتاب داده و مرا پیغمبر قرار داده است. همین نکته، آشکارترین دلیل بر اثبات پاکی حضرت مریم(س) است. امام باقر(ع) فرموده است: «عیسی(ع)، در زمان پیامبری بر همه ی کسانی که به مادر او تهمت زده بودند، حد جاری کرد.» (۳)

زمان و مکان تولد حضرت عیسی(ع)

در حدیث صحیح از حضرت امام رضا(ع) نقل شده است که: «ولادت حضرت عیسی(ع) در شب ۲۵ ماه ذیقعده رخ داده است». (۴)

۱- تفسیر نمونه، ج ۱۳، ص ۵۵.

۲- نساء، ۱۵۶.

۳- تفسیر منهج الصادقین، ج ۵، ص ۴۱۱.

۴- من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۸۹.

در روایت نیز آمده است: «آن مکان دوری که حق تعالی فرموده است مریم(س) برای ولادت حضرت عیسی(ع) به آن جا رفت، کربلای معلّی است. حضرت مریم با «طیّ الارض» از دمشق به کربلا رفت و حضرت عیسی(ع) نزد قبر امام حسین(ع) از او به دنیا آمد و دوباره به دمشق برگشت». (۱) هم چنین شخصی روایت کرده است: «در حیره در خدمت امام جعفر صادق(ع) بودم. روزی با آن حضرت سوار شدیم و حرکت کردیم. چون به قریه ای رسیدیم، که محاذی ناصره و کنار شط فرات است، حضرت فرمود: آن است. پس فرود آمد و دو رکعت نماز گزارد. پس فرمود: می دانی حضرت عیسی در کجا متولد شده است؟ گفتم: نه. پس با دست مبارک خود به نقطه ای اشاره کرد و فرمود: در این جا بود. آن گاه پرسید: می دانی معنی «ربوه» چیست در آن جا که حق تعالی فرموده است:

و آویناهما الی رَبْوَةٍ ذاتِ قرارٍ و مَعین (۲)

جا دادیم مریم و عیسی را به سوی جایگاه بلندی که محل استقرار بود به سبب آبادانی و وفور میوه ها و آب جاری که بر روی زمین داشت.

گفتم: نمی دانم. پس به دست خود به جانب راست به سوی نجف اشرف اشاره کرد. سپس فرمود: این کوه است و فرمود: «ماء معین» که خدا فرموده، فرات است». (۳)

در احادیث معتبر در تفسیر این آیه ی کریمه گفته شده است که «ربوه»، حیره ی کوفه، «سواد» آن، کربلای معلّی یا نجف اشرف، «قرار»، مسجد

۱- تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۷۳.

۲- مؤمنون، ۵۰.

۳- قصص الانبیاء راوندی، ص ۲۶۵.

کوفه و «معین»، نهر فرات است. (۱)

در حدیث معتبر از امام رضا(ع) نقل شده است: «روزی که عیسی(ع) متولد شد، روز سه شنبه بود و چهار ساعت و نیم از روز گذشته بود. نهری نیز که حضرت عیسی(ع) در کنار آن متولد شد، نهر فرات بود». (۲)

دلیل نام گذاری حضرت به مسیح(ع)

قرآن کریم در یازده مورد، عیسی(ع) را با لقب مسیح یاد می کند. علامه طباطبایی در المیزان می فرماید: «مسیح عبارت از «ممسوح» که به معنای مسح شده است. این که عیسی(ع) را «مسیح» می گویند یا برای آن است که «با «یمن» و «برکت» مسح شده، یا به تطهیر از گناه ها، یا به روغن زیتونی که انبیاء(ع) را به آن مسح می کردند، او هم مسح شده، یا جهتش، مسح نمودن جبرییل(ع) او را در موقع ولادت با بال خود بوده تا از وسوسه ی شیطان در امان باشد، یا به جهت مسح نمودن سرهای یتیمان، یا مسح نمودن چشم کور و شفا دادن آن، یا مسح نمودن بیماران را با دست خود و بهبودی پیدا کردن آنان می باشد».

علامه طباطبایی پس از بیان دلیل های یاد شده چنین می فرماید: «لیکن آن چه در این باره قابل اعتماد می باشد، آن است که لفظ «مسیح» در ضمن بشارتی که جبرییل به مریم(س) داده، واقع شده، چنان که می فرماید:

خدا تو را به کلمه ای که نامش مسیح عیسی بن مریم است، از خود بشارت می دهد. (۳)

۱- مجمع البیان، ج ۴، ص ۱۰۸.
۲- اصول کافی، ج ۱، ص ۴۷۹.
۳- آل عمران، ۴۵.

و آن لفظ بعینه مُعرب «مشیخا» است که در کتب عهدین نام برده شده. از طرفی، هم عادت بنی اسراییل بر آن بود که پادشاهی که از ایشان می خواست به امر پادشاهی قیام کند، کهنه ی مقدس او را مسح می کردند تا پادشاهی برایش مبارک شود و او را هم «مشیخا» می گفتند. بنابراین، معنای «مسیح» یا «مبارک» است یا «مَلِک». از کتب آن ها نیز استفاده می شود که جهت نام نهادن او به «مشیخا» آن بود که در بشارت دادن به مریم، تصریح به دوام مُلک عیسی(ع) شده و وی را مَلِک منجی بنی اسراییل شمرده است، چنان که در انجیل لوقا باب اول دارد: «و ملک وی را گفت که مترس ای مریم! زیرا که تو یافته ای نعمت خداداد را و اینک تو آبستن خواهی شد و خواهی زایید پسری و او را «عیسی» خواهی نامید و او شخص بزرگی خواهد بود و فرزند خدای تعالی خوانده خواهد شد و خداوند، تخت پدرش، داوود را به وی خواهد داد و بر دودمان یعقوبی تا ابد سلطنت رانده، سلطنتش را نهایت نخواهد بود». (۱) از همین نظر است که یهود از پذیرش رسالتش سرپیچیدند و آن را بدان توجیه کردند که بشارت متضمن سلطنت و پادشاهی هم هست و این چنین بشارتی بر عیسی(ع) قابل انطباق نیست؛ چون او در زمان زندگی و دعوتش به سلطنت و پادشاهی نرسید. نصاری و هم چنین عدّه ای از مفسران اسلامی در مقام جواب از این اشکال گفته اند که مراد از ملک و سلطنت، سلطنت معنوی و روحانی است نه این سلطنت صوری و ظاهری».

۱- انجیل لوقا، ص ۳۴.

آن گـاه علامـه، نظر خود را چنین بیـان می دارد: «بعیـد نیست نـام نهـادن آن حضـرت به «مسـیح» برای افـاده ی مبـارک بودن اوست؛ زیرا تدهین و مسح نمودن با روغن زیتون هم در نزد آنان برای مبارک شدن بوده است، چنان که آیه ی شریفه ی:

(آن طفل به امر خدا به زبان آمد و) گفت: من بنده ی (خاص) خدا هسـتم که مرا کتاب آسـمانی و شرف نبوت عطا فرموده و هرجا باشم، مرا مبارک قرار داده است. (۱)

هم آن را تأیید می کند». (۲)

دلیل نام گذاری حضرت به عیسی(ع)

در قرآن کریم، نام عیسی(ع)، ۴۵ بار آورده شده است. اصل واژه ی «عیسـی»، «یشوع» است که به منجی، یعنی شـخص نجات دهنده، تفسیر شده است. در برخی اخبار، «عیسـی» را به معنی «یعیش» یعنی زندگی می کند، تفسـیر کرده اند. پر واضح اسـت که به واسطه ی نامیده شدن فرزند زکریا(ع) به «یحیی» و مشابهت داشتن آن دو با یکدیگر، تفسیر دومی که برای لفظ «عیسی» شده، مناسب تر است، چنان که مشابهت و همانندی کامل را در بین این دو پیغمبر بزرگوار مشاهده می کنیم. این که در ضمن بشارت، عیسـی را به «ابن مریم» مقیّد نموده با آن که طرف خطاب خود مریم است، اشاره بر آن است که این فرزند بدون پدر آفریده خواهد شد». (۳)

۱- مریم، ۳۰ _ ۳۱.

۲- المیزان، ج ۶، صص ۱۲ _ ۱۳.

۳- المیزان، ج ۶، ص ۱۴.

شادباش گویی و بزرگ داشت یهود به مناسبت ولادت حضرت عیسی(ع)

سیدبن طاووس(ره) می گوید: «چون عیسی(ع) متولد شد، گروهی از بزرگان یهود برای تعظیم عیسی و مریم(ع) نزد ایشان آمدند و گفتند: ما گروهی هستیم که در ستارگان و احکام نجوم نظر می کنیم، و چون فرزند تو متولد شد، دیدیم که ستاره ای طلوع کرد از ستاره های پادشاهان، و چون نظر کردیم، یافتیم که پادشاهیِ او، پادشاهیِ پیغمبری است که از او زایل نخواهد شد تا او را خدا به آسمان بَرَد و تا دنیا باشد، او در آسمان باشد و چون دنیا منقرض گردد، او به پادشاهی ابدی آخرت منتقل شود. پس از جانب مشرق بیرون آمدیم و همه جا از پی آن ستاره آمدیم. چون به این جا رسیدیم، دیدیم که آن ستاره بر بالای سر پسر توست و برای او هدیه آورده ایم که برای هیچ کس چنین چیزی نبرده ایم؛ زیرا این هدیه را شبیه و مناسب او یافتیم. آن هدیه «طلا» است و «مُر» و «کُندر». «طلا» بهترین متاع های دنیا است و فرزند تو تا زنده است، بهترین مردم است. «مُر»، التیام بخش جراحت ها و دیوانگی و دردهاست و پسر تو چون مداوای این دردها خواهد کرد، مناسب اوست. «کُندر» نیز دودش به آسمان می رسد و هیچ دودی غیر از «کندر» به آسمان نمی رسد و چون پسر تو را به آسمان خواهند بُرد، مناسب اوست». (۱)

۱- بحارالانوار، ج ۱۴، ص ۲۱۷.

اثبات توحید از سوی حضرت عیسی(ع) برای ابلیس

ابن بابویه از ابن عباس روایت کرده است: «چون سی سال از عمر حضرت عیسی(ع) گذشت، روزی در عقبه ی بیت المقدس که آن را «عقبه ی افیق» می گویند، ابلیس علیه اللعنه نزد آن حضرت آمد و گفت: ای عیسی! تویی آن که بزرگی پروردگاری تو به مرتبه ای رسیده است که بی پدر به هم رسیده ای؟ عیسی(ع) فرمود: بلکه شکوه مندی آن کسی را است که مرا بی پدر آفرید و آدم و حوّا را بی پدر و مادر آفرید. ابلیس گفت: ای عیسی! تویی آن که بزرگی پروردگاری تو به آن مرتبه رسیده است که در گهواره سخن گفتی؟ فرمود: ای ابلیس! بلکه خداوندی شکوه مند است که مرا در کودکی به سخن آورد و اگر می خواست، می توانست مرا لال کند. باز آن ملعون گفت: تویی آن کسی که بزرگی پروردگاری تو به مرتبه ای است که از گِل، مرغ می سازی و در آن می دمی تا مرغی شود؟ عیسی(ع) فرمود: بلکه شکوه از آن خداوندی است که مرا آفریده است و آن مرغ را در دست من می آفریند. ابلیس گفت: تویی آن که بزرگی پروردگاری تو به مرتبه ای است که بیماران را شفا می دهی؟ حضرت فرمود: بلکه شکوه و بزرگی از آنِ خداوندی است که به اذن او و امر او، بیماران را شفا می دهم و اگر خواهد مرا بیمار می کند. ابلیس گفت: تو آنی که از بزرگی پروردگاری خود، مرده ها را زنده می کنی؟ عیسی(ع) فرمود: بلکه شکوه از آنِ خداوندی است که به اذن او، مرده را زنده می کنم. پس من و آن چه را من زنده کرده ام، می میراند و خود او باقی است. ابلیس گفت: پس تویی آن که بزرگی پروردگاری تو به مرتبه ای رسیده است که بر روی آب راه

می روی و گامت تر نمی شود و به آب فرو نمی رود؟ حضرت عیسی(ع) گفت: بلکه بزرگی از آن خداوندی است که آب را برای من ذلیل کرده است و اگر خواهد مرا غرق می کند. ابلیس گفت: ای عیسی! پس تویی آن که روزی خواهد بود که آسمان ها و زمین و هرچه در آن هاست در زیر پای تو باشند و تو بر بالای همه باشی و تدبیر امور خلایق کنی و روزی های مردم را قسمت کنی؟ این سخن بر حضرت عیسی(ع) بسیار گران آمد. از این رو، فرمود: سبحان اللّه مِلْأَ سمواته و ارضه و مداد کلماته و زنه عرشه و رضا نفسه؛ تنزیه می کنم خدا را از آن چه تو می گویی آن قدر که آسمان ها و زمین خدا پر شوند و به عدد مدادهایی که علوم نامتناهی او را به آن ها نویسند و به سنگینی عرش او آن قدر که او راضی شود». (۱)

کودکی و نوجوانی حضرت عیسی(ع)

آن گونه که از آیات قرآن کریم بر می آید، حضرت عیسی(ع) از همان آغاز تولد فرمود:

من بنده ی خدا هستم. خدا به من کتاب داده و مرا پیغمبر قرار داده است. (۲)

ائمه ی معصومین(ع) نبوت حضرت عیسی(ع) و یحیی(ع) را در کودکی، دلیل و گواهی بر امامت امامان بزرگواری هم چون حضرت جواد(ع) می دانستند که در سن کودکی به امامت رسیدند. برای مثال، هنگامی که امام رضا(ع)، حضرت جواد(ع) را به عنوان امام پس از خود معرفی کرد و شگفتی حاضران را دید، فرمود: «خدای تبارک و تعالی،

۱- امالی شیخ صدوق، ص ۱۷۰.

۲- مریم، ۳۲.

عیسی(ع) را در سنی کم تر از آن چه ابی جعفر در آن است، به رسالت و پیغمبری و شریعت تازه ای برانگیخت». (۱)

امام محمـد باقر(ع) فرموده است: «چون عیسـی(ع) متولد شد، در یک روز آن قدر بزرگ می شد که کودکان دیگر در دو ماه بزرگ می شوند. چون هفت ماه از ولادتش گذشت، حضرت مریم(س) او را به مکتب خانه آورد و در پیش آموزگار نشانید. آموزگـار به او گفت: بگـو بسم اللّه الرحمن الرحیم. عیسی(ع) گفت. آموزگـار گفت: بگو ابجـد. عیسـی(ع) فرمود: می دانی «ابجـد» چه معنی دارد؟ آموزگار، چوب فرا برد که بر او بزند. عیسـی(ع) فرمود: ای آموزگار مرا مزن. اگر می دانی بگو و اگر نمی دانی از من بـپرس تـا بگویم. گفت: بگو. فرمود: «الف»، آلاـء و نعمت هـای خـدا است. «بـا»، بهجت و صـفات کمـالیه ی خـداست. «جیم»، جمال الهی است و «دال»، دین خـداست. «ها»، هول جهنم است. «واو» اشاره است به «ویلٌ لاهل النّار؛ وای بر اهـل جهنّم». «زا»، زفیر و فریاد جهنم است و خروشـیدن آن بر عاصـیان. «حطی»؛ یعنی گناهان از اسـتغفار کننـدگان زدوده می شود. «کلمن»، کلام خداست و کلمات و وعده های خدا را کسی نمی تواند بَدَل بکند. «سعفص»؛ یعنی در قیامت جزا خواهند داد صـاعی را به صـاعی و کیلی را به کیلی. «قرشت»؛ یعنی همه را در قبرهـا از هم می پاشـد (همه در قبرها خواهنـد بود) و در قیـامت، زنـده می کنـد. آن گـاه آموزگار گفت: ای زن! دست پسـرت را بگیر و ببر که او علم ربّانی دارد و او را به آموزگار، نیازی

۱- کامل التواریخ، ج ۱، ص ۳۱۴.

نیست». (۱)

هم چنین گفته انـد مریم، عیسـی(ع) را از ترس پادشـاهی به نـام «هیرودیس» که قصـد جان او را کرده بود، برداشت و به مصر رفت. پس از ۱۲ سال، خبر مرگ هیرودیس رسـید و آنان به سوی شام بازگشـتند. آنان در روسـتایی به نام «ناصره» ماندند، تا این که ۳۰ سـال از عمر آن حضـرت گـذشت. در این هنگام، وی مأمور شـد نبوت خود را اظهار کنـد. ابن اثیر می گویـد: «از همین رو، پیروان عیسی(ع) را «نصاری» می گویند؛ چون به قریه ی ناصره منتسب هستند». (۲)

نبوت حضرت عیسی(ع)

بیشتر تاریخ نگاران نوشـته اند که عیسی(ع) در ۳۰ سـالگی، نبوت خود را اظهـار کرد و این گفته با برخی انجیل های موجود، موافق است. بعضـی نیز گفته اند: در ۳۰ سالگی، فرشـته ی وحی بر او نازل گردید. با این حال، در بعضی روایات اهل بیت(ع) آمده است که آن حضرت در ۷ یا ۸ سـالگی، نبوت خود را اظهار فرمود. کلینی(ره) در روایتی از امام باقر(ع) روایت می کند که فرمود: «هنگامی که عیسـی(ع) به ۷ سالگی رسـید، خـدای تعالی به او وحی کرد و نبوت و رسالت خویش را اظهار فرمود». (۳) با این بیان، میان نبوت و رسالت حضـرت، تفاوتی باقی نمی ماند. قرآن کریم می گوید که آن حضرت در سن کودکی به نبوت رسیده است. در قرآن از زبان

۱- توحید صدوق، ص ۲۳۶.

۲- کامل التواریخ، ج ۱، ص ۳۱۴.

۳- کافی، ج ۱، ص ۲۸۳.

حضرت عیسی(ع) آمده است:

من بنده ی خدا هستم و خدا به من کتاب داده و مرا پیغمبر قرار داده است. (۱)

بر اساس این آیه ی شریفه، حضرت در همان کودکی به نبوت رسیده است. علامه طباطبایی در بیان تفاوت نبوت با رسالت می فرماید: «معنای این دو تعبیر رسالت و نبوت مختلف است. معنای رسول، کسی است که حامل رسالت و پیامی است و معنای نبی، کسی است که حامل خبری باشد. پس رسول، شرافت وساطت میان خدا و خلق دارد و نبی، شرافت علم به خدا و به اخبار خدایی. در فرق میان رسالت و نبوت، بیش از مفهوم این دو لفظ چیزی استفاده نمی شود، و لازمه ی این معنا همان مطلبی است که ما بدان اشاره نموده و گفتیم. رسول، شرافت وساطت بین خدا و بندگان را دارد و نبی، شرافت علم به خدا و معارف خدایی را دارد و انبیا بسیارند، ولی خدای سبحان در کتاب خود، نام همه ی آن ها را نیاورده است.» (۲) علامه طباطبایی درباره ی نبوت حضرت عیسی(ع) نیز می فرمایند: «در جمله ی «اتانی الکتاب» خدا از دادن کتاب به او خبر داد، مقصود، همان انجیل است. و در جمله ی «و جعلنی نبیا» به نبوت خود اعلام فرمود و ما در مباحث نبوت، فرق میان نبوت و رسالت را بیان کردیم و با در نظر گرفتن آن بیان، معلوم می شود که عیسی(ع) در آن روز، تنها نبی بوده و بعدها، خداوند او را به رسالت برگزیده و از ظاهر کلامش بر می آید که در همان روز، کتاب و نبوت داده شده، نه این که بخواهد از

۱- مریم، ۳۲.

۲- المیزان، ج ۳، ص ۲۷۰.

آینده خبر دهد». (۱)

حواریون

«حوار» در لغت به معنای سفیدی خالص است. دلیل نام گذاری یاران عیسی(ع) به این نام، آن بود که شغل آنان، تمیز کردن لباس ها بوده است. دلیل روی آوردن آنان به این شغل نیز چنین بود که هرگاه گرسنه می شدند، به عیسی(ع) اظهار می کردند. آن حضرت از زمین و کوه و سنگ، نان بیرون می آورد و به ایشان می داد. هم چنین هرگاه تشنه می شدند، عیسی(ع) دست خود را به زمین می زد و آب بیرون می آمد و آنان می آشامیدند. روزی به عیسی(ع) عرض کردند: یا روح اللّه! کیست که از ما برتر باشد؟ هرگاه نان بخواهیم، ما را سیر می کنی و هرگاه آب بخواهیم، سیراب می شویم و نعمت ایمان و معرفت به تو نیز به ما عطا شده است. عیسی(ع) فرمود: «برتر از شما آن کسی است که از دست رنج خود، نان می خورد و از کسب خود، ارتزاق می کند». آنان چون این سخن را شنیدند، به کار شست وشوی جامه های مردم پرداختند و از دست مزد آن، نان می خوردند (۲).

شماری، این لفظ را کنایه از پاکی و صفای قلب یا جامه ی حواریّون دانسته اند. گفته ی دیگر آن است که آنان با بیان معارف الهی و توجه دادن مردم به سوی خدای یکتا، دل های مردم را از آلودگی شرک و بت پرستی، شست وشو می دادند. از امام رضا(ع) پرسیده شد که: چرا به آنان حواریون

۱- المیزان، ج ۱۷، ص ۷۰.

۲- تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۴۲۷.

می گفتند؟ حضرت فرمود: «در پیش مردم بدان سبب بود که آنان، جامه ها را می شستند. اما در نزد ما بدان سبب است که آنان، خودشان پاک بودند و مردم را نیز با پند و اندرز، از آلودگی به گناهان پاک می کردند». (۱)

در تفسیرها آمده است که حواریون، صیاد بودند و چون جامه های سفید می پوشیدند، آنان را به این نام، می خواندند. برخی دیگر گفته اند حواریون، رنگرز بودند و برای آن ماجرایی نقل می کنند. روزی مریم(س)، عیسی(ع) را در کودکی به دکان رنگرزی که بزرگ ترین رنگرزها بود، برد تا رنگرزی بیاموزد. استاد به او گفت: من به فلان ده می روم؛ چون کار مهمی برایم پیش آمده است و چند روزی می مانم. تو این لباس ها را به همان رنگ که نشانه گذاشته ام، رنگ کن. هنگامی که استاد رفت، عیسی(ع) همه ی لباس ها را در یک خم ریخت و گفت: خدایا! آن ها را بر آن چه من می خواهم، بیرون آور. چون استاد برگشت، گفت: لباس ها را کجا بردی؟ گفت: همه ی آن ها را در این خُم (رنگرزی) است. استاد گفت: وای برتو! چرا چنین کردی؟ هریک از این ها باید رنگ ویژه ای داشته باشد. فریاد استاد رنگرز بلند شد و مردم بازار گرد آمدند تا از ماجرا آگاه گردند. عیسی(ع) گفت: ای استاد! چرا این همه شیون می کنی؟ بیا کنار خم. من، جامه ها را به هر رنگ که می خواهی، بیرون می آورم! استاد کنار خم آمد و گفت: فلان جامه باید سرخ با شد و فلان جامه، زرد و دیگری، فلان رنگ و.... عیسی(ع) نیز هر یک را به همان رنگی که استاد

۱- علل الشرایع، ص ۸۰.

می خواست، بیرون آورد. رنگرزان اهل بازار چون آن صحنه را دیدند، دریافتند که این کار از قدرت خداست و هیچ بشری بر این کار، توانا نیست. پس از آن، عیسی(ع) آنان را به توحید فرا خواند. همه پذیرفتند و ایمان آوردند. آن گاه دکان های خود را رها کردند و یار و همراه همیشگی عیسی(ع) گردیدند.

از این رو، به آنان «حواریّون» می گویند.

به یاران عام حضرت عیسی(ع) نیز «نصاری» گفته می شود. از امام رضا(ع) پرسیده شد: چرا به پیروان حضرت عیسی(ع)، نصاری می گویند؟ حضرت فرمود: «زیرا اصل ایشان از شهری است از بلاد شام که آن را «ناصره» می گویند و حضرت مریم و عیسی(ع) پس از بازگشت از مصر در آن جا فرود آمدند». (۱)

از امام صادق(ع) روایت شده است: «حواری عیسی(ع)، شیعه ی آن حضرت بودند و شیعیان ما، حواری ما اهل بیت(ع) هستند. حواری عیسی(ع)، آن گونه که حواری ما پیروی می کنند، از عیسی فرمان نبردند. عیسی(ع) به حواریّون گفت: کیستند یاوران من به سوی خدا و در اقامت دین خدا؟ حواریّون گفتند: ما یاوران خداییم. (۲) اما به خدا سوگند! او را در دفع از شرّ یهود یاری نکردند و با یهودان بجنگیدند. در حالی که، شیعیان ما از روزی که پیغمبر(ص) از دنیا رفته تا کنون، ما را یاری می کنند. در شهرها، ایشان را می سوزانند، آزارها می کنند و از شهرها می رانند. با این

۱- علل الشرایع، ص ۳۵۰.

۲- اشاره به: آل عمران، ۵۲.

حال، از محبت ما دست بر نمی دارند. از جانب ما خدا به ایشان جزای خیر بدهد». (۱)

در کتاب های تاریخی آمده است که حواریون، ۱۲ نفر بودند به نام های: شمعون، پطرس، اندریاس، متی، یعقوب کبیر، یوحنا، فیلیپوس، برتولما، ثوما، لیبوی، یعقوب صغیر، یهودا اسخریوطی.

عیسی(ع)، همواره با گفتار و کردار خود، حواریّون را آموزش می داد. در حدیث معتبر آمده است که روزی حضرت عیسی(ع) گفت: ای گروه حواریون! به سوی شما حاجتی دارم، حاجت مرا برآورید. گفتند: حاجت تو برآورده است ای روح اللّه! پس برخاست و پاهای ایشان را شست. گفتند: ای روح اللّه! ما به این کار از تو سزاوارتر بودیم. فرمود: سزاوارترین مردم به خدمت کردن، دانشمند است. من برای این فروتنی کردم برای شما، تا شما پس از من برای مردم فروتنی و شکستگی کنید. سپس فرمود: حکمت به فروتنی، آبادان می شود نه به غرور و فخر فروشی. هم چنان که گیاه و زراعت در زمین نرم و هموار می روید، نه در زمین سخت و کوه. (۲)

۱- فروع کافی، ج ۸، ص ۲۶۸.

۲- کافی، ج ۱، ص ۳۷.

فصل سوم: معجزه های حضرت عیسی(علیه السلام)

اشاره

حضرت عیسی بن مریم(ع)، از پیامبران بزرگواری است که اصل وجود، آغاز و پایان زندگی اش، با معجزه همراه بود. عیسی(ع)، پیغمبری بود که بدون داشتن پدر، از مریم مقدّس به دنیا آمد و از همان آغاز چشم گشودن، معجزه های شگفت انگیزی از وی به ظهور رسید. پایان زندگی اش نیز با معجزه همراه بود و خدای سبحان، او را با اعجاز از دست دشمنان رهایی بخشید و به آسمان بالا برد. معجزه های حضرت عیسی(ع) در دوران زندگی، فراوان است که بخشش از آن در قرآن مجید آمده است. در این جا، به برخی از آن ها اشاره می کنیم:

۱ _ معجزه ی دوران نوزادی

حضرت عیسی مسیح(ع) از همان آغاز تولد در مقام دفاع از مادر مطهرش که آماج تهمت ها و ناسزاهای قوم یهود قرار گرفته بود، به اذن خداوند در گهواره زبان گشود و فرمود:

من بنده ی خدا هستم. خدا به من کتاب آسمانی مرحمت فرموده و مرا پیامبر برگزیده است. مرا وجودی پر برکت قرار داده و تا زنده ام مرا به نماز و زکات، سفارش کرده است. مرا نیکوکار و قدردان و خیرخواه مادرم قرار داده جبّار و شقّی نیافریده است. سلام و درود خدا بر من باد آن روز که زاده شدم، آن روز که می میرم و آن روز که زنده برانگیخته می شوم. (۱)

۱- مریم، ۳۰ _ ۳۳.

بدین ترتیب، معجزه ی بزرگ تاریخ (سخن گفتن) در گهواره رخ داد.

۲ _ معجزه ی دوران کودکی

در تاریخ نقل شده است که روزی عیسی(ع) در کودکی، میان گروهی از کودکان ایستاده بود. ناگاه یکی از آن بچه ها، کودک دیگری را کُشت و آن را پیش پای حضرت عیسی(ع) انداخت. هنگامی که بستگان کودک آمدند، او را نزد عیسی(ع) کشته یافتند. از این رو، عیسی(ع) را به خانه ی حاکم بردند و گفتند: او کودک ما را کشته است. چون حاکم از او پرسید، عیسی(ع) گفت: من او را نکشته ام. حاکم خواست عیسی(ع) را تنبیه کند. حضرت فرمود: کودک کشته شده را بیاورید تا من از او بپرسم که چه کسی، او را کشته است؟! کودک مرده را آوردند. عیسی(ع) دعا کرد و خدا او را زنده کرد. عیسی(ع) از او پرسید: چه کسی تو را کشت؟ گفت: فلان کودک. سپس بنی اسراییل از او پرسیدند: این که نزد تو ایستاده، کیست؟ گفت: عیسی پسر مریم. سپس افتاد و مُرد. (۱)

۳ _ معجزه ی دوران نوجوانی

در دورانی که مریم و عیسی(علیهماالسلام) از ترس هیرودیس به مصر رفته بودند، روزی مریم به خانه ی دهقانی رفت. دهقان که مالش به یغما رفته بود، مسکینان را متهم ساخت و گفت: این کار، کار آنان است. مریم از این پیش آمد غمناک شد. عیسی(ع) چون مادرش را غمگین دید، به او گفت: می خواهی دزد را به تو معرفی کنم؟ مریم گفت: آری. عیسی(ع)

۱- کامل التواریخ، ج ۱، ص ۳۱۳.

فرمود: آن شخص کور و آن دیگری که زمین گیر است، هر دو به کمک یکدیگر، مال را دزدیده اند. به این ترتیب که آن شخص کور، رفیق خود را که زمین گیر است، به دوش خود سوار کرده و او، مال را برداشته است. در پی این گفتار، همگی نزد کور آمدند و گفتند: زمین گیر را بر دوش خود سوار کن. گفت: نمی توانم. عیسی(ع) فرمود: چگونه دیروز که می خواستید فلان مال را بردارید، توانستی او را بر دوش خود سوار کنی؟ کور چون این سخن را شنید، به کار خود اعتراف کرد و مال را برگرداند. (۱)

۴ ـ زنده کردن مردگان

در بحارالانوار آمده است: «اصحاب حضرت عیسی(ع) از وی خواستند تا مرده را برای آنان زنده کند. عیسی(ع) آنان را نزد قبر «سام» فرزند حضرت نوح(ع) آورد و به او گفت: ای سام! به اذن خدا برخیز. در این هنگام، قبر شکافته شد. عیسی(ع) برای بار دوم، همان سخن را تکرار کرد و سام حرکتی کرد. چون بار سوم آن کلمات را گفت، سام از جا برخاست و از قبر بیرون آمد. عیسی(ع) به او فرمود: آیا دوست داری در دنیا بمانی یا می خواهی به حال خود باز گردی؟ سام عرض کرد: نه یا روح اللّه! می خواهم برگردم؛ زیرا هنوز سوزش و سختی مرگ در کام من است و تا امروز، تلخی آن زدوده نشده است». (۲)

از امام صادق(ع) پرسیدند: آیا عیسی بن مریم، کسی را پس از مردن زنده کرد به گونه ای که خوراک و روزی داشته باشد؟ فرمود: «آری.

۱- اصول کافی، ج ۱، ص ۳۸۴.

۲- بحارالانوار، ج ۱۴، ص ۲۳۳.

عیسی(ع) دوست و رفیقی داشت که از نظر دین و آیین، برادر او به شمار می آمد و با هم رفت و آمد داشتند، تا این که مدتی از هم دور شدند. پس از آن، هنگامی که عیسی(ع) به در خانه ی او رفت تا از وی احوالپرسی کند، مادرش از خانه بیرون آمد و گفت: ای رسول خدا! او از دنیا رفت....

عیسی(ع) فرمود: آیا دوست داری او را ببینی؟ مادر عرض کرد: آری. عیسی(ع) فرمود: فردا به نزد تو خواهم آمد تا او را به اذن خدا برای تو زنده کنم. فردای آن روز عیسی(ع) نزد آن زن آمد و فرمود: مرا بر سر قبر او ببر. زن از خانه بیرون آمد و با عیسی(ع) بر سر قبر فرزندش آمدند. عیسی(ع) ایستاد و به درگاه خدای عزّ و جل دعا کرد. قبر شکافته شد و پسر آن زن، زنده از قبر بیرون آمد. همین که چشم مادر و فرزند به یکدیگر افتاد، گریستند. عیسی(ع) دلش به حال آن دو سوخت و به مرد فرمود: آیا دوست داری با مادرت در دنیا زندگی کنی؟ عرض کرد: ای پیغمبر خدا! آیا با روزی و خوراك و مدّت معیّن یا بدون این ها؟ عیسی(ع) فرمود: با روزی و خوراك و مدّت معین. ۲۰ سال عمر که در آن ازدواج کنی و فرزنددار هم بشوی! مرد عرض کرد: با این ترتیب، آری. حضرت عیسی(ع) آن مرد را به مادرش سپرد و رفت او ۲۰ سال دیگر زندگی کرد و صاحب همسر و فرزند شد». (۱) نام این مرد «عاذر» بود. (۲)

امام صادق(ع) فرمود: «عیسی بن مریم(ع) بر سر قبر یحیی(ع) آمد و از خداوند متعال خواست تا او را زنده کند. خداوند دعایش را مستجاب کرد

۱- روضه الکافی، ص ۳۳۷.

۲- کامل التواریخ، ج ۱، ص ۳۱۵.

و یحیی(ع) زنـده شـد. از قـبر بیرون آمـد و به عیسـی(ع) گفت: از من چه حـاجتی داری؟ ای عیسـی(ع)! هنوز مرارت و تلخی مرگ در کـام من است و تو می خواهی دوباره مرا به دنیا بازگردانی و تلخی مرگ را در کامم تازه کنی؟ این سـخن را گفت و دوباره به قبر خود بازگشت». (۱)

مرحوم کلینی(ره) در کافی می فرماید: «بنی اسـراییل به عیسی(ع) گفتند: عزیر را برای ما زنده کن وگرنه ما تو را می سوزانیم. عیسی(ع) به درگاه خداونـد دعا کرد و خـدا، عزیر را زنـده ساخت. بنی اسـراییل به عزیر گفتند: چه گواهی می دهی؟ گفت: گواهی می دهم که عیسی(ع) بنده و رسول خداست». (۲)

از امـام صـادق(ع) روایـت شـده است: «روزی حضـرت عیسـی(ع) در سـیاحت خـود به شـهری رسـید که اهلش مرده بودنـد و استخوان های ایشان در خانه ها و بر سر راه ها افتاده بود. حضرت به حواریّون فرمود: اینان به عذاب الهی هلاک شده اند؛ زیرا اگر به مرگ طبیعی مرده بودنـد، یکدیگر را دفن می کردند. اصـحاب آن حضـرت عرض کردند: می خواهیم بدانیم این ها به چه سـبب هلاک شده اند؟ سـپس حق تعالی به آن حضرت وحی کرد: ای روح الله! ایشان را ندا کن تا پاسخ بگویند. حضرت عیسـی(ع) فرمود: ای اهل شـهر! یکی از ایشان پاسخ گفت: لبیک ای روح الله! فرمود: چیست حال شما و قصّه ی شما چه بود؟ گفت: صبح در عافیت بودیم و شب خود را در هاویه دیدیم. حضرت پرسید: هاویه کدام است؟ عرض کرد:

۱- فروع کافی، ج ۱، ص ۷۲.

۲- فروع کافی، ج ۱، ص ۷۲.

دریـایی چنـد است از آتش که در آن دریـا، کوه هـایی از آتش قرار دارد. عیسـی(ع) فرمود: چه کاری شـما را به چنین حالی انداخت؟ عرض کرد: محبت دنیا و عبادت طاغوت؛ یعنی پیروی از اهل باطل. فرمود: محبت شـما به دنیا به چه مرتبه ای رسیده بود؟ گفت:ماننـد محبت کودک به مـادرش که هرگـاه به او رو می آورد، شـاد و هرگاه پشت می کنـد، انـدوهگین می شود. فرمود: عبـادت شـما در برابر طـاغوت به چه مرتبه ای رسـیده بود؟ گفت: هر امر بـاطلی که مـا را به آن مـأمور می ساختنـد، از ایشـان پیروی می کردیم. فرمود: چرا از میـان این ها تو با من سـخن گفتی؟ عرض کرد، زیرا ایشان را لجام های آتش به دهان زده انـد و مَلَکی چنـد در نهایت غلظت و شـدّت بر ایشان موکّلند. من در میان ایشان بودم، ولی از ایشان نبودم. چون عذاب بر ایشان نازل شـد، مرا نیز فرا گرفت. من به مویی در کنار جهنم آویخته ام و می ترسم که هر آن در جهنم بیافتم. پس عیسـی(ع) به اصحاب خود فرمود: خواب کردن بر روی مزبله ها و خوردن نان جو با سلامتی دین، خیری است بسیار (و بهتر از این است) (۱)».

۵ _ آفرینش مرغ از گِل به اجازه ی خدا

قرآن کریم از زبان حضرت عیسی(ع) می فرماید:

(معجزه و نشانه ی پیغمبری من این است که) من از گِل برای شـما (چیزی) به شـکل پرنـده می سازم، آن گاه در آن می دمم، سپس به اذن خدا، پرنده ای می شود. (۲)

۱- علل الشرایع، ص ۴۴۹.

۲- آل عمران، ۴۹.

در تفسیر شریف «منهج الصادقین» در ذیل آیه ی شریفه آمده است: «گویند مرغی که حضرت عیسی(ع) ساخت، شب پره (خفاش) بود که روی دست بر آن دمید. به قدرت خداوند، پرواز او آغاز گشت و میان زمین و آسمان به پرواز درآمد.» در ادامه می فرماید: «تخصیص او به خفاش برای این است که خلقت او در میان مرغان کامل تر است، زیرا هم پرنده است و هم بر خلاف مرغان دیگر، پستان دار است.

۶ _ شفا دادن کور مادرزاد و بیماری های درمان ناپذیر

در قرآن کریم از قول حضرت عیسی(ع) آمده است:

... و اُبْرِی ءُ الْاَکْمَهَ وَ الْاَبْرَصَ... (۱)

من کور مادرزاد و بیماری پیسی را شفا می دهم.

با عنایت به این آیه در مجمع البیان چنین گفته شده است: «حضرت عیسی(ع) دو رسول به شهر انطاکیه فرستاد. وقتی آن دو به نزدیك شهر رسیدند، پیرمردی را دیدند که گوسفند می چراند. بر او سلام کردند. پیرمرد (که بنا بر روایات، همان حبیب نجّار، مؤمن آل یس بود) گفت: شما کیستید؟ گفتند: ماییم رسولان عیسی(ع) او شما را از عبادت بت ها به عبادت خداوند رحمان می خواند. حبیب گفت: من پسری دارم که سال های بسیاری است از بیماری رنجور است. گفتند: ما را به خانه ببر تا او را ببینیم. چون ایشان را به خانه برد، دست بر سر او کشیدند، در همان ساعت به قدرت خدا، شفا یافت و برخاست» (۲).

۱- آل عمران، ۴۹.

۲- حیاه القلوب، ص ۱۱۱۰.

۷ _ نزول مائده ی آسمانی

اشاره

قرآن کریم، داستان این معجزه را در پنجمین سوره ی خود که به همین مناسبت «مائده» نامیده شده است، چنین بیان می کند:

هنگامی که حواریون گفتند: ای عیسی بن مریم! آیا پروردگار تو می تواند برای ما، مائده ای (سفره خوراکی) از آسمان نازل کند؟ (عیسی(ع)) گفت: اگر (واقعا) ایمان دارید از خدا بترسید. گفتند: ما می خواهیم از آن بخوریم و اطمینان قلب پیدا کنیم و بدانیم که به ما راست گفته ای و بر آن گواه باشیم. عیسی(ع) فرمود: پروردگارا! بار خدایا! برای ما از آسمان، سفره ی خوراکی نازل فرما که برای حاضران و آیندگان ما، عیدی و نشانه ای از جانب تو باشد و به ما روزی ده که تو بهترین روزی دهندگانی. خداوند فرمود: من آن (مائده) را بر شما نازل می کنم و پس از آن، هر کسی از شما (به آن) کافر شود، او را عذاب می کنم به عذابی که هیچ یک از جهانیان را به آن عذاب نکنم. (۱)

هنگامی که حواریون از مسیح(ع) چنین درخواستی کردند، وی نگران شد؛ زیرا پیش تر نشانه های بسیاری نازل شده بود. این درخواست نیز با شک و شبهه همراه بود.

از این رو، عیسی(ع) به آنان هشدار داد که اگر مؤمنند، از خدا بترسند، آنان نیز به عیسی(ع) اطمینان دادند که هدف ما لجاجت ورزی نیست، بلکه می خواهیم از این مائده بخوریم تا قلب ما آرامش یابد و با مشاهده ی این معجزه ی بزرگ به سرحد عین الیقین برسیم. پس عیسی(ع) برای اجابت خواسته ی آنان دعا کرد. او درخواست شان را به طرز شایسته تری در پیشگاه خدا بیان کرد که نشان دهنده ی روح حق طلبی و ملاحظه ی مصالح

۱- مائده، ۱۱۲ _ ۱۱۵.

جمعی و عمومی باشد. خداوند نیز این دعا را که از روی حسن نیت و اخلاص صادر شده بود، پذیرفت و به آنان فرمود: من چنین مائده ای را بر شما نازل می کنم، ولی بدانید که پس از نزول این مائده، مسؤولیت شما بسیار سنگین تر می شود. هرکس پس از دیدن چنین معجزه ی آشکاری، راه کفر بپوید، او را به چنان عذابی گرفتار خواهم کرد که هیچ کس از جهانیان را چنین مجازات نکرده باشم. (۱)

۱ _ ۷ _ مائده و مسایل مربوط به آن

«راغب» در «مفردات» گفته است: «مائده» طَبَق و خوانی است که در آن طعام باشد. هم به خود آن طَبَق و هم به آن طعام، «مائده» گفته می شود.

نکته ی قابل بررسی در جریان نزول مائده، شیوه ی پرسش حواریّون است که گفتند: «آیا پروردگار تو می تواند برای ما مائده ای از آسمان نازل کند؟» این گونه پرسش با توجه به ایمان استوار حواریون به خدا و نبوت حضرت عیسی(ع) چگونه توجیه می شود؟ شاید ساده ترین پاسخ این باشد که آنان خود گفتند که برای اطمینان قلبی، چنین درخواستی کرده اند. با این حال، طبرسی(ره) از ابن عباس نقل می کند که این درخواست، به آن دلیل بود که عیسی(ع) به بنی اسراییل فرمود: ۳۰ روز روزه بگیرید. سپس هرچه بخواهید از خدا درخواست کنید، تا خداوند به شما بدهد. آنان ۳۰ روز روزه گرفتند و چون فراغت یافتند، به عیسی(ع) گفتند: ای عیسی! اگر ما برای شخصی از مردم، کار می کردیم و کارمان تمام می شد، غذایی به ما

۱- تفسیر نمونه، ج ۵، ص ۱۲۹.

می داد. اینک ما روزه گرفته و گرسنه شده ایم. از خدا بخواه تا برای ما از آسمان مائده ای نازل کند (۱). خداوند نیز مائده را نازل فرمود.

علامه طباطبایی در المیزان می فرماید: «بعضی از مفسرین گفته اند: چنین مائده ای نازل نشده و چه بسا استدلال شده بر نازل نشدن مائده به این که اگر چنین چیزی بود، نصاری خبردار می شدند و در کتاب هایشان، اثری از آن دیده می شد؛ چون داعی آن ها بر حفظ شعایر و مقدسات دینی شان زیاد بوده. کما این که عشای ربانی را به سیره ی مستمر دست به دست گردانیده و تا کنون حفظ کرده اند. ولی از داستان مائده در کلمات خود آن ها و در کتاب های مقدس شان اثری دیده نمی شود. این استدلال صحیح نیست، برای این که اگر کسی خُبره در تاریخ و مطلع از مسأله شیوع نصرانیت و ظهور انجیل ها باشد، به امثال این حرف ها اعتنا نمی کند؛ زیرا نه کتاب های مقدس نصاری مربوط به زمان مسیح(ع) هستند و نه این نصرانیت فعلی به زمان آن جناب متصل می گردد. بلی، البته این هست که در بعضی از انجیل ها، این معنا دیده می شود که مسیح(ع)، خود و جماعتی از مردم را به نان و ماهی مختصری به طور اعجاز اطعام کرده، لکن این حکایت با داستانی که قرآن راجع به مائده دارد، تطبیق نمی کند». (۲)

از سلمان فارسی روایت شده است: «چون حواریّون از عیسی(ع) نزول مائده را درخواست کردند، آن حضرت جامه ای پشمین پوشید و گریست و به درگاه خدا دعا کرد. پس سفره ای قرمزرنگ که میان دو قطعه ابر قرار

۱- مجمع البیان، ج ۳، ص ۲۶۶.

۲- تفسیرالمیزان، ج ۱۲، ص ۵۵.

داشت، نازل گردید و هم چنان فرود آمد تا پیش روی آنان بر زمین گذارده شد. عیسی(ع) گریست و گفت: پروردگارا! مرا از شاکران درگاه خود قرار ده و این مائده را رحمتی مقرر فرما و عقوبت قرارش مده. یهود نیز به آن نگاه می کردند و بویی بهتر از آن به مشام شان نخورده بود. عیسی(ع) در این هنگام برخاست، وضو گرفت و گفت: «بسم الله خیرالرازقین» پس دیدند که ماهی پخته و سرخ شده ای است که روغن از آن می چکد و نیز پنج گرده ی نان که روی یکی از آن ها، زیتون؛ بر دیگری، عسل؛ بر سومی، روغن؛ بر چهارم، پنیر و بر پنجمی، گوشت پخته قرار داشت. چون شمعون، آن مائده را دید، گفت: یا روح اللّه! آیا این از خوراک های دنیاست یا از خوراک آخرت؟ عیسی(ع) فرمود: آن چه می بینید نه از طعام دنیاست و نه از طعام آخرت، بلکه چیزی است که خداوند به قدرت قاهره ی خویش ساخته است. از آن چه درخواست کردید، بخورید تا خدا بر شما بیافزاید. در پی این سخن، حواریّون به عیسی(ع) گفتند: یا روح اللّه! نخست شما از آن بخورید، تا ما نیز بخوریم. عیسی(ع) فرمود: کسی باید از آن بخورد که آن را درخواست کرده است. حواریّون ترسیدند از آن بخورند». (۱)

خداوند در پایان آیه ی شریفه می فرماید: که اگر کسی پس از نزول مائده، به آن کافر شود، باید بداند که به راستی، او را آن گونه عذاب می کنم که هیچ یک از جهانیان را به چنان عذابی دچار نکرده ام. پرسش

۱- تفسیر مجمع البیان، ج ۳، ص ۴۱۱.

این جاست که اقوام پیشین نیز از پیامبران خود، معجزه می خواستند، ولی هیچ یک این چنین تهدید نشدند. دلیل این تهدید شدید چیست؟

علامه طباطبایی در المیزان می فرماید: «غرض از معجزه، ظهور حق و اتمام حجت است نه چیز دیگر و معلوم است که برای ظهور حق و اتمام حجت، انجام یک معجزه کافی است و سؤال برای تکرار آن جز بازیچه گرفتن آیات خدا و لعب با مقام ربوبی و تردید بی جا، معنای دیگری ندارد و این، خود، بزرگ ترین طغیان و استکبار است و اگر همین عمل زشت از مؤمنین سر بزنند، معلوم است که گناهش بیشتر و زشتی اش نمودارتر است» (۱) پس حواریّون به دلیل این که معجزه های بی شماری از عیسی(ع) دیده بودند، و انتظار چنین درخواستی از آنان نبود، به شدیدترین عذاب ها تهدید شدند.

۱- تفسیر المیزان، ج ۱۲، ص ۶۰.

فصل چهارم: پندهای حضرت عیسی(علیه السلام)

اشاره

حضرت عیسی(ع) از هر فرصتی برای پندآموزی به حواریّون، پیروان خود و مردم عادی بهره می برد تا توجه آنان را به امور مهمی جلب کند که تا آن زمان از آن غافل گشته بودند. برای مثال، به چند نمونه از این پندها اشاره می کنیم:

۱ ـ پندآموزی عملی به حواریّون

در بعضی کتاب های تاریخی نقل شده است که روزی حضرت عیسی(ع) با گروهی از حواریّون به سوی شهری در حرکت بودند. در نزدیکی آن شهر، گنجی ظاهر شد. حواریّون به طمع افتادند و به قصد حیازت گنج از ادامه ی همراهی با حضرت مسیح سر باز زدند. عیسی(ع) به آنان فرمود: این گنج جز رنج و مشقت، ثمره ای ندارد، اما من در این شهر، گنج بی رنجی سراغ دارم که به سوی آن می روم. حضرت وارد شهر شد و پسرك یتیم خارکشی را مورد تفقد و عنایت قرار داد آن چنان که در عرض ۳ روز، آن پسر از حضیض خارکشی به اوج پادشاهی آن شهر رسید. در پایان روز سوم که حضرت عیسی(ع) برای خداحافظی نزد آن تازه پادشاه رفت، او از تخت پادشاهی پایین آمد و به عیسی(ع) عرض کرد: پرسش برایم پیش آمده که خواب و راحت را از من گرفته است. حضرت فرمود: چه چیز تو را پریشان خاطر کرده است؟ عرض کرد: در این اندیشه ام که تو که قادری در عرض سه روز مرا از حضیض خارکشی به اوج پادشاهی برسانی، چرا خود به آن جامه های کهنه، قناعت کرده ای و

خَدَم و حشمی نداری؟ حضرت فرمود: فرزندم! این نیت های فانی دنیوی در نظر کسی ارزش دارد که از لذّت های جاودان اخروی بی خبر باشد. کسی پادشاهی ظاهری را اختیار می کند که لذّت پادشاهی معنوی را نچشیده باشد. همان کسی که تو اکنون به جای او بر این تخت پادشاهی نشسته ای، اینک زیر خاک خفته است و کسی از او یاد نمی کند. پس همین یک مورد برای عبرت گرفتن، کافی است. دولتی که به مذلّت و فراموش شدن می انجامد، به چه کار می آید؟...

هنگامی که سخنان حضرت عیسی(ع) به پایان رسید، پادشاه جوان دوباره دست به دامان ایشان شد و گفت: ای بزرگوار! آن چه را گفتی، فهمیدم و شبهه ام زدوده شد، ولی پرسش و ابهام محکم تری برایم پیش آمد. عیسی(ع) فرمود: چه پرسشی؟ عرض کرد: با اطمینانی که نسبت به شما دارم، گمان ندارم که در آشنایی با کسی خیانت کنید و آن چه را حقّ نصیحت و نیکوخواهی او باشد، فرو گذارید. شما که به من و مادرم منّت گذاشتید و به خانه ی ما آمدید، سزاوار نبود چیزی را که اصیل و باقی است، از من دریغ ورزید و مرا در رسیدن به امر فانی و ناچیز، یاری رسانید و از سلطنت جاوید و لذّت حقیقی، محروم گردانید.

عیسی(ع) فرمود: می خواستم تو را بیازمایم و ببینم آیا شایسته ی آن مرتبه های عالی هستی یا نه و آیا پس از ادراک این همه لذّت های فانی، برای ادراک لذّت های باقی، آن ها را ترک می کنی یا نه؟ اکنون اگر این ها را ترک کنی، هم پاداش بزرگ نصیب تو خواهد شد و هم حجتی خواهد بود برای آنان که زخارف باطل دنیا را مانع سعادت کامل آخرت می دانند.

جوان با شنیدن این سخنان، جامه های زیبا و زیورهای گران بها را به دور افکند، از تخت پادشاهی، پایین آمد و در راه دست یابی به پادشاهی معنوی، گام نهاد. عیسی بن مریم(ع) او را نزد حواریّون آورد و گفت: آن گنجی که من در پی آن بودم، این دُرّ یتیم است. در عرض سه روز او را از خارکشی به پادشاهی رساندم، ولی او به همه ی آن مقام های ظاهری، پشت پا زد و در راه پیروی من، گام نهاد. شما پس از سال های دراز پیروی از من، به این گنج پر رنج فریفته شدید، از من دست برداشتید و مرا تنها گذاشتید. گفته اند: فرزند آن پیرزن که حضرت عیسی(ع) او را پس از مردن برای مدت ۲۰ سال دیگر، زنده کرد، همین جوان بود. آن جوان بعدها از بزرگان دین گشت و گروه بسیاری به برکت او، به راه حق هدایت شدند (۱).

۲ _ دلیل از بین رفتن شادابی چهره

از پیامبر اکرم(ص) نقل شده است که فرمود: «برادرم، حضرت عیسی(ع) وارد شهری شد. دید مرد و زنی با یکدیگر نزاع می کنند. عیسی(ع) پرسید: چرا دعوا می کنید؟ مرد گفت: ای پیغمبر خدا! این زنِ من است و بسیار زن خوبی است، ولی من او را دوست نمی دارم و می خواهم از او جدا شوم. عیسی(ع) فرمود: چرا می خواهی از او جدا شوی و چرا او را دوست نمی داری؟ مرد گفت: صورت او کهنه شده و طراوتی ندارد بی این که پیر شده باشد. حضرت عیسی(ع) به آن زن

۱- بحارالانوار، ج ۱۴، صص ۱۱۲۸ _ ۱۱۳۱.

فرمود: دوست داری طراوت و تازگی صورت تو برگردد؟ عرض کرد: بلی. فرمود: وقتی چیزی می خوری، کم تر از قدر سیری بخور؛ چون هنگامی که غذا در سینه (معده) زیاد شود، می جوشد و رو را کهنه می کند و تازگی آن را از بین می برد. آن زن به دستور حضرت عیسی(ع) عمل کرد. پس از آن، شادابی چهره اش بازگشت و محبوب شوهر خود گردید» (۱)

۳ _ زیبایی پدیده ها

در روایتی نقل شده است: «روزی حضرت عیسی(ع) با حواریّون از راهی گذر می کردند. ناگاه به مردار گندیده ی سگی رسیدند. حواریّون گفتند: چه قدر این سگ بوی بدی دارد و متعفّن است! حضرت عیسی(ع) فرمود: این سگ چه دندان های سفید و خوش آیندی دارد؟» (۲) ایشان با این سخن به حواریّون آموختند که در کنار بدی، خوبی را نیز می توان دید.

۴ _ اثر محبت دنیا

در روایت دیگری نقل شده است: «روزی حضرت عیسی(ع) نشسته بود و به پیرمردی می نگریست که بیل در دست، با کوشش بسیار، زمین را برای کشت و کار می کند. آن حضرت عرض کرد: خداوندا! طول اَمَل را از او بردار. چون دعای آن حضرت مستجاب شد، پیرمرد بیل را به زمین انداخت و خوابید. عیسی(ع) دوباره دعا کرد: خداوندا! طول اَمَل را به او برگردان. پیرمرد همان ساعت برخاست، بیل را به دست گرفت و به کار

۱- قصص الانبیاء راوندی، ص ۲۷۳.

۲- حیاه القلوب، ص ۱۱۳۳.

پرداخت! حضرت عیسی(ع) از او پرسید: چرا بیل را انداختی و دوباره آن را برداشتی؟ گفت: در میانه ی کار به ذهنم رسید که: تا کی می خواهی کار کنی؟ به این مرتبه از پیری رسیده ای و نمی دانی که از عمر تو چه مقدار باقی خواهد بود. پس بیل را انداختم و خوابیدم. اما دوباره به ذهنم رسید که: تا زنده ای، معیشتی می خواهی. پس برخاستم و به کار پرداختم». (۱)

۵ _ ویژگی های هم نشین

به سند معتبر از نبی اکرم(ص) نقل شده است که: «حواریّون به عیسی بن مریم(ع) عرض کردند: ای روح اللّه! با چه کسی هم نشینی کنیم؟ فرمود: با کسی بنشینید که دیدار او، خدا را به یاد شما آورد و گفتار او بر آگاهی شما بیافزاید و عمل او، شما را به آخرت علاقه مند کند». (۲)

۶ _ اثر فرزند صالح در آخرت

نبی اکرم(ص) فرمود: «روزی حضرت عیسی(ع) از کنار قبری گذشت که صاحب آن را عذاب می کردند. سال بعد از کنار همان قبر گذشت، ولی دیگر صاحب آن را عذاب نمی کردند. عیسی(ع) به خداوند عرض کرد: خداوندا! سال پیش از کنار این قبر گذشتم، صاحبش را عذاب می کردند، ولی امسال، عذاب برداشته شده بود. سبب این امر چیست؟ به آن حضرت وحی رسید: ای روح اللّه! صاحب این قبر، فرزندی داشت. چون به سن بلوغ رسید، صالح شد و راهی از راه های موحدان را برای ایشان اصلاح

۱- حیاه القلوب، ص ۱۱۳۴.

۲- حیاه القلوب، ص ۱۱۳۴.

کرد که عبورشان از آن آسان باشد. هم چنین یتیمی را نزد خود جای داد. پس او را برای آن چه فرزند او کرد، آمرزیدم».

۷ _ اثر بدگویی

نبی اکرم(ص) فرمود: «روزی عیسی(ع) به یحیی گفت: اگر کسی در حق تو، بدی را بگوید که در تو باشد، بدان که آن گناهی است که به یاد تو آورده است. پس از آن گناه توبه و استغفار کن. اگر هم در حق تو گناهی را که در تو نباشد، بگویند. بدان که آن حسنه ای است که برای تو نوشته شده است، بی آن که رنج و سختی بکشی». (۱)

۸ _ فرجام دنیاخواهی

روزی حضرت عیسی(ع)، برای انجام کاری، ره سپار محلی گردید. سه تن از اصحابش نیز با او هم سفر شدند. در میانه ی راه به سه خشت طلا رسیدند که بر سر راه افتاده بود. حضرت به اصحاب خود گفت: این طلاها، مردم را خواهد کُشت. همین که کمی پیش تر رفتند، یکی از اصحاب پیش آمد و عذر خواست و گفت که کاری دارد و باید مرخص شود و بگردد. چند گام دیگر که رفتند، دومی نیز همین کار را کرد و سپس سومی. هر سه برگشتند تا خشت های طلا را بردارند. دو نفر از آن ها به سومی گفتند: تا ما این ها را جمع می کنیم، تو برو و طعامی برای همه ی ما بخر و بیار. او رفت و غذایی خرید. آن گاه زَهری درون آن ریخت تا آن دو نفر را بکشد و خود همه ی طلاها را فرا چنگ آورد. از سوی دیگر، آن

۱- حیاه القلوب، ص ۱۱۳۵.

دو نیز با یکدیگر نقشه کشیدند که چون او بازگشت، او را بکشند و خود، طلاها را تصاحب کنند. وقتی او برگشت، آن دو نفر برخاستند و او را کشتند. سپس از طعامی که وی آورده بود، خوردند و هر دو مُردند. هنگامی که حضرت عیسی(ع) از کار خود برگشت، دید هر سه نفر مرده اند. آنان را به امر خدا زنده کرد و گفت: نگفتم که این خشت ها مردمان بسیاری را خواهد کُشت؟ (۱)

ورّام ابن ابی فراس در تنبیه الخواطر آورده است که عیسی(ع) به حواریّون فرمود: «ای گروه حواریّون! من دنیا را برای شما به رو بر زمین انداختم و شما را از دنیا جدا کردم. پس چنان نباشد که پس از من دوباره او را از زمین بلند کنید و به آن علاقه مند گردید؛ زیرا از پستی دنیاست که خدای را در آن نافرمانی کنند و معصیت خداوند در آن انجام شود و از پستی دنیاست که آخرت جز با واگذاردن آن به دست نیاید. پس دنیا را گذرگاه بدانید و آن را بازسازی نکنید و بدانید که اصل و ریشه ی هر خطایی، محبت و دوستی دنیا است و چه بسا شهوتی که برای صاحبش، اندوهی دراز به بار آورد». (۲)

۹ _ مقایسه ی کار برای دنیا و کار برای آخرت

از امام صادق(ع) روایت شده است: «عیسی بن مریم(ع) به اصحاب خود فرمود: برای دنیا کار می کنید در صورتی که بدون کار و عمل در دنیا،

۱- حیات القلوب، ص ۱۱۲۶.

۲- تنبیه الخواطر، ج ۱، ص ۱۲۹.

روزی می خورید و برای آخرت کار نمی کنید با این که در آن جا جز از راه کار و عمل روزی ندارید».

۱۰ _ پندآموزی به دانشمندان بدکار

«وای بر شما ای دانشمندان بدکار! مزد می گیرید، ولی کاری انجام نمی دهید. نزدیک است که کارفرما، کار خود را بخواهد و زود است که شما از این دنیا به تاریکی قبر بروید».

۱۱ _ دنیا

امام سجاد(ع) فرمود: «حضرت عیسی مسیح(ع) به حواریّون فرمود: جز این نیست که دنیا مانند پل است. پس، از آن بگذرید و به آبادانی آن نپردازید» (۱).

۱۲ _ بیان حال دنیاپرستان

امام رضا(ع) فرمود: «عیسی بن مریم(ع) به حواریّون گفت: ای بنی اسراییل! هنگامی که دین شما سالم بود، بر دنیای از دست رفته ی خود تأسف نخورید. دنیاپرستان هنگامی که دنیای شان سالم است، برای آن چه از دین شان رفته است، تأسف نمی خورند». (۲)

۱۳ _ یادآوری مرگ

حضرت عیسی مسیح(ع) به یاران خود فرمود:

۱- خصال، ص ۳۴.

۲- امالی، ص ۲۹۷.

به حق و راستی می گویم اگر دل هـای خود را بـا یـاد مرگ نرم نکنیـد و به دشواری عبادت، آن را هموار نسازیـد، سـنگین و سرکش می شود. خـانه ی تاریـک را چه سود می بخشـد چراغی که در بامش روشن کننـد، در حالی که میان خانه، تاریک و وحشت ناک باشـد. به همین ترتیب، نور علمی که از دهان های شـما بیرون آیـد و دل های شـما از آن بی بهره باشـد، به شـما سـودی نمی رسانـد. پس بشـتابید و در خـانه هـای تاریـک خـود، چراغ برافروزیـد. دل هـای سـنگین و تیره ی خـود را به نـور حکمت، روشن گردانیـد پیش از آن که زنـگ گناهـان بر آن ها بنشـیند و از سـنگ سـخت تر شود. چگونه می توانـد بارهای سنگین بردارد کسـی که در برداشتن آن ها از مردم یاری نجوید؟ چگونه از گناهان سبک می شود کسی که آمرزش آن ها را از خداونـد نخواهد؟ چگونه پاکیزه می شود جامه ی کسـی که آن را بپوشد و نشوید؟! چگونه از گناهان پاک می شود کسـی که آن ها را به حسنات، تکفیر نکند؟ چگونه از غرق شدن نجات می یابد کسی که از دریا بدون کشتی گذر کند؟! چگونه از فتنه هـای دنیا رهایی می یابـد کسـی که در عبادت نکوشـد؟ چگونه مسافر بی راهنما به منزل می رسـد؟! چگونه به بهشت می رسد کسـی که مسایل دین خود را نداند؟ چگونه به خشنودی خدا می رسد کسی که فرمانبرداری او نکند؟ چگونه عیب روی خود را می بیند کسی که در آیینه نظر نکند؟! چگونه دوستی با دوست خود را کامل می گرداند کسی که بعضی از آن چه را نزد خود دارد، در راه او ندهـد؟ چگونه محبت پروردگارش را کامل می گرداند کسـی که بعضـی از آن چه را خدا، روزیِ او قرار داده است، به خدا قرض ندهد؟

به راستی، همان گونه که اگر کشتی در دریا غرق شود، به دریا، زیانی نمی رساند، گناهان شما نیز از بزرگیِ خدا چیزی نمی کاهد و به او، زیانی نمی رساند، بلکه به خود زیان می رسانید. همان گونه که نور آفتاب با استفاده ی مردم کاهش نمی یابد و همه از آن بهره می برند، هر اندازه به بندگان خود بدهد، از خزانه ی خدا چیزی کاسته نمی شود. شما به روزی او زندگی می کنید و هرکه شکر نعمت او کند، خداوند، نعمتش را افزون می گرداند. (۱)

۱۴ ــ روز رستاخیز

امام صادق(ع) فرمود: «عیسی(ع) به اصحاب خود فرمود:

ای فرزندان آدم! از دنیا به سوی خدا بگریزید و دل های تان را از آن بردارید؛ زیرا شما شایسته ی آن نیستید و دنیا نیز شایسته ی شما نیست. شما در آن نخواهید ماند و دنیا برای شما پایدار نمی ماند. دنیایی است پر فریب و پرماجرا. فریب خورده، کسی است که مغرور آن گردد و زیان کار کسی است که به آن دل بندد و هلاک شونده کسی است که آن را دوست بدارد و بخواهد. به درگاه آفریدگار خود توبه کنید و از پروردگار بترسید. واهمه کنید از روزی که پدر، مجازات پسر را نکِشد و فرزندی به جای پدر مجازات نشود.

پدران تان کجا هستند؟ مادران تان کجایند؟ خواهران و برادران تان کجایند؟ فرزندان تان کجایند؟ آنان را خواندند. آنان نیز اجابت کردند و این جهان را بدرود گفتند. با مردگان هم نشین گشتند و در شمار هالکان درآمدند و از دنیا رفتند. از دوستان جدا شدند و به آن چه از پیش فرستادند، نیازمند گردیدند و از آن چه به

۱- حیات القلوب، صص ۱۱۶۰ ــ ۱۱۶۲.

جای نهادند، بی نیاز گشتند. تا به چه کسی پند داده شوید؟ و تا چند جلوگیری شوید، ولی خودداری نکنید و در سرگرمی و بی خبری باشید؟ چرا از کسی که شما را آفریده است، شرم ندارید؟ با این که او نافرمان خود را به دوزخ تهدید کرده است و شما تاب آن را ندارید، و فرمانبردارش را وعده ی بهشت و زندگی در فردوس اعلی داده است. پس شما در رسیدن به بهشت با یکدیگر رقابت کنید و از بهشتیان باشید و نسبت به خود انصاف دهید و با ناتوانان و نیازمندان، مهربان باشید. از روی اخلاص به درگاه خدا توبه آرید. بندگانی نیکوکار باشید، نه پادشاهانی ستم کار و فراعنه ای سرکش که در برابر خدایی که آنان را به مرگ دربند کرده است، سرکشی می ورزند. او، جبّار جبّاران، پروردگار زمین و آسمان، معبود پیشینیان و آیندگان و فرمانروای روز جزا، سخت کیفر و دارای عذابی دردناک است. هیچ ستم کاری از دست وی به در نرود و چیزی از او فوت نشود. هیچ چیز بر وی نهان نماند و چیزی از او نهفته نگردد. دانش وی، همه چیز را شمارش کرده و به جایگاهش فرود آورد؛ بهشت باشد یا دوزخ.

ای آدمی زاده ی ناتوان! به کجا می گریزی از کسی که در تاریکی شب و روشنی روزت، نور را می جوید و در هر حالی از حالت ها، تو را می طلبد؟ به خوبی تبلیغ کرد هرکه پند داد و رستگار گردید و هرکه پند گرفت. (۱)

شیخ مفید در کتاب «اختصاص» از امام صادق(ع) روایت کرده است که: «عیسی بن مریم(ع) فرمود: من بیماران را مداوا کردم و به اذن خدا، ایشان را شفا دادم. کور مادرزاد و شخص برص دار را به اذن خدا بهبودی دادم و مردگان را زنده کردم، ولی شخص احمق را نتوانستم اصلاح و درمان کنم. به آن حضرت گفتند: احمق کیست؟ فرمود: شخص خودپسند

۱- تاریخ انبیا، ص ۷۷۲.

و خودرأی؛ کسی که هر فضیلت و برتری را برای خود می بیند، نه برای دیگران و همه جا حق را به خود می دهد نه دیگران. این است احمقی که بهبودی و مداوایش، ممکن نیست». (۱)

۱۵ _ ترک شهوت

حضرت عیسی(ع) فرمود: «خوشا به حال کسی که ترک کند شهوت حاضری را برای ثوابی که به او وعده کرده اند و ندیده است».

۱۶ _ ویژگی های مال

عیسی بن مریم(ع) فرمود: سه ویژگی در مال است؛ یا از راه حرام کسب می کند که عقاب دارد، یا از حلال کسب و در غیر جایگاه مصرفش، خرج می کند که آن نیز عقاب دارد. یا این که اگر از حلال کسب و در جایگاه مصرفش خرج می کند که اصلاح مال، او را به عبادت پروردگارش مشغول می سازد». (۲)

۱- بحارالانوار، ج ۱۴، ص ۳۲۳.

۲- حیات القلوب، ص ۱۱۸۴.

فصل پنجم: سخنان حق تعالی به حضرت عیسی(علیه السلام)

اشاره

در حدیث موثق از حضرت صادق(ع) آمده است که: «از جمله مواعظی که حق تعالی به عیسی(ع) وحی فرمود این بود که:

ای عیسی! منم پروردگار تو و پروردگار پدران تو. منم واحد و یگانه که تنها همه چیز را آفریدم و همه چیز از صنع من است و همه ی خلق در قیامت به سوی من بر می گردند.

ای عیسی! تویی مسیح و با برکت به امر من. تو می آفرینی از گِل مانند هیأت مرغ به اذن من. تو زنده می کنی مردگان را به کلام من. به سوی من رغبت کن و از عقاب من بهراس؛ که از عذاب من پناهی نمی یابی مگر آن که به سوی من آیی.

ای عیسی! وصیّت می کنم تو را وصیّت کسی که به رحمت بر تو مهربان باشد، در وقتی که از جانب من، برای تو، دوستی لازم شده است؛ زیرا آن چه را خشنودی من است، انجام دادی. پس تو را با برکت گردانیدم در بزرگی و خردسالی و در هرجا که باشی. گواهی می دهم که تو بنده ی من و پسر کنیز من هستی.

ای عیسی! مرا نزدیک دان به خود آن گونه که آن چه در خاطر تو می گذرد، به تو نزدیک است. یاد کن مرا برای ذخیره ی آخرت خود و به سوی من تقرّب جو با به جای آوردن نافله ها و سنت ها. بر من توکل کن تا کارهای تو را بسازم و بر غیر من اعتماد مکن، که کارهای تو را به او واگذارم و تو را یاری نکنم.

ای عیسی! صبر کن بر بلاهای من و راضی باش به قضاهای من و چنان باش که من می خواهم. همانا من می خواهم مرا فرمان برند و مرا معصیت نکنند.

ای عیسی! زنده دار یاد مرا به زبان خود و محبت مرا در دل خود جای ده.

ای عیسی! بیدار و آگاه باش در ساعت هایی که مردم در خواب غفلتند و لطایف حکمت های مرا برای مردم بیان کن.

ای عیسی! به ثواب من راغب باش و از عذاب من بترس. دل خود را از خواهش شهوت های دنیا بمیران و از من بترس.

ای عیسی! شب ها را برای طلب خشنودی من عبادت کن و روزها را با روزه داشتن به تشنگی بگذران. برای روز حاجت خود نزد من.

ای عیسی! در نیکی ها به قدر طاقت خود بکوش تا به هر سو که متوجه شوی، به نیکی معروف گردی.

ای عیسی! در میان مردم به آن چه برای خیرخواهی شان به تو وحی کرده ام، حکم کن و حکم مرا در میان آنان برپا دارد. همانا کتابی برای تو فرستاده ام که شفابخش سینه هاست از شک و شبهه ی شیطان.

ای عیسی! به راستی می گویم که ایمان نمی آورد به من و خاشع نمی شود برای من، مگر کسی که به ثواب من امید دارد. پس گواه می گیرم تو را که او ایمن است از عقاب من، تا زمانی که دین مرا تغییر ندهد و سنّت مرا تبدیل نکند.

ای عیسی! ای پسرِ بِکرِ گسسته از دنیا و پیوسته به حق تعالی (یعنی مریم)! بر خود گریه کن گریه کردن کسی که وداع اهل خود کرده باشد در دنیا و دنیا را دشمن داشته و برای اهلش گذاشته باشد و رغبتی نداشته باشد مگر به آن چه از ثواب آخرت نزد خداست.

ای عیسی! هر روز یک وابستگی از دل بستگی های خود به دنیا را بگسل تا ترک دنیا برای تو در آخر کار دشوار نباشد. از دنیا به اندازه ی آنچه ضروری توست، بهره گیر. به حق می گویم که فقط همان ساعت و روزی که در میان آن هستی، در اختیار توست. از دنیا به قدر کفاف بسنده کن و در تحصیل توشه ی آخرت بکوش. به جامه های درشت و خشن و غذاهای بی مزه، قناعت ورز؛ چون می بینی که آن چه می خوری و می پوشی، به چه چیزی منتهی می شود، ولی درباره ی

آن چه تصرف کردی، می پرسند که از کجا آوردی و در کجا صرف کردی؟

ای عیسی! بر نفس خود در نماز گریه کن و گام های خود را به سوی نماز بردار و صدای لذیذ خود را به ذکر من، به من برسان؛ زیرا احسان من بر تو بسیار است.

ای عیسی! امت های بسیاری را به گناهی هلاک کردم، که امت تو را از آن، در امان نگاه داشتم.

ای عیسی! این دنیای فانی را برای ثواب و عقاب آن هایی که پیش از تو بودند، نپسندیدم، بلکه ثواب و عقاب را به آخرت انداختم که ابدی است و زوال ندارد.

ای عیسی! تو فانی می شوی و من باقی می مانم و روزی تو از جانب من است و وقت مردن تو به نزد من است و بازگشت تو به سوی من است و حساب تو بر من است. پس از من بخواه و از غیر من نخواه و مرا نیکو دعا کن تا تو را نیکو اجابت کنم.

ای عیسی! بدان که هم نشین بد، گمراه می کند و رفیق بد، هلاک می گرداند. پس دریاب که با چه کسی هم نشینی می کنی و از مؤمنان، برادری برای خود اختیار کن.

ای عیسی! با آب، ظاهر خود را شستشو ده و به حسنات و طاعت، دردهای باطن خود را دوا کن؛ زیرا بازگشت تو به سوی من است.

ای عیسی! چنان که دو زبان در یک دهان و دو دل در یک سینه شایسته نیست، دو غرض و دو محبت و دو خیال در یک دل نمی گنجد. پس محبت غیر مرا از دل خود به در کن، تا اعمال تو برای من خالص گردد.

ای عیسی! اگر من با تو در خشم باشم، هر که از تو راضی باشد، برای تو سودی ندارد و اگر من از تو خشنود باشم، هرکس با تو در غضب باشد، به تو زیان نمی رساند.

ای عیسی! به بنی اسراییل بگو:، دست و ناخن خود را از کسب حرام بردارید و گوش های خود را از شنیدن ناسزا و کلام زشت، کر کنید و با دل های خود، به من روی آورید؛ که من پاکیزگی و نیکویی صورت های شما را نمی خواهم، بلکه پاکی و نیکی دل های شما را می خواهم. (۱)

توصیف پیامبر خاتم(ص) در حدیث قدسی خطاب به حضرت عیسی(ع)

ای پسر مریم بِکر بتولِ ترک دنیا کرده! تو را به سیّد پیغمبران وصیت می کنم که نام او «احمد» و صاحب شتر سرخ است و صاحب روی نورانی که نورش، جهان را روشن خواهد کرد. او پاکدل است و برای من شدیدالغضب. صاحب حیا و بسیار کریم است. بدرستی که او، رحمت برای جهانیان است و بهترین فرزندان آدم نزد من در روز قیامت است و گرامی ترین گذشتگان است بر من و نزدیک ترین پیغمبران است به سوی من. از عرب به هم خواهد رسید و بی خط و سواد، با علوم نخستین و واپسین، برانگیخته خواهد شد. دین مرا در میان مردم، گسترش خواهد داد و در بلاها و آزارها برای رضای من بردبار خواهد بود. او برای حفظ دین من به بدن خود با مشرکان جهاد خواهد کرد.

ای عیسی! به تو دستور می دهم که آمدن او را به بنی اسراییل خبر دهی و ایشان را امر کنی که او را تصدیق کنند و به او ایمان بیاورند و از او پیروی کنند و او را یاری رسانند.

۱- کافی، ج ۸، ص ۱۲۱.

عیسی(ع) گفت:

خدایا! او کیست؟

فرمود:

ای عیسی! او را راضی کن، تا از تو راضی باشم.

عیسی(ع) گفت:

خدایا! پذیرفتم. پس او کیست؟

فرمود:

نام او «محمّد» است و رسول من است به سوی همه ی مردمان و منزلت او از همه کس به من نزدیک تر است و شفاعت او نزد من از شفاعت همه کس لازم تر است. خوشا به حال آن پیغمبر و خوشا به حال امت او، اگر تا هنگام مردن بر راه حق، درست بمانند. اهل زمین، او را ستایش خواهند کرد و اهل آسمان، برای او استغفار می کنند. به رسالت های من، امین است و صاحب میمنت است. از اخلاق بد، پاک و از گناهان، معصوم است. بهترینِ گذشتگان و آینده گان نزد من است که در آخرالزمان خواهد آمد. چون بیرون آید، آسمان، باران های رحمت بر زمین فرو ریزد و زمین، انواع نعمت ها و زینت های خود را بیرون آورد. بر هر چیز دست بگذارد، من در آن چیز برکت می نهم.

ای عیسی! دین او سهل و آسان است. قبله ی او کعبه است. او از گروه من است و من با اویم. پس خوش به حال او! خوش به حال او! برای اوست حوض کوثر. در بهترین جاهای بهشت عدن زندگی می کند و از دنیا با شهادت بیرون می رود. در قیامت، او را حوضی خواهد بود سرشار

از شـرابِ نـابِ سـر به مُهرِ بهشت و بزرگ تر از مسـافت مکه تا مَطلع آفتاب. و در درون آن حوض، جام هایی باشـد به شـمار ستارگان آسـمان و کوزه هایی باشد به شـمار کلوخ های زمین و در آن آب، لذّت همه ی شـراب ها و میوه های بهشت باشد. هرکس یک شربت از آن بنوشد، هرگز تشنه نشود.

پس از مدتی که میان تو و او، فاصـله ای باشد، او را برمی انگیزانم پنهان و آشـکارا. گفتار و کردار او با هم موافق باشد. مردم را به چیزی امر نمی کنـد مگر آن که اول، خود آن را به جـا آورد. دین او جهاد کردن باشـد، چه در دشواری، چه در آسانی. اهـل شـهرها برای او خـاضع و مطیع شونـد. پادشـاه روم نزد او خـاضع شود. در هنگام طعام خوردن، نام خـدا را می برد. به هر کسـی برسد، سـلام می کند. هنگامی که مردم در خوابند، او نماز می خواند. در هر شبانه روز، او را پنج نماز واجب هست که آغاز نماز او، «اللّه اکبر» است و پایان نمازش، سـلام. در وقت هر نماز، مردم را به نماز ندا کنند تا نماز بخوانند همان گونه که در معرکه ی جنـگ، مردم را برای جنگ نـدا می کننـد. در نماز، قـدم ها را صف می کننـد همان گونه که ملایکه، قـدم های خود را صف می کننـد. دل او برای من خاشع است. در سـینه ی او، نور است و بر زبان او، حق. او با حق است، هرجا که باشد. اصـلش، یتیم است وماننـد درّ یتیم از خلق، ممتـاز است. مـدتی در میان قوم خود باشـد که قـدر او را نشناسـند و مرتبه ی او را ندانند. دیده اش به خواب می رود و دلش به خواب نمی رود. شـفاعت کردن مخصوص اوست و زمان امّت او به قیامت پیوند خواهد خورد. چون امت با او بیعت کنند، دست رحمت

من بر بالای دست ایشان است. هرکه بیعت او را بشکند، بر خود ستم کرده است و کسی که به بیعت او وفا کند، من برای او به بهشت وفا می کنم.

پس امر کن ستم کاران بنی اسراییل را که نام او از کتاب های خود نزدایند و صفت او را که من در کتاب های ایشان فرستاده ام، تحریف نکنند و سلام مرا به او برسانند. به درستی که او را در قیامت، مرتبه ی بلندی خواهد بود.

ای عیسی! هرچه تو را به من نزدیک می گرداند، تو را بر آن دلالت کردم و هرچه تو را از من دور می گرداند، تو را از آن نهی کردم. پس هرچه برای خود بهتر می دانی، آن را اختیار کن. (۱)

۱- کافی، ج ۸، ص ۱۲۳.

فصل ششم: پاره ای از اعتقادات مسیحیان

نزول انجیل

«انجیل» در اصل، کلمه ای یونانی به معنای «مژده و بشارت» و نام کتابی است که بر حضرت عیسی(ع) نازل شده است. شایسته است بدانید که قرآن مجید هرگاه از کتاب عیسی(ع) نام می برد، «انجیل» را به صورت مفرد می آورد و نزول آن را از سوی خدا می داند. بنابراین، انجیل های گوناگونی که بین مسیحیان متداول است ـ مانند اناجیل معروف چهارگانه ـ وحی الهی نیستند. البته خود مسیحیان نیز این مطلب را انکار نمی کنند. بنابراین، «انجیل»، کتاب مقدس و آسمانی مسیح(ع) از میان رفته است و امروز در دست نیست و تنها برخی شاگردان حضرت عیسی(ع) بخش هایی از آن را در انجیل های خود آورده اند. (۱)

قرآن مجید می فرماید:

ما این کتاب را به حق به تو نازل کردیم. (این کتاب) کتاب های آسمانی پیش از خود را تصدیق می کند. (۲)

این آیه و آیات دیگری از قرآن، تورات و انجیل موجود در زمان پیامبر را تأیید و تصدیق کرده است. پس اگر در تورات و انجیل ها، تحریفی رخ داده باشد، به دوران پیش از اسلام، مربوط است. بر این اساس، آیا تورات

۱- تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۲۱۳.

۲- مائده، ۴۸.

و انجیل کنونی که همان تورات و انجیل زمان نزول قرآن است، از نظر مسلمانان معتبر است. به ویژه آن که در قرآن می خوانیم: «قرآن آن چه را نزد شماست، تصدیق می کند» (۱)

در پاسخ باید گفت آیات گوناگونی از قرآن، گواهی می دهد که نشانه های پیامبر اسلام و آیین او در همان کتاب های تحریف شده وجود داشته است. منظور از تحریف این کتاب های آسمانی، آن نیست که همه ی کتاب های موجود، باطل و بر خلاف واقع باشد، بلکه به یقین، بخشی از تورات و انجیل واقعی در لابه لای همین کتاب ها وجود داشته است. نشانه های پیامبر اسلام در همین کتاب ها یا دیگر کتاب های مذهبی یهود و نصارا بوده است که اکنون نیز اشاره هایی در آن ها وجود دارد. به این ترتیب، بعثت پیامبر و کتاب آسمانی وی، همه ی آن نشانه ها را تصدیق کرده؛ زیرا با آن مطابقت داشته است.

بنابراین، تصدیق تورات و انجیل از سوی قرآن این است که نشانه های پیغمبر و دعوت و بعثت او که در قرآن موجود است، با نشانه های او در تورات و انجیل مطابقت دارد. در هر صورت مفهوم این آیه چیزی نیست جز تصدیق عملی قرآن و پیامبر نسبت به نشانه های حقانیت او که در کتاب پیامبران گذشته بوده است. پس کوچک ترین دلالتی بر تصدیق همه ی گفته های تورات و انجیل ها ندارد. (۲)

به باور مسیحیان، هرگز کتابی به نام «انجیل» بر حضرت عیسی(ع)

۱- بقره، ۴۱.

۲- تفسیر نمونه، ج ۱، صص ۲۱۰ _ ۲۱۱.

نازل نشـده است و او کتاب آسـمانی ندارد. معمولاً کتاب نداشـتن حضـرت عیسـی(ع) در جایی بیان نمی شود؛ زیرا این مسأله برای مسیحیان بدیهی است و هرگز وجود کتابی برای او، به ذهن یک مسیحی خطور نمی کند. با این حال، گاه گاهی، هنگام گفت وگو بـا مسـلمانان، این مسـأله را مطرح می کننـد و وجود این عقیـده را در جـامعه ی خود منکر می شونـد. دکتر توماس میشـل می گویـد: «مسـیحیان هرگز نمی گوینـد عیسـی کتـابی به نـام «انجیـل» آورد. نقـل وحی از سـوی عیسـی آن گـونه که مسـلمانان درباره ی قرآن و پیامبر اسـلام معتقدنـد، در مسـیحیّت جایی نـدارد. مسـیحیان، عیسـی(ع) را «تجسّد وحی الهی» می داننـد و به عقیـده ی آنـان، وی نه حامـل پیـام، بلکه عین پیام بوده است. بـدین سـبب، ما مسـیحیان خواسـتار انجیلی نیستیم که عیسی(ع)، آن را نوشته یا به شاگردانش املا کرده باشد». (۱)

انجیل های کنونی

اهل کتاب نسـبت به انجیل های کنونی، با دیده ی کاملاً موافق می نگرند و همه ی احترام های شایسـته ی یک کتاب آسمانی را نسـبت به آن روا می دارند. حتی تعبیرهایی مانند «کتاب خدا» و «وحی» را درباره ی آن ها به کار می برند. از نظر مسیحیان، خـدا نگارنـده ی نهایی کتاب مقـدس است؛ یعنی این عمل را به وسـیله ی نگارنـدگان بشری که کارگزاران وی بوده انـد، به انجـام رسانـده اسـت. نگارنـدگان بشـریِ کتـابِ مقـدّس هریـک در عصـری خـاص می زیسـته انـد و ماننـد دیگر انسـان هـا با محدودیت های زبان و

۱- ادیان زنده ی جهان، صص ۱۳۶ _ ۱۳۷.

تنگناهای علمی دست به گریبان بوده انـد. مسـیحیان بر این باورنـد که نگارنـدگان بشـریِ کتابِ مقدّس برای بیان پیام الهی به شیوه ی خاص خود و نگارش ویژه از توفیق الهی برخوردار بوده اند. (۱)

کتاب مقـدس مسـیحیان دو بخش دارد، «عهـد عتیق» و «عهـد جدیـد» در «عهد عتیق» درباره ی نجات یابی به وسـیله ی وعده و وعید و قانون و شریعت، و در «عهد جدید»، از رهایی به وسیله ی محبّت سخن به میان می آید.

«عهد جدید» به زبان یونانی نگارش یافته است و ۲۷ کتاب دارد که از نظر موضوع به چهار بخش تقسـیم می شود. بخش اول، زندگی نامه و سـخنان حضرت عیسی مسیح(ع) در ۴ کتاب است. بخش دوم، زندگی نامه و سـخنان مبلّغان صدر مسیحیت در یک کتاب است. بخش سوم، نامه های رسولان شامل ۲۱ نامه در ۲۱ کتاب است. آخرین و چهارمین بخش «عهد جدید»، رؤیا درباره ی آینده ی کلیسا یعنی جامعه ی مسیحیت است که در یک کتاب به نام «مکاشفه ی یوحنّای رسول» گرد آمده است.

به باور نصاری، گروه بسـیاری از یاران و پیروان حضـرت عیسـی(ع) به نگارش سـیره ی آن حضـرت پرداختنـد. از این رهگذر نوشته هایی پدید آمد که بعدها «انجیل» خوانده شد. اندک اندک، چهار انجیل از این انجیل ها رسمی شد و دیگر انجیل ها از جامعه رخت بر بست. نویسندگان انجیل اول و چهارم از حواریّون و نویسندگان و انجیل دوم و سوم از حواریّون

۱- ادیان زنده ی جهان، صص ۱۲۶ _ ۱۲۷.

حواریّون معرفی می شوند. چون میان سه انجیل اول، «هم آهنگی» وجود دارد، آن ها را «انجیل های هم نوا» می نامند. این چهار انجیل به شرحِ زیر است:

۱ ــ انجیل متّی: «متی» یکی از حواریّون حضرت مسیح(ع) آن را نگاشته و شامل سیره و مواعظ عیسی(ع) با اشاره به پیشگویی های «عهد عتیق» است.

۲ ــ انجیل مرقس: «مرقس» که حواری یکی از حواریّون عیسی بن مریم(ع) به نام «پطرس» بوده، آن را نگاشته و قدیمی ترین و کوتاه ترین کتاب سیره و مواعظ مسیح(ع) است.

۳ ــ انجیل لوقا: به دست «لوقا» که حواری یکی از حواریّون حضرت عیسی(ع) به نام «پولس» بوده، نگارش یافته و شامل سیره و مواعظ مسیح(ع) با تکیه بر جزییات است.

۴ ــ انجیل یوحّنا: به دست «یوحنّا» که از حواریّون حضرت عیسی(ع) بود، نگارش یافته و متأخرترین کتاب سیره و مواعظ مسیح(ع) با تأکید بر فرا بشری بودن اوست (۱).

تثلیث؛ مهم ترین و بزرگ ترین انحراف مسیحیّت

یکی از مهم ترین انحراف های جامعه ی مسیحیت، مسأله ی تثلیث و اعتقاد به خدایان سه گانه است. در میان انحراف هایی که جهان مسیحیت به آن گرفتار شده است، هیچ یک بدتر و بزرگ تر از تثلیث نیست. آنان با

۱- ادیان زنده جهان، صص ۱۱۹ ــ ۱۲۴.

صراحت می گوینـد: «خداونـد، سه گـانه است و در عین حـال یگـانه است». یعنی هم وحـدت را حقیقی می داننـد و هم سه گانگی را واقعی می شـمارند. این موضوع، مشـکل بزرگی برای پژوهش گران مسـیحی پدیـد آورده است. اگر آنان، یگانگی خـدا را «مجـازی» و تثلیث را «حقیقی» یا این که تثلیث را «مجازی» و توحیـد را «حقیقی» می دانسـتند، باز مسأله ساده بود، ولی شگفت این است که هر دو را حقیقی و واقعی می داننـد. به همین دلیل، می گوینـد این مسأله را نبایـد با مقیاس عقل پذیرفت، بلکه باید با مقیاس تعبّد و دل پذیرفته شود! (۱)

قرآن درباره ی مسأله ی تثلیث می فرماید:

ای اهل کتاب در دین خود غلو نکنید و درباره ی خدا، جز حق نگویید. مسـیح عیسـی بن مریم فقط فرستاده ی خدا و کلمه ی اوست، که او را به مریم القا کرد و روحی از سوی او بود. بنابراین، به خدا و پیامبران او، ایمان بیاورید و نگویید (خداوند) سه گانه است. (از این سـخن) خودداری کنید؛ زیرا به سود شما نیست. خدا تنها معبود یگانه است. او منزه است از این که فرزندی داشـته باشـد. از آنِ اوست آن چه در آسـمان ها و آن چه در زمین است و خداونـد برای تدبیر و سـرپرستی آن ها کافی است. (۲)

قرآن مجید در این آیه، به چند نکته اشاره می کند که هر یک دلیلی برای ابطال تثلیث و الوهیت مسـیح(ع) به شـمار می روند. این دلیل ها را بر می شماریم:

۱ ـ عیسـی(ع) فقـط فرزنـد مریم(س) بود. آوردن نـام مـادر عیسـی(ع) در کنـار نام او (۱۶ بـار) در قرآن، نشـان می دهـد که مسیح(ع) هم چون دیگر

۱- تفسیر نمونه، ج ۴، صص ۲۲۴ ـ ۲۲۵.

۲- نساء، ۱۷۱.

انسان ها، دوران جنینی را در رحم مادر گذرانده است. همانند دیگران متولّد شده، شیر خورده و در آغوش مادر پرورش یافته است. پس چگونه چنین کسی که از قوانین طبیعت و تغییرهای جهان ماده، اثر می پذیرد، می تواند خداوندی ازلی و ابدی باشد؟ به ویژه آن که کلمه ی «انما» به این توهّم نیز پاسخ می گوید که اگر عیسی(ع) پدر نداشت، بدان مفهوم نیست که فرزند خدا بود، بلکه فقط فرزند مریم(س) بود. (۱)

۲ ـ عیسی(ع) فرستاده ی خدا بود. این جایگاه نیز با الوهیت او تناسبی ندارد. نکته ی قابل توجه این است که سخنان مسیح(ع) که در انجیل های کنونی وجود دارد، همگی از نبوت و رسالت وی برای هدایت انسان ها حکایت می کند نه الوهیت و خدایی او.

۳ ـ عیسی(ع)، کلمه ی خدا بود که به مریم القا شد. در چند آیه از قرآن، از عیسی(ع) به «کلمه» تعبیر شده است. این تعبیر به مخلوق بودن مسیح(ع) اشاره می کند. همان گونه که کلمه ها، آفریده ی ما هستند، موجودات جهان آفرینش نیز آفریده ی خدا هستند. کلمه ها، اسرار درون ما را بیان می کند و نشانه ای از ویژگی ها و روحیه ی ما است. مخلوقات این جهان نیز روشن گر ویژگی های جمال و جلال خدایند. از این رو، در چند مورد از آیات قرآن به همه ی آفریده ها «کلمه» گفته شده است. البته این کلمه ها با هم تفاوت دارند. بعضی بسیار برجسته و بعضی ساده و

۱- تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۲۲۱.

کوچکند. عیسی(ع) افزون بر مقام رسالت به ویژه از نظر آفرینش، برجستگی ویژه ای داشت و آن، این بود که بدون پدر آفریده شد.

۴ ــ عیسی روحی است که از سوی خدا آفریده شد. این تعبیر که درباره ی آفرینش آدم و به یک معنا، آفرینش همه ی بشر در قرآن آمده است، به عظمت آن روحی اشاره می کند که خدا آفرید و در وجود انسان ها به طور عموم و مسیح(ع) و پیامبران به طور ویژه قرار داد.

شگفت انگیز است که مسیحیان، تولد عیسی(ع) را از مادر بدون وجود پدر، دلیلی بر الوهیت او می گیرند. گویا فراموش کرده اند حضرت آدم(ع) نیز بدون پدر و مادر پدید آمده است، ولی هیچ کس این خلقت خاص را دلیل بر الوهیت آدم نمی داند!

قرآن مجید تأکید می کند که خداوند، معبود یگانه است؛ یعنی شما قبول دارید که در عین تثلیث، خدا یگانه است. در حالی که اگر فرزندی داشته باشد، شبیه او خواهد بود و با این حال، یگانگی معنا ندارد. چگونه ممکن است خداوند، فرزندی داشته باشد در حالی که او از نقیصه ی نیاز به همسر و فرزند و نقیصه ی جسمانی بودن و عوارض جسم بودن مبرّا است؟ افزون بر آن، آن چه در آسمان ها و زمین است، مِلك اوست و همگی آفریده ی اویند و او آفریدگار آن هاست. مسیح(ع) نیز یکی از این آفریده های اوست. چگونه می توان یک حالت استثنایی برای وی قایل شد؟ آیا مملوك و مخلوق می تواند فرزند مالك و خالق باشد؟ خداوند نه تنها خالق و مالك آن هاست، بلکه مدبّر، حافظ، رازق و سرپرست آنها نیز هست. اصولاً خدایی که ازلی و ابدی است و سرپرستی همه ی موجودات

را از ازل تا ابـد بر عهـده دارد، به فرزند چه نیازی دارد؟ مگر او همانند ما است که برای جانشـینی پس از مرگ خود، فرزندی بخواهد؟ (۱)

تثلیث پس از قرن سوم در میان مسـیحیان آشکار گشت و این، بدعتی آشکار بود که بر اثر غلّو مسیحیان و نیز درهم آمیختگی مسـیحیان با اقوام دیگر، در آیین مسـیحیت واقعی وارد شـد. برخی احتمال می دهند که «تثلیث» نصاری از «ثالوث» هندی (سـه گانه پرستی هندوها) گرفته شده است.

تثلیث مطلبی کاملاً نامعقول و بر خلاف بـداهت عقلی است و می دانیم که مـذهب هرگز نمی توانـد از عقل و علم جـدا شود. علم حقیقی و مذهب واقعی همیشه هم آهنگ هسـتند و دوش به دوش یکدیگر راه می پیمایند. این سخن که مذهب را باید به طور تعبـدی پـذیرفت، سـخن بسـیار نـادرستی است؛ زیرا در این صورت، چرا انسان بایـد خـداپرست باشـد نه بت پرست؟ چرا مسیحیان باید مذهب خود را تبلیغ کنند نه مذهب های دیگر را؟

ذات خداونـد کـه یـک وجـود نامتنـاهی اسـت، هرگز نمی توانـد تعـدد داشـته باشـد و دوگـانگی و سه گـانگی برای خـداوند تصورناپذیر است. هم چنین در اعتقاد به این که ذات خدا مرکب از سه اصل یا سه ذات و به عبارتی، «سه اقنوم» است، باید هر سه محدود باشـند، نه نامحدود و نامتناهی. افزون بر آن، هر مرکبی نیازمند اجزای خویش و وجودش، معلول وجود آن هاست. پس لازمه ی ترکیب در ذات خدا، این است که او نیازمند و معلول باشد،

۱- تفسیر نمونه، ج ۴، صص ۲۲۱ _ ۲۲۴.

در حالی که می دانیم او بی نیاز است و علت نخستین جهان هستی است. از همه ی این ها که بگذریم، چگونه ممکن است ذات خدا در قالب انسانی آشکار شود و به جسم، مکان، غذا و لباس و مانند آن، نیاز پیدا کند؟ محدود ساختن خدای ازلی و ابدی در جسم یک انسان و قرار دادن او در جنین مادر، از بدترین تهمت هایی است که ممکن است به ذات مقدس خداوندی وارد شود.

اینک دیده می شود که برخی مبلّغان مسیحی برای اغفال افراد کم اطلاع، درباره ی مسأله ی تثلیث به مثال های سفسطه آمیزی پناه برده اند. برای نمونه می گویند: وحدت در تثلیث (یگانگی در عین سه گانگی) را به «نور»، «حرارت» و «جرم خورشید» می توان تشبیه کرد که در عین حال که یک حقیقتند، سه چیز هستند. یا اینکه به موجودی تشبیه می کنند که عکس آن در سه آینه بیافتد. با این که یک موجود بیشتر نیست، سه موجود به نظر می رسد. یا آن را به مثلثی تشبیه می کنند که از بیرون، سه زاویه دارد، ولی اگر زوایا را از درون امتداد دهیم، به یک نقطه می رسند.

با کمی دقت درمی یابیم که این مثال ها با مسأله ی مورد بحث، ارتباطی ندارد؛ زیرا به یقین، جرم خورشید با نور آن، دو چیز جداگانه است. از نظر علمی، نور که امواج مافوق قرمز است، کاملاً با حرارت که امواج مادون قرمز است، تفاوت دارند. اگر هم گفته می شود که این سه چیز یک واحد شخصی هستند، مسامحه و مجازی بیش نیست. در مثال جسم و آینه ها نیز عکسی که در آینه است، چیزی جز انعکاس نور نیست. به یقین، انعکاس نور غیر از خود جسم است. بنابراین، اتحاد حقیقی و شخصی در

میان آن ها وجود ندارد. در مثال مثلث هم زوایای مثلث متعددند و امتداد نیم سازها و رسیدن به یک نقطه در داخل مثلث، به زوایا ربطی ندارد.

شگفت انگیزتر این که بعضی مسیحیان شرقی با الهام از «وحدت وجود» صوفیه، خواسته اند توحید در تثلیث را با منطق وحدت وجود تطبیق دهند. ناگفته پیداست که اگر کسی عقیده ی نادرست و انحرافی وحدت وجود را بپذیرد، باید همه ی موجودات این جهان را جزیی از ذات خدا، بلکه عین او تصور کند. در این صورت، سه گانگی معنی ندارد؛ زیرا همه ی موجودات از کوچک و بزرگ، جزء یا مظهری برای او می شوند. بنابراین، تثلیث با وحدت وجود هیچ گونه ارتباطی ندارد. البته وحدت وجود صوفیه نیز در جای خود باطل شده است.

گاهی برخی مسیحیان می گویند: اگر ما مسیح بن مریم(ع) را «ابن الله» می گوییم، درست مانند آن است که شما به حسین بن علی(ع) «ثار اللّه» و «ابن ثاره» می گویید، یا در پاره ای روایات به علی(ع) «یداللّه» گفته شده است. در پاسخ باید گفت:

۱ ـ این اشتباه بزرگی است که بعضی «ثار» را به «خون» معنا کرده اند؛ زیرا ثار هیچ گاه در لغت عرب به معنای خون نیامده است، بلکه به معنای خون بها است. در لغت عرب به خون، «دم» می گویند: بنابراین، ثاراللّه؛ یعنی ای کسی که خون های تو از آنِ خداست و او، خون بهای تو را می گیرد. هم چنین تو فرزند علی بن ابی طالب هستی که شهید راه خدا بود و خون بهای او را نیز باید خدا بگیرد.

۲ ـ به یقین، اگر عبارت هایی درباره ی مردان خدا به ویژه علی(ع)

تعبیر به «یدالله» می شود، گونه ای تشبیه و مجاز و کنایه است، ولی آیا هیچ مسیحی واقعی حاضر است «ابن الله» بودن مسیح را گونه ای مجاز و کنایه بداند؟ به یقین چنین نیست؛ زیرا منابع اصیل مسیحیت، «ابن» را به عنوان «فرزند حقیقی» می شمرند و می گویند: این صفت ویژه ی مسیح(ع) است نه غیر او. (۱)

بنابراین، مسأله ی تثلیث و مسیح را فرزند خدا یا خدا قلمداد کردن، خرافه ای بیش نیست. قرآن نیز از انحراف مسیحیان سخن می گوید که منظور، همان مسأله ی الوهیت مسیح و تثلیث است.

قرآن، این انحراف ها را کفر می داند. چه کفری از این بالاتر که خداوند از هر جهت نامحدود را با مخلوقی که از هر جهت محدود است، یگانه و متحد بدانند و ویژگی های مخلوق را برای خالق قرار دهند؟! (۲)

موهوم بودن تثلیث

در «تفسیر المنار» داستانی از کتاب «اظهار الحق» نقل شده است که نشان می دهد تثلیث و توحید نصاری، وهم آمیز است. نویسنده می گوید: سه نفر به آیین مسیحیت درآمدند و کشیش، عقاید ضروری مسیحیت از جمله عقیده ی تثلیث را به آنان آموخت. روزی یکی از علاقه مندان مسیحیت نزد کشیش آمد و از کسانی که تازه به آیین مسیحیت درآمده بودند، پرسید. کشیش با کمال خوش وقتی به آن سه تن اشاره کرد. او بی درنگ پرسید: آیا از عقاید ضروری مسیحیت چیزی یاد گرفته اند؟

۱- تفسیر نمونه، ج ۴، صص ۲۲۵ _ ۲۲۹.

۲- تفسیر نمونه، ج ۵، ص ۳۴.

کشیش با شجاعت و تأکید گفت: آری. سپس برای نمونه، یکی از آن ها را صدا زد تا او را در حضور میهمان بیازماید. کشیش گفت: درباره ی تثلیث چه می دانی؟ او در پاسخ گفت: شما به من چنین یاد داده اید که خدایان سه گانه اند. یکی در آسمان است و دیگری در زمین از شکم مریم متولد شد و سومین نفر در ۳ سالگی به صورت کبوتری بر خدای دوم نازل گردید! کشیش عصبانی شد و او را بیرون کرد و گفت: او چیزی نمی فهمد. سپس نفر دوم را صدا زد. او در پاسخ گفت: شما به من آموختید که خدایان سه نفر بودند.

یکی از آن ها به دار آویخته شد و اکنون دو خدا بیشتر نداریم! خشم کشیش بیشتر شد و او را نیز بیرون راند. آن گاه نفر سوم را که باهوش تر و در حفظ عقاید دینی جدی تر بود، صدا زد و همان مسأله را از او پرسید. او با احترام گفت: پیشوای من! آن چه را به من آموختید، کاملاً حفظ کردم و از برکت مسیح به خوبی فهمیدم.

شما گفتید: خداوند یگانه، سه گانه است و خداوندان سه گانه، یگانه اند. یکی از آن ها را به دار زدند و مُرد. بنابراین، همه مُردند؛ زیرا او با بقیه یگانه بود و بدین ترتیب، اکنون هیچ خدایی وجود ندارد. (۱)

بدین گونه، او بطلان اعتقاد به مسیحیت را آشکار ساخت. قرآن نیز از مسیحیان دعوت می کند که از این عقیده ی کفرآمیز باز گردند تا خداوند، آنان را مشمول عفو خود قرار دهد. (۲)

۱- تفسیر نمونه، ج ۵، ص ۳۶.

۲- مائده، ۷۴.

روح القُدُس چیست؟

قرآن کریم می فرماید:

به عیسی بن مریم، دلایل روشن بخشیدیم و او را به وسیله ی روح القدس تأیید کردیم. (۱)

مسیحیان درباره ی روح القدس، اعتقاد خاصی دارند که در قاموس مقدس چنین آمده است: «روح القدس، اقنوم سوم از اقانیم ثلاثه ی الهیه خوانده شده است و آن را «روح» گویند؛ زیرا مبدع و مخترع حیات است. «مقدس» می گویند؛ زیرا یکی از کارهای مخصوص او آن است که قلوب مؤمنان را به دلیل علاقه ای که به خدا و مسیح دارد، تقدیس می فرماید. او را «روح الله» و «روح المسیح» نیز می گویند. احتمال دیگر این که، روح القدس که تسلّی دهنده ی ماست همان باشد که همواره ما را برای پذیرش و درک راستی و ایمان و اطاعت، ترغیب می فرماید. اوست که اشخاصی را که در گناه و خطا مرده اند، می گرداند، ایشان را پاک و منزه می سازد و شایسته ی تمجید حضرت واجب الوجود می فرماید». (۲)

این دو معنا چون مطابق عقیده ی تثلیث است، از نظر ما پذیرفتنی نیست. بنا بر عقیده ی مفسران اسلامی، درباره ی روح القدس دو احتمال وجود دارد:

۱ ـ منظور از روح القدس، «جبرییل» است. منظور قرآن از این که: «خداوند، عیسی(ع) را با روح القدس تأیید فرمود»، (۳) آن است که خداوند،

۱- بقره، ۸۷.

۲- قاموس کتاب مقدس، ص ۴۲۴، به نقل از: تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۲۳۷.

۳- بقره، ۸۷.

جبرییل را یار و مددکار عیسی(ع) قرار داد. شاهد این مطلب نیز آیه ی ۱۰۲ سوره ی نحل است که می فرماید: «بگو: روح القدس، آن را به حقیقت بر تو نازل کرده است». با این حال، چرا به «جبرییل» روح القدس می گویند؟ روح است؛ چون جنبه ی روحانیت در فرشتگان غلبه دارد و اضافه کردن «روح» به «القدس»، به پاکی و قداست این روح، اشاره می کند.

۲ _ منظور از روح القدس، همان نیروی غیبی است که عیسی(ع) را تأیید می کرد و با همان نیروی اسرارآمیز، مردگان را به فرمان خداوند زنده می ساخت. البته این نیروی غیبی در همه ی مؤمنان با تفاوت درجه ی ایمان، به صورت های ضعیف تر وجود دارد.

به طور کلی، این پدیده، همان امدادهای الهی است که انسان را در انجام عبادت ها و کارهای مشکل، یاری می رساند و از گناهان باز می دارد. به همین دلیل، درباره ی برخی شاعران اهل بیت گفته شده است که پس از خواندن اشعارشان، ائمه به آنان می فرمودند: «این شعر را روح القدس بر زبان تو دمید و آن چه گفتی، به یاری او بود.» (۱)

البته هر دو احتمال هم می توانند با هم قابل جمع باشد؛ یعنی درباره ی پیامبران، جبرییل باشد و درباره ی مؤمنان، امدادهای غیبی.

۱- تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۲۳۷.

فصل هفتم: صعود آسمانی

اشاره

وحشت یهود از دعوت حضرت عیسی(ع) و نقشه کشیدن برای قتل آن حضرت

یهودیان از گسترش پیام عیسی(ع) و گرد آمدن مردم در پیرامون او، به وحشت افتادند. آنان می هراسیدند که انقلابی خونین برپا شود و همه ی قدرت و ثروت شان را بر باد دهد. از این رو، جاسوسان خود را در اطرافش گماشتند و کمین ها بر سر راهش ترتیب دادند. به انواع دسیسه ها دست یازیدند. او را ساحر خواندند و معجزه هایش را شعبده بازی و اعمال شیطانی نامیدند. گفتند: او از دین موسی(ع) برگشته و شریعت او را زیر پا گذاشته است. بنابراین، در روز شنبه از کارهای دنیوی، دست نمی کشد و به این عید بزرگ و روز عبادت، احترام نمی نهد و....

غوغای تبلیغات یهود، صدای رسای دعوت مسیح را فرو ننشاند و او را از عزمش باز نداشت. او هم چنان در نشر حقایق می کوشید و در همه جا، رسالت خود را اعلان می کرد.

در پی سخنان مسیح(ع)، مردم دسته دسته از پیرامون یهودیان پراکنده می شدند. نزدیک بود سرچشمه های سودجویی های سرشارشان بخشکد و منابع ارتزاق شان از میان برود. از این رو، به مشاوره پرداختند و تصمیم گرفتند اصل و ریشه ی این گرفتاری را بخشکانند. آنان برای قتل عیسی(ع) آماده شدند، ولی از مکان او بی خبر بودند و به یافتن او، امیدی نداشتند.

پس برای یـافتن او به وعـده هـای دروغ و تطمیع های فریبنـده دست یازیدنـد. در پایان کار، حکومت را نیز بر ضـد عیسـی(ع) برانگیختند و چنین وانمود کردند که دعوت عیسی(ع) برای زوال حکومت قیصر و درهم شکستن پایه های پادشاهی او است.

پس از چنـدی، روحـانی نمایـان یهود در بیت المقـدس گرد آمدنـد تـا دربـاره ی نزدیـک ترین راه و سـریع ترین و مؤثرترین وسایـل برای دست گیری عیسـی(ع) رایزنی کننـد. در این هنگـام که در کار خود فرو مانـده و گرفتار انـدوه و نومیـدی گشـته بودند. ناگهان مردی از پیروان عیسـی(ع) نزد نگهبان جایگاه مذاکره رفت و در حالی که گام برداشـتن او از اضطراب درون و نـاراحتی وجـدان وی حکایت می کرد، آهسـته به گوش نگهبان گفت: مطلب مهمی دارم که بایـد به این هیأت گزارش دهم. طولی نکشـید که به آن مرد اجـازه ی ورود دادنـد. چون به مجمع وارد شـد، درباره ی خروج عیسـی(ع) از دین و گرد آمـدن مردم در پیرامون او، اظهـار نگرانی کرد. آن گـاه بـا کمـال احتیاط و اضـطراب، گفت که می توانـد جایگاه او را به آنان نشان دهـد، تـا آنان از این انـدوه و نگرانی برهنـد. با این سـخن، آثار شادی در چهره های یهودیان پدیـدار شـد. پیرامون آن مرد را گرفتند و باران وعده های دروغ بر سـرش فرو باریدند. او نیز ساده دلانه به وعده هایشان، دل بست. در هر حال، هیأت کاهنان، آن مرد را نزد فرمانبردار بردند تا داستان را برای او شرح دهد و اسرار کار عیسی(ع) را باز گوید. فرمانروا، شماری از لشکریان را همراه او فرستـاد تا عیسـی را دسـتگیر کننـد. عیسـی(ع) که از دسـیسه چینی یهودیان آگاه بود، در یک نقطه نمی ماند و در میان دهکده ها

گردش می کرد. گاهی پنهان و زمانی آشکار، دعوت خود را منتشر می کرد. شاگردان و حواریّون ش نیز مانند سایه در پی او روان بودند و لحظه ای از او دور نمی شدند. یک روز عیسی(ع) با حواریّون به باغی وارد شدند تا شب را در آن جا بگذرانند. آنـان می اندیشـیدند که در آن باغ از چشم دشـمنان در امان می ماننـد، ولی این گمان درست از آب در نیامـد. چون شب فرا رسـید، جاسوسان و نگهبانان از در و دیوار باغ وارد شدند و عیسی(ع) و حواریّون ش را به محاصره درآوردند. حواریّون چون وضع را این گونه دیدند، از یاری عیسی(ع) دست برداشتند و راه فرار را در پیش گرفتند. (۱)

مشتبه شدن فردی به جای حضرت عیسی(ع)

در قصـص قرآن آمده است که چون لشـکریان یهود، عیسـی(ع) و یاران او را محاصره کردند، حواریّون از آن جا گریختند. با این حـال، پروردگـار به یاری عیسـی(ع) آمـد و او را از چشم مردم پوشـیده داشت. از این رو، مردی که با عیسـی(ع) شـباهت کامل داشت، به دست ایشان گرفتار شد. او را عیسی(ع) پنداشتند و بر او هجوم آوردند. مرد بسیار شگفت زده شد و زبانش از شـدّت وحشت از کار افتاد و توان نداشت که از خود دفاع کند. آن مرد نگون بخت همان «یهودای اسـخریوطی» بود که مکان عیسـی(ع) را بـه کاهنـان نشـان داده بـود. خـدا نیز ایـن گـونه مزد خیـانتش را پرداخـت و او را در همـان چـاه مکری کـه برای عیسی(ع) کنده بود، سرنگون کرد. (۲)

۱- قصص قرآن، صص ۲۴۹ ـ ۲۵۲.

۲- قصص قرآن، ص ۲۵۳.

روایت دیگر آن است که چون عیسی(ع) از یهود گریخت، با ۱۷ تن از حواریّون وارد خانه ای شد، ولی یهود آن خانه را محاصره کردند. هنگامی که وارد خانه شدند، حق تعالی همه را به صورت عیسی(ع) درآورد. یهودیان گفتند: شما سحر کرده اید. بگویید که عیسی(ع) کدام یک از شماست وگرنه همه را می کشیم. عیسی(ع) به اصحاب خود گفت: کدام یک از شما امروز می پذیرد که شبیه من شود و کشته گردد تا به بهشت وارد شود. در این میان، شخصی به نام «سرجس» این کار را پذیرفت. وی بیرون آمد و گفت، عیسی منم. یهودیان او را گرفتند، کشتند و به دار آویختند. خدا نیز در همان روز، عیسی(ع) را به آسمان برد. (۱)امام باقر(ع) فرموده است: «عیسی(ع) اصحاب خود را وعده کرد در شبی که خدا او را به آسمان برد. همه هنگام شام نزد آن حضرت گرد آمدند و ایشان دوازده نفر بودند. عیسی(ع) آنان را به داخل خانه برد و در چشمه ای که در گوشه ی آن خانه بود، غسل کرد. سپس به سوی آنان آمد، در حالی که آب از سرش می ریخت و می گفت: خدا به من وحی کرده است که مرا در این ساعت به آسمان برد و از لوث یهود پاک گرداند. چه کسی از شما می پذیرد شَبَه و مثال من بر او افتد و به دلیل شباهت من، او را بکشند و به دار آویزند. در مقابل، در قیامت و بهشت با من باشد؟ جوانی از میان ایشان گفت: ای روح اللّه! من می پذیرم. عیسی(ع) فرمود: خواهی پذیرفت؟ گفت: آری. سپس فرمود: یکی از شما پیش از صبح دوازده

۱- مجمع البیان، ج ۲، ص ۱۳۵.

مرتبه به من کـافر خواهـد شـد. یـک نفر پرسـید: آیـا من نیسـتم؟ حضـرت فرمود: اگر تو این را در نفس خود می یـابی، تو آن خواهی بود. سـپس فرمود: شـما پس از من، سه فرقه خواهیـد شـد که بر خـدا افترا می بندند. دو گروه به دوزخ خواهند رفت و یـک فرقه، پیرو شـمعون، وصـیّ من خواهنـد شـد که بر خـدا افـترا نمی بندنـد و وارد بهشت خواهنـد شـد. سـپس حق تعـالی، عیسـی(ع) را از گوشه ی خانه به آسـمان برد و ایشان می دیدند. پس از آن یهود در پی حضرت عیسی(ع) آمدند و آن کسی را که حضـرت عیسـی(ع) فرموده بود کافر خواهـد شد، گرفتند. هم چنین جوانی را که شـباهت حضـرت عیسـی(ع) را پذیرفته بود، کشتند و به دار آویختند. دیگری نیز همان گونه که حضرت عیسی(ع) فرموده بود، تا صبح دوازده مرتبه کافر شد».

مسیح(ع) به آسمان رفت

قرآن کریم می فرماید:

و (یهود) می گفتند که ما مسـیح عیسی بن مریم رسول خدا را کشته ایم، در حالی که در این ادعای خود نیز دروغ می گفتند. آنان هرگز مسـیح را نکشـتند و به دار نیاویختند، بلکه دیگری را که به او شباهت داشت، به اشتباه به دار زدند. آنان که درباره ی مسـیح اختلاف کردنـد، خودشان در شک بودند و هیچ یک به گفته ی خود ایمان نداشـتند و تنها از گمان شان پیروی می کردند. به یقین، او را نکشتند، بلکه خداوند او را به سوی خود برد و خداوند قادر و حکیم است. (۱)

علامه طباطبایی در المیزان می فرماید: «مردم در کیفیت قتل عیسی(ع)

۱- نساء، ۱۵۷ ـ ۱۵۸.

که آیا به وسیله ی دار بوده و یا به وسیله ی دیگری، اختلاف کردند. شاید در این جا که خدا، اول ادعای قتل مسیح را نفی می کند و آن گاه در مقام رد، قتل و صلب را با هم ذکر می کند، برای بیان نفی تام است به طوری که هیچ شکی در آن راه نیابد؛ زیرا صلب و به دار کشیدن که نوع خاصی از عذاب کردن مجرمین است، همیشه ملازم با قتل نیست و زمانی که قتل اطلاق می شود، صلب به ذهن متبادر نمی شود و از طرفی، مردم هم در کیفیت قتل مسیح(ع) اختلاف دارند. پس مجرد نفی قتل، ممکن است این تأویل در آن راه یابد که حضرت را به طور عادی نکشتند و منافات ندارد با این که او را به وسیله ی صلب کشته باشند. لذا خدا بعد از جمله ی «ما قتلوه»، جمله ی «و ما صلبوه» را ذکر کرده برای این که حق صراحت کلام را ادا کند و تصریح نماید که وی(ع) به دست آنان، نه به صورت صلب و نه به صورت دیگری وفات نیافته، بلکه کار او بر آنان مشتبه شد و کسی غیر از مسیح(ع) را به جای او گرفتند و کشتند و یا به دار زدند و چنین جریانی غیر عادی نیست؛ زیرا در امثال چنین اجتماعات در هم ریخته و پرشور و غوغا ممکن است به جای مجرم حقیقی، کس دیگری را بکشند. عیسی(ع) را سپاهیان رومی می خواستند بکشند و به طور کامل، او را نمی شناختند. از این رو، امکان دارد که به جای او، دیگری را گرفته باشند و در عین حال، روایاتی هم هست که خدا شباهتی از عیسی به دیگری انداخت و او را گرفتند و به جای عیسی(ع) کشتند». (۱)

۱- تفسیر المیزان، ج ۹، ص ۲۰۶.

قرآن مجید، کشته شدن و به دار آویخته شدن حضرت عیسی(ع) را با صراحت نفی می کند و می فرماید که امر بر مردم مشتبه گردید. انجیل های چهارگانه ی کنونی همگی مسأله ی مصلوب شدن (به دار آویخته شدن) مسیح(ع) و کشته شدن او را آورده اند و می گویند: «او آمد تا قربانی گناهان ما شود. او به دار آویخته و کشته شد تا گناهان بشر را بشوید و جهانیان را از مجازات نجات دهد». با این حال، قرینه هایی در دست است که مسأله ی مصلوب شدن عیسی(ع) را تضعیف می کند.

۱ _ انجیل های چهارگانه ی کنونی که مصلوب شدن عیسی(ع) را گواهی می دهند، همگی سال ها پس از مسیح(ع) به وسیله ی شاگردان یا شاگردانِ شاگردان او نوشته شده اند. این، سخنی است که تاریخ نگاران مسیحی به آن اعتراف دارند. هم چنین شاگردان مسیح(ع) هنگام هجوم دشمنان به او، فرار کردند. خود انجیل ها نیز این مطلب را تأیید می کنند. بنابراین، مسأله ی مصلوب شدن عیسی(ع) را از سخنان شفاهی مردم گرفتند و اوضاع و احوال چنان پیش آمد که موقعیت برای اشتباه کردن شخص دیگری به جای مسیح(ع) آماده گشت.

۲ _ عامل دیگری که اشتباه شدن عیسی(ع) را به شخص دیگری امکان پذیر می کند، این است که کسانی که برای دستگیری حضرت عیسی(ع) به باغ بیرون از شهر رفته بودند، گروهی از لشکریان رومی بودند. آنان نه یهودیان را می شناختند، نه آداب و زبان و رسوم شان را می دانستند و نه شاگردان عیسی(ع) را از استادشان تشخیص می دادند.

۳ _ در انجیل های چهارگانه می خوانیم که شخص محکوم بر چوبه ی

دار از خدا شکایت کرد که چرا او را تنها گذاشته و برای قتل به دست دشمن سپرده است. اگر مسیح(ع) برای این به دنیا آمده است که به دار آویخته شود و قربانی گناهان بشر گردد، چنین سخن ناروایی از او به هیچ وجه درست نبوده است. این جمله به خوبی نشان می دهد که فرد مصلوب، آدم ضعیف، ترسو و ناتوانی بوده است که صدور چنین سخنی از او دور از ذهن نخواهد بود و او نمی تواند مسیح باشد. (۱)

به استناد دلیل های یاد شده و دلیل های دیگر، فردی که به دار آویخته و کشته شد، نه حضرت عیسی(ع)، بلکه فرد دیگری بود که به جای ایشان اشتباه گرفته شد.

قرآن کریم می فرماید:

به یاد آر آن گاه را که خداوند فرمود: ای عیسی! من تو را به قرب خود بالا- می برم و تو را از معاشرت کافران پاک می گردانم. (۲)

این آیه، مؤید دیگری است بر این که عیسی(ع)، کشته نشد، بلکه به آسمان رفت؛ زیرا یهودیان مدعی قتل عیسی(ع) بودند. نصاری نیز گمان می کردند یهودیان، عیسی(ع) را با دار زدن، کشته اند و پس از قتل، خداوند او را از میان قبر به سوی آسمان برده است. ناگفته نماند بر اساس آن چه از ظاهر آیات قرآن بر می آید، حضرت عیسی(ع) در نزد خدا زنده است و نخواهد مُرد تا همه ی اهل کتاب به او ایمان بیاورند. (۳)

امام رضا(ع) فرمودند: «امر کشته شدن و مردن احدی از پیامبران و

۱- تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۲۰۲.

۲- آل عمران، ۵۵.

۳- تفسیر المیزان، ج ۶، ص ۳۲ _ ۳۵.

حجت های خدا بر مردم مشتبه نشد به جز عیسی(ع)؛ زیرا او را زنده از زمین بالا بردند و روحش را در میان آسمان و زمین قبض کردند و چون به آسمان رسید، حق تعالی، روح را به بدنش برگردانید». (۱)

زمان بالا رفتن حضرت عیسی(ع)

به سندهای معتبر از حضرت امام حسن(ع) نقل شده است که: «حضرت عیسی(ع) در شب بیست و یکم ماه رمضان به آسمان رفت». (۲)

ایمان آوردن اهل کتاب به مسیح(ع)

قرآن کریم می فرماید:

هیچ یک از اهل کتاب نیست مگر این که پیش از مرگش، به او ایمان می آورد و روز قیامت بر آن ها گواه خواهد بود. (۳)

درباره ی این آیه ی شریفه، بحث های زیادی شده است که چون از نظر داستانی با زندگی حضرت مسیح(ع) ارتباط دارد، به بررسی دیدگاه مفسّران درباره ی آن می پردازیم. درباره ی آیه ی یاد شده، دو بیان وجود دارد:

۱ _ هنگامی که انسان در آستانه ی مرگ قرار می گیرد و ارتباط او با این جهان، ضعیف و با جهان پس از مرگ، قوی می گردد، پرده ها از برابر چشم او کنار می رود. بسیاری از حقایق را می بیند و نسبت به آن ها، آگاهی می یابد. در این هنگام، چشم حقیقت بین او، مقام مسیح(ع) را مشاهده

۱- حیات القلوب، ص ۱۱۹۳.

۲- قصص الانبیاء، ص ۱۴۳.

۳- نساء، ۱۵۹.

می کنـد و در برابر او تسـلیم می گردد. آنان که منکر او شدنـد، به او مؤمن می شونـد و آنان که او را خدا دانسـتند، به اشـتباه خود پی می برنـد. بایـد گفت این ایمان هماننـد ایمان فرعون و اقوامی است که چون گرفتار عذاب می شدند، در همان لحظه ی مشاهـده ی عـذاب و مقدمات نابودی و مرگ، ایمان می آوردند. چنین ایمانی برای آنان هیچ گونه سودی ندارد. پس بهتر است پیش تر از آن که مرگ فرا برسد و دیگر ایمان آوردن سودی نداشته باشد، ایمان بیاورند.

۲ ـ همه ی اهل کتاب پیش از مرگ به حضـرت مسیح(ع) ایمان می آورند. یهودیان، او را به نبوت می پذیرند و مسیحیان، از ادعـای الـوهیت او دسـت می کشـند. ایـن در هنگـامی است که بر اسـاس روایـات اسـلامی، مسـیح(ع) هنگـام ظهـور حضـرت مهـدی(عـج) از آسـمان فرود می آید و پشت سـر او نماز می گذارد. یهود و نصاری نیز او را می بینند و به او و به مهدی(عج) ایمـان می آورنـد. روشن است که مسـیح(ع) به حکم این که آیینش به گذشـته مربوط بوده، وظیفه دارد در آن زمـان از آیین موجود یعنی اسلام پیروی کند که حضرت مهدی(عج) مجری آن است.

در کتاب های روایی، این حـدیث از پیامبر اکرم(ص) نقل شده است که فرمودند: «چگونه خواهید بود هنگامی که فرزند مریم در میان شـما نازل گردد، در حالی که پیشوای شما از خود شماست». البته در این بیان، منظور از اهل کتاب، جمعیت یهودان و مسیحیانی هستند که در آن زمان وجود دارند.

در پایان این آیه ی شریفه، خداوند می فرماید که حضرت مسیح(ع) در

روز قیامت بر آنان گواه خواهد بود. منظور از گواهی مسیح(ع) بر ضد آنان، این است که گواهی می دهد رسالت را تبلیغ کرده و آنان را هیچ گاه به خدایی و الوهیت خود فرا نخوانده، بلکه به ربوبیت پروردگار دعوت کرده است. (۱)

سلام و درود خداوند بر بنده ی پاک و صالحش، عیسی بن مریم(ع) در روزی که زاده شد، روزی که می میرد و روزی که برانگیخته می شود.

فصل هشتم: حضرت عیسی(علیه السلام) از نگاه امام خمینی(ره)

علمای اعلام و بزرگان دین به ویژه حضرت امام خمینی(ره) همواره در سخنرانی ها و پیام های خود، به مناسبت های گوناگون، حضرت عیسی(ع) و مادر بزرگوار ایشان را ستوده اند. ایشان از پیروان آن حضرت می خواستند با پیروی از آموزه های آسمانی حضرت عیسی(ع)، مسایل تحریف شده ای را که به نادرست، به آن حضرت نسبت داده شده است، کنار نهند. ایشان تأکید می کنند که این مذهبی که اکنون به نام مذهب حضرت مسیح یاد می شود، مذهبی نیست که حضرت عیسی(ع) مأمور ابلاغ آن بود و مردم را به سوی آن فرا می خواند.

حضرت امام خمینی(ره) در پیامی به مناسبت شادباش سال نو مسیحی به مسیحیان جهان (۲/۱۰/۱۳۵۷) می فرماید:

صلوات و سلام خدای بزرگ بر حضرت عیسی بن مریم، روح اللّه و پیامبر عظیم الشأن که مردگان را احیا و خفتگان را بیدار فرمود. صلوات و

۱- تفسیر نمونه، ج ۴، صص ۲۰۳ _ ۲۰۶.

سلام خدای بزرگ بر مادر عظیم الشأنش، مریم عذرا و صدیقه ی حورا که با نفخه ی الهی، چنین فرزند بزرگی را به تشنگان رحمت الهی تسلیم نمود. درود بر روحانیون و احبار و رهبانان که با تعالیم عیسی مسیح، نفس سرکش شان را به آرامی دعوت می کنند. درود بر ملت آزاده ی مسیح، آنان که از تعالیم آسمانی عیسی روح الله برخوردارند. من به اسم ملت مظلوم ایران، از شما ملت مسیح می خواهم که در روزهای متبرک خود به ملت ما که گرفتار سلطان ستم کارند، دعا کنید و فرج آنان را از خدای بزرگ بخواهید. (۱)

امام خمینی در این پیام برای رفع گرفتاری ملت ایران، از ملت مسیح یاری می جوید. ناگفته پیداست که این سخن، بیان گر اعتقاد ایشان به حقانیت این پیامبر گرامی است. با این حال، همیشه با انحراف های موجود در این دین، مخالفت می کرد. برای نمونه، ایشان می فرماید:

اسلام مثل رهبانیت مسیح نیست، البته مذهب مسیح (را) حالا نسخش کردند و الّا مذهب مسیح این نبوده است. (۲)

نیز فرموده است:

خوشا به حال آنان که گرسنه و تشنه ی عدالتند و از بهر عدالت زحمت می کشند و وای به حال آنان که بر خلاف دستور عیسی مسیح و بر خلاف دستور همه ی پیامبران، به نفع ظالمان و جاسوسان و پایمال کنندگان حقوق ملت ها زحمت می کشند. ای ملت مسیح و پیروان عیسی روح اللّه!

۱- صحیفه ی نور، ج ۴، ص ۸۸.
۲- صحیفه ی نور، ج ۲، صص ۲۲۴ _ ۲۳۰.

به پا خیزید و از شرافت عیسی مسیح و ملت عیسوی دفاع کنید و اجازه ندهید دشمنان تعلیمات آسمانی و مخالفان دستورات الهی، ملت مسیح و روحانیت عیسی را به خلق های مستضعف جهان، بد معرفی کنند. حضور ابرقدرت ها در معابد و دست به آسمان کردن آنان برای دعا به جاسوسان و خاینان علیه مظلومان و مستضعفان، شما را اغفال نکنند. (۱)

امام خمینی(ره)، از روحانیان مسیحی می خواستند مسیحیان و سران کشورها را به پیروی راستین از دین حضرت عیسی(ع) فرا بخوانند. ایشان می فرمودند:

روحانیون مسؤولند در مقابل پیامبران و در مقابل خدای تبارک و تعالی مسؤولند که تعلیمات انبیا را به مردم برسانند و دست مردم را بگیرند و از این گرفتاری ها که دارند، نجات بدهند... روحانیت مسیح یک خصوصیت زیادی دارد و آن این که قدرت های بزرگ، مسیحی هستند، مدعی مسیحیت هستند و آن قدرت های بزرگند که در دنیا بر خلاف تعلیمات خدای تبارک و تعالی که به همه ی انبیا تعلیم فرموده است و بر خلاف تعلیمات عیسی مسیح، عمل می کنند. روحانیت مسیح موظف است به حسب تعلیمات مسیح و به حسب تعلیم خدای بزرگ که با این قدرت هایی که بر خلاف مسیر انبیا و بر خلاف مسیر مسیح رفتار می کنند، مبارزه معنوی بکنند. آن ها را ارشاد بکنند به ملت مسیح. هدایت کنند ملت مسیح را که تبعیت از این قدرت هایی که بر ضد مسیح هست، نکنند. (۲)

۱- صحیفه ی نور، ج ۱۱، صص ۷۸ _ ۷۹.

۲- صحیفه ی نور، ج ۱۱، صص ۲۰۲ _ ۲۰۳.

امام خمینی در مناسبت های گوناگون، تحریف های پدید آمده در مسیحیت را نکوهش می کردند و بر این باور بود که اگر به آموزه های حضرت عیسی(ع) رفتار شود، دنیا دگرگون خواهد شد:

مکتب های الهی ــ توحیدی از اولی که در بین بشر بوده است، به واسطه ی کارشکنی های مستکبرین، آن طور که باید، پیاده نشده است به خصوص مذهب حضرت عیسی(س) که به دست یک طایفه هایی افتاده است، یک تحریف هایی شده است و یک چیزهایی که سزاوار حضرت مسیح نیست، ذکر شده است و بدتر از او، سلاطینی که خودشان را به مذهب مسیح بسته اند و مسیحی نبوده اند. اگر تعلیمات انبیا، حضرت مسیح در مسیحیین، حضرت موسی در کلیمیین، حضرت رسول اکرم(ص) در مسلمین، آن طوری که آن ها می خواستند تحقق پیدا می کرد. این گرفتاری هایی که الآن برای همه ی بشر در همه جا هست، پیش نمی آمد. (۱)

برای حسن ختام این بخش، راه و روش زندگی سعادت مندانه را از کلام حضرت امام خمینی(ره) یادآوری می کنیم. ایشان می فرمود:

من متأسفم که شما غربی ها، معنویات را فدای مادیات کردید و مصالح مادی را بر معنویات مقدم داشتید. همین امر موجب این بدبختی هاست. آن چه بشر را مترقی می کند، معنویات است. معنویات می تواند بشر را سعادتمند کند و آرامش ایجاد کند. مادیات است که بشر را به جان هم انداخته. من توصیه می کنم که شما غربی ها به معنویات توجیه کنید. شما

۱- صحیفه ی نور، ج ۱۸، صص ۱۹۰ ــ ۱۹۶.

مدعی هستید که مسیحی هستید، ببینید سیره ی حضرت مسیح چه بوده است. سیره ی حضرت مسیح را روش خود قرار دهید تا سعادت برای شما حاصل شود. (۱)

۱- صحیفه ی نور، ج ۲۲، صص ۱۵۹ _ ۱۶۲.

بخش دوم: برگزیده متون ادب فارسی

اشعار

عارفان و سخن سرایان فارسی زبان، گوشه هایی از زندگی حضرت عیسی بن مریم(ع) را در آثار خویش، به تصویر کشیده اند. مولانا جلال الدین محمد بلخی در کتاب شریف مثنوی، بر اساس روایتی که در «قصص الانبیاء» ثعلبی و «تفسیر» طبری آمده است، ماجرایی را این گونه نقل می کند:

«حضرت یحیی(ع) نخستین ایمان آورنده به عیسی(ع) بود و این وقتی بود که مادرش، وی را حامله بود. مادر یحیی با مریم روبه رو شد و به او گفت: آیا حامله ای؟ مریم گفت: از چه رو چنین سخنی می گویی؟ گفت: از آن رو که جنین من به جنین تو سجده می کند و...»

سپس به تجزیه و تحلیل این داستان می پردازد و می گوید: «آدم های نادان می گویند: این ها همه افسانه است و روی همه ی آن ها باید خط بطلان کشید؛ زیرا این ماجرا با آیات سوره ی مریم، مطابقت ندارد. اما شخص اشکال کننده باید این نکته را بداند که برای اهل دل، غایب نیز

حاضر است؛ زیرا دیده ی باطنی آن ها محبوس در حجاب بدن نیست، بلکه پوشش و حجاب تن را دریده و از خلال آن، همه چیز را می بینند...» (۱)

مولوی این حکایت را چنین بازگو می کند:

مادر یحیی به مریم در نهفت

پیش تر از وضع حمل خویش گفت که

یقین دیدم درونِ تو شهی است

که اولوالعزم و رسولِ آگهی است

چون برابر اوفتادم با تو،من

کرد سجده حملِ من اندر زَمَن

این جنین، مر آن جنین را سجده کرد

کز سجودش در تَنَم افتاد درد

گفت مریم: من درونِ خویش هم

سجده ای دیدم از این طفلِ شکم

ابلهان گویند کین افسانه را

خط بکش؛ زیرا دروغ است و خطا

مریم اندر حَمل، جُفتِ کس نشد

از برونِ شهر، او واپس نشد

از برونِ شهر، آن شیرینْ فسون

تا نشد فارغ، نیامد خود برون

۱- شرح جامع مثنوی معنوی، ج ۲، صص ۸۶۱ _ ۸۶۳.

چون بزادش آن گهانش بر کنار

بر گرفت و بُرد تا پیشِ تبار

مادرِ یحیی کجا دیدش که تا

گوید او را این سخن در ماجرا؟

این بداند کانکه اهلِ خاطرست

غایبِ آفاق، او را حاضرست

پیشِ مریم، حاضر آید در نَظَر

مادر یحیی که دور است از بَصَر

دیده ها بسته ببیند دوست را

چون مشبّک کرده باشد پوست را

ورندیدش نه از برون و نه از درون

از حکایت گیر معنی ای زبون...

ای برادر! قصّه چون پیمانه ای است

معنی اندر وی، مثالِ دانه ای است

دانه ی معنی بگیرد مَردِ عقل

ننگرد پیمانه را گر گشت نقل (۱)

۱- مثنوی معنوی.

متون ادبی

عصاره افلاک

ضا بابایی

مسیح(ع) نه نخستین پیام آور خدا بود، و نه آخرین فرستاده آسمان؛ بلکه روحی لطیف در کالبد همه زمان هاست و نامش، بهارِ مهربانی در خزان زندگانی است.

دل هایی که زنگاری نشده اند، از نام او آرامش می یابند و به اطمینان می رسند.

او عصاره افلاک درمیان خاکیان بود و جز پیام دوستی و شفقت، سخنی با مردم خود نگفت.

مهربانانه ترین پیام او با جهانیان، بشارت ظهور پیامبری بود که راه او را به مقصد رساند و نام او را از صلیب جهل و کینه، بر عرش سینه ها نشاند.

عیسی(ع) شادترین کلمه خدا با غمگینان خاکی بود و همو این شادی را نذر محمّد(ص) کرد و خود بر آستان او بوسه امتنان زد.

مسیح(ع) پیام آور آشتی و ایمان

مجتبی تونه ای

تولّد حضرت مسیح(ع)، تولّد پیام آور عشق و آشتی است. عیسی بن مریم(ع) نه تنها در میان فرقه های مختلف مسیحی بلکه در تمامی ادیان، به ویژه مسلمانان، از احترامی خاص برخوردار است.

میلاد این پیامبر بزرگوار، عید تمامی پیروان ادیان آسمانی است.

از چشم های مؤمن تو...

سیّدکاظم سیّدباقری

در آن شب های دهشتناک و روزهای خستگی، در آن هنگام که شبْ بوهایِ مهربان و خوشه های یاس نمی توانستند عطر نجابت خویش را در کوچه ها بپراکنند و پیچک ها جرأت نمی کردند دست در گردن سَرِوخرامان اندازند و ره به سوی آسمان دست دعا بردارند.

آن گاه که آواز شعرهای ناب، خفته بود و انسان نمی توانست شاعر خوبی برای آرامش زمین و سکوت شگرف شبانه باشد.

آن گاه که رنگین کمان ها میزبان رنگ های تار و تاریک بودند و کاج های کریسمس هیچ قُرب و منزلتی نداشتند و در گستره زمین، کسی کاج را ـ نماد شادابی، سرسبزی و سرافرازی را ـ به درستی نمی شناخت، و آن گاه که انسان گرفتار خودخواهی و جهالت خویش بود...

... آن هنگام بود که تو آمدی و معجزه آفرینش را معنا کردی و به حواریون گفتی که چگونه انسان را رعایت کنند و با دست های شفابخشت کوران را دیگر بار به دنیای روشن بینش ها و اندیشه ها باز آوَردی و آسمان و بیدهای کنار جاده و موج های بلند دریاها، متواضعانه ایستادند و «انسان» را در رُخسار نیکوی تو به شگفتی، نگریستند و الهگان شعر، به شگرفی و ژرفیِ چشم های مؤمن تو ایمان آوردند و در وصف دست های مهربانت و چهره آرامت قصیده ها سرودند.

با آمدنت آدم ها دیگربار ایستادند، به پرونده خونین خویش نگریستند و خجالت زده با چشمان پُراشک، به پشیمانی در خویشتن خویش نشستند و گریستند.

ای مسیح! ای پیام آورِ شعر و آرامش! با نگاهِ تو تمام «اَلعازر»های تاریخ شفا می یابند و انسان قرن رایانه، دیگر بار با آموزه های تو به آرامش می رسد.

ای بشارت دهنده احمد! آمدن تو، بشارتی بلند برای همه ما بود تا که برخیزیم و با نگاهی امیدوار، مشتاقانه افق های دور را نظاره کنیم.

کلمه مقدّس خداوند

محمّدرضا تقی دخت

سلام ای رسول مهربانی و آشتی که امشب از آسمان بلند خداوند قدم بر خاک می گذاری!

سلام بر تو و بر پدران پاکت و فرزندان حقیقی ات و سلام بر آن تولّدگاه مطهّر که در آن دیده گشودی.

سلام بر تو و بر کلمه مقدّس خداوند که صفت تو شد و سلام بر «مریم».

سلام بر تو که امشب می آیی تا آیین زندگیِ بدون خنجر را به ما بیاموزی؛ می آیی تا اندرزمان دهی به نیک زیستن و آرام زیستن؛ می آیی تا سایه سیاه شمشیر را از سر بندگان خدا برداری؛ می آیی تا بر دروازه های مقدّس قدس و اورشلیم ترانه میلادت به آسمان برود؛ می آیی تا آیین خوب زیستن در سایه درخت های آرامش ملکوت را به ما بیاموزی.

مسیح! ای کلمه مقدّس خدا! امروز، روز میلاد توست و ما به اشتیاق بر تو و بر محمّد(ص) و همه پاکان و صالحان درود می فرستیم. به اشتیاق آمدنت شمع می رویانیم و همسایگان مسیحیمان را میهمان چراغ و شمع می کنیم تا درخت هایی را که در خانه هایشان به شادباش تولّد تو برپا کرده اند، به ستاره و شمع زینت بخشند.

امّا ای مسیح مهربان و ای پدر مقدّس کلمات آرام و طمأنینه های بلند! در آن سوی زمین به نام تو تازیانه بر تن مردمان می نشیند و درخت و پرنده و انسان و حیوان از نام آنها که به نام بلند تو خود را «مسیحی» می نامند می هراسند. در آن سوی زمین، مسیح را تنها در کلیسا می جویند و روز مسیحی بودن تنها یکشنبه ای است که به تعجیل در کلیسا کتاب مقدّس را فرادست می آورند و به تکرار می خوانندش.

ای پدر آرامش بخش سنگ و گیاه و ای ثمره عفاف! آیا نمی خواهی به زمین بازگردی و خوان مهربانی و عدالت را دوباره باز کنی؟

نمی خواهی عدالت را آن گونه مهربان و صمیمی تفسیر کنی که جهانگیر شود؟

نمی خواهی از حکمت الهی که با جان تو آمیخته است چیزی به زمینیان بیاموزی؟

ای مسیح مهربان! آیا دلت برای زمین تنگ نشده است... برای حواریون تازه ای که می توانی داشته باشی و درخت های موعظه ای که می توانی بکاری!

ای مسیح! شبان مهربان و ای پیامبر پاکی و فرزانگی...

اینک منم؛ آن کلم ه آسمانی

مریم هاشمی

امروز، خورشید عاشق، تن تب دارش را به آسمان می کشاند تا از آن اوج او را بنگرد. چشمان مریم می درخشد.

آفتاب از برق نگاه او خرسند و آسمان، لرزانِ قدم های او است.

او باید خود را به دریای زمان بسپارد، به موج های بلند آرامش که در انتظارش سر برافراشته اند. روزهای روزه های سکوت به انتها رسیده و لحظه های انتظار نیز...

زمان در گردش است. سایه ها بلند می شود، آن قدر بلند که هیچ آفتابی باقی نمی ماند.

از پناه خنک سایه نخلی خنده اش می شکفد. از شور خنده مهربانش، نخل هم بر او عاشق می شود. حالا دیگر تنها نیست. جبرئیل میهمان خلوت اوست.

زمانش فرا رسیده است. ستارگان در سفره شب چیده شده و انوار رقصان ماه راهبر فرشتگان است. نگاهش از نگاه ماه بالا می رود. گونه هایش مثل صورت غروب گل انداخته و تن نحیفش مثل قاصدکی پیرامون چیزی لطیف می رقصد. چشمه آبی چشمانش را دلشکستگی غصّه داری به غلیان درآورده.

از دل می گذراند: «کی تن خالی خود را به آرامی زمین می گذارم؟ من که بر خدای رحمان پناه بردم تا پرهیزگار باشم، سرگیجه های مانده از رسوایی را چه کنم؟».

درد دامانش را چنگ می زند و نزول رحمت رحمانی را خبر می دهد.

چشمان افسون شده اش را بست و گذاشت تا پروردگارش سقوط شهاب ها را با رویش یک جوانه گره زند.

او می دانست خداوند آنچه را اراده کند می آفریند و چون خواستش بر چیزی قرار گیرد، بی درنگ موجود می شود. او تردید نداشت.

شب برچیده شد. چشمه آبی جوشید و خستگی نارون ها را با خود برد.

دست های خنک نسیم بر روی پیشانی اش لغزید. حالا او صدای صلوات ستارگان را می شنید. نسیم نگاه معصومش آرام بر تن خالی اش وزید.

ناگاه کودکی را دید که سایبانی از آرامش بال های فرشتگان بر سرش بود. اتّفاق افتاده بود. آواز جبرئیل بلند شد: «ای مریم! خدا به کلمه خود بشارتت می دهد. نام این کودک مسیح است».

به اذن خداوند کودک به سخن آمد و گفت: «من بنده خدایم که به من کتاب داده و مرا پیامبر قرار داده است. هرکجا باشم مرا وجودی فرخنده ساخته. تا زنده ام به نماز و زکات سفارشم کرده و نسبت به مادرم به نیکوکاری واداشته و سرکش و بدبخت قرار نداده.

سلام بر من روزی که برآیم و روزی که بمیرم و روزی که زنده برانگیخته شوم». (۱)

۱- اشاره است به سوره مریم، آیات ۳۰ _ ۳۳.

حالا مریم شیرینی خرمای نخل شیدا را مزه مزه می کرد.

سروش آسمانی

رضا بابایی

ابراهیم(ع) منادی توحید در میان انسان ها بود و موسی، گامی دیگر به سوی تشکیل امّت واحده برداشت و عیسی روح اللّه بر این هدف و راه و روش پای فشرد و روح تازه ای در آن دمید که آن را تا همیشه تاریخ، زنده نگه خواهد داشت.

آنان که به مرام و رسالت حضرت مسیح، ایمان دارند، باید بیش از هرچیز در پی نزدیک کردن دل های آدمیان به یکدیگر باشند. برترین آرزوی آن پیامبر بزرگ الهی، آن بود که فرزندان آدم، همان گونه که در شکل و صورت، یکسان اند، در هدف و مقصود نیز به یک راه و روش، طیّ منزل کنند و در پایان به نوعی از زندگی دست یابند که خوشایند خدا و رسولانش باشد.

عیسی(ع) پیامبر رحمت و معجزه رسالت بود. عطرِ مهرانگیزی که او میان انسان ها پراکند، تا ابد مشام جان هر که را که به یاد حق زنده است، می نوازد. نام او، یادآور مهربانی و رحمت و رأفت است و این رحمت، سرمایه هنگفتی است که تا سایه هُماوارِ خود از ما برنگیرد، قدر و منزلت آن را نخواهیم دانست.

اینک هر انسان و یا هر قوم و قبیله ای که خود را به مسیح(ع) نزدیک تر، مؤمن تر و متعهدتر می داند، باید به آرمان های مشترک بشری وفادارتر باشد. از این روست که ما از جوامع مسیحی، چه آنان که در

شرق عالم انـد و چه آنان که در غرب می زینـد، چشمِ آن داریم که از طریقت مهر و از کیش محبّت به همنوعان خود، خارج نشوند و هماره به همین راه و روش عمل کنند.

حضـرت عیسـی(ع) پیـام آور دوستی و درسـتکاری و راست رَوی و حقیقت خواهی است. پس هر که در این جهان بزرگ، به مهرورزی و درستی و راستی بیشتر روی آورد، به آن پیامبر بزرگ الهی نزدیک تر است.

سالروز میلاد آن سـروش آسـمانی را که ندای حق خواهی، حق جویی و حقیقت طلبی را به نیکی سـر داد و گوش جهان را از بانگ دلاویز خود پر کرد، به همه هموطنان مسیحی و پیروان راه انبیا تبریک می گوییم.

بادا که این روز خجسته، روز هم گرایی و همیاری همه دل ها به سوی کعبه سعادت باشد!

آیینه آفتاب های مقدّس اساطیری

مریم سقلاطونی

آرام تر از نسیم می وزی بر دامان معطّر مریم و زمین، یکپارچه، از نو بنا می شود با پرچینی از آفتاب.

می دمی چون سپیده، با عطری مسیحایی و ناگاه، شب در نقطه ای از زمین دفن می شود.

به جاودانگی عشق می مانی که در «کلمه خدا» خلاصه شده و به یکپارچگی صبح که از تکامل روشنی، سرشار است.

تا پلک می گشایی تمام روزها متولّد می شوند و تمام روشنی ها، می تراوند.

ای زیباترین صبح مبارک پیامبران! گهواره ات بوی آفتاب می دهد، بوی باران، بوی مریم. لبخند که می زنی، تمام درختان به شکوفه می نشینند، و لب که می گشایی، کلام جان می گیرد، کلمه متبلور می شود و جان، همکلام واژه هایت می گردد.

چشمانت تفسیر سوره عشق است که در کلمه «خدا»، ریشه دارد و نامت شرح کامل محبّت و مهربانی است.

ای روح خدا! پیامبر پیام های باستانی! تو حقیقتی روشن از درس فشرده وحیی که از گاهواره ات، روح کلمات به پرواز درآمدند.

ای آینه آفتاب مقدّس اساطیری! آوازهایت موسیقی حیات بخشی است که از بندبندِ جان شور می آفریند و شب های تار بردگی را درهم می کوبد.

ای شکوهِ مسیح پرست! در پیام چشمانت، هزار معبد برپا شد و هزار ناقوس به صدا درآمد.

سلام بر تو، و بر روح مقدّسی که در دل های شیفته خانه دارد.

سلام بر تو و بر مریم و بر زکریّا.

سلام بر تو و بر آسمانی که تو را در برگرفت تا در حضور موعودی دیگر فرود آیی.

ای آفتاب سرزمین های مریم پرست! در نورانیّت نامت، هزار کهکشان جاری است و در صفای کلامت، هزار انجیل، ریشه دارد. در هر کجای جهان که ایستاده باشی، زمین، مبهوت جمال توست و زمان، متحیّر از حضور معنوی ات.

درود خـدا بر تو و بر پیـروان راستین تو بـاد و جـاودانه بـاد تـا همـاره زمان، آفتاب کلامت!

بخش سوم: همراه با برنامه سازان

پیشنهادهای کلی

حضرت عیسی مسیح(ع) از پیامبران بزرگ الهی است که در قرآن و احادیث اسلامی، بارها از ایشان یاد شده است. هرچند آیین مسیحیت در طول زمان، به تحریف دچار گشت و خلوص خود را از دست داد، با این حال، چون از بستری الهی برخاسته است، دستورها و ارزش های الهی و نکته های اخلاقی فراوان و مهمی در آن دیده می شود. از این رو، در مکتب اسلام، پیروان این دین از اهل کتاب به شمار می آیند و احکام متفاوتی با مشرکان دارند. با توجه به شاخصه ها، توجه به نکات زیر ضروری است:

۱ _ شایسته است برنامه سازان گرامی در برنامه های گوناگون صدا و سیما همه ی مردم اعم از مسلمان و غیر مسلمان به ویژه مسیحیان را به این نکته رهنمون شوند که اسلام و دیگر ادیان الهی به ویژه مسیحیت، در زمینه ی اعتقادات، اخلاقیات و احکام، ویژگی های مشترک فراوانی دارند بر خلاف مادی گرایان پیروان همه ی ادیان الهی به عبادت پروردگار باور دارند. از این رو، در همه ی ادیان، گونه ی خاصی از نماز مرسوم است.

پیروان همه ی ادیان الهی به نوع دوستی، هم یاری، راست گویی، امانت داری گرایش دارند و دزدی، خیانت در امانت، دروغ گویی، خودپرستی و خودخواهی را ناپسند می شمارند. افزون بر آن، در همه ی مذاهب الهی، آزادی حد و مرز دارد؛ یعنی آزادی در روابط زن و مرد، از قانون و مقررات ویژه ای، پیروی می کند. در اصل همه ی ادیان الهی، پوشش زن و مرد در حد مطلوب، رعایت و بدان توصیه شده است. از همین رو، در همه ی تصویرهای حضرت مریم(س)، ایشان را با گونه ای سرپوش (روسری) می بینیم. لباس رسمی صاحبان کلیسا اعم از زن و مرد نیز از وجود پوششی ویژه در دین مسیحیت، حکایت می کند.

۲ ـ باید بر این مطلب پای فشرد که تمدن غرب به معنای تمدن مسیحی یا بالعکس نیست و میان این دو، تفاوت های فراوانی وجود دارد. به گونه ای که بسیاری از اندیشمندان مسیحی از عمل کرد سران کشورهای غربی، گله مند و ناراضی هستند. از این رو، رویکرد ستیزجویانه ی تمدن غرب به مسلمانان و دین اسلام را نباید به حساب مردم مسیحی بگذاریم. این نکته درباره ی دین یهود نیز صدق می کند و عملکرد صهیونیست ها را نباید همان عملکرد پیروان دین یهود دانست.

۳ ـ پافشاری بر بیان ویژگی های مشترک و نپرداختن به مسایل اختلاف برانگیز، مانع از آن نیست که در گفت و گوها، واقعیت بیان گردد؛ زیرا بیان واقعیت ها با استدلال و برهان و زبان دوستانه می تواند پندارهای نادرست هردو طرف را بزداید.

۴ ــ بنا بر آماری که درباره ی مسلمان شدن مسیحیان در آمریکا منتشر شده است، بسیاری از آنان، دلیل اسلام آوردن خود را توجه و احترام اسلام به ادیان دیگر دانسته اند.

قرآن کریم همیشه از همه ی ادیـان الهی به نیکی یاد کرده و اعتقاد به پیامبران الهی را یکی از شـرط های مسـلمانی، برشـمرده است. از این رو، در برنامه ها بایـد به این مطلب اشاره شود که هیـچ گاه به پیروان دیگر ادیان، نبایـد توهین، تحقیر یا ناسـزایی روا داریم.

۵ ــ مـدتی است در برخی محفل های علمی گفته می شود هرکس با هر عقیده ای، از حقانیت، بهره ای دارد و هیچ کس حق مطلق نیست. بنابراین، نمی توان گفت این مذهب، حق است و آن مذهب، باطل. این سخن همان بحث «پلورالیسم دینی» است. اندیشـمندان مسلمان، دلایل بطلان این نظریه را بیان کرده اند و در قرآن، آیات فراوانی در بطلان آن، آمده است از جمله این که:

وَ مَنْ یَبْتَغِ غیر الاسلام دینا فَلَنْ یُقْبَلَ مِنه. (۱)

هر کس جز اسلام، دینی را بپذیرد، از او پذیرفته نمی شود.

یا:

اِنَّ هذا صراطی مستقیما فَاتّبعوه. (۲)

این است راه راست من، پس، از آن پیروی کنید.

۱- آل عمران، ۸۵.

۲- انعام، ۱۵۳.

بنابراین، در برنامه ها باید تأکید شود که جز اسـلام، همه ی ادیان نسخ شده اند و پذیرفته ی درگاه الهی نیستند. پس همه باید در زیر پرچم اسلام قرار گیرند تا به راه راست، هدایت گردند.

پیشنهادهای برنامه ای

۱ _ دعوت از کارشناسان حوزه و دانشگاه برای گفت وگو درباره ی شخصیت حضرت مسیح(ع) با توجه به آیات و روایات.

۲ _ دعوت از اندیشـمندان مسیحی و مسلمان برای گفت وگو درباره ی ویژگی های مشترک و تبیین راه کارهای بهره برداری از این اشتراک ها برای برپایی صلح جهانی.

۳ _ ساخت نماآهنگ از سرودهای مسیحیان و حتی عرفانی در توصیف شخصیت حضرت مسیح(ع).

۴ _ تهیه ی فیلم مسـتند از برپـایی مراسم جشن میلاـد در کلیساهـای بزرگ جهان به ویژه کلیسای واتیکان و کلیساهای بزرگ ایران.

۵ _ تهیه ی فیلم از خانواده های مسیحی و نمایش آداب و رسوم آن ها در سال روز میلاد مسیح(ع).

پرسش های مردمی

۱ _ آیا تا کنون با برادران و خواهران مسیحی برخورد داشتید؟ رفتار شما با آنها چگونه بود؟

۲ _ به نظر شما، با مسیحیان و پیروان ادیان دیگر باید چگونه رفتار کرد؟

۳ ـ آیا درباره ی حضرت عیسی(ع) یا حضرت مریم(ع)، آیه ای از قرآن به خاطر دارید؟

۴ ـ مهم ترین دستورهای دین مسیح چه بود؟ (پرسش از مسیحیان یا مسلمانان)

۵ ـ به نظر شما، ویژگی های مشترک اسلام و مسیحیت چیست؟

۶ ـ اندیشمندان ادیان گوناگون چگونه می توانند در برپایی صلح جهانی نقش داشته باشند؟

۷ ـ آیا می توانید یکی از آداب مذهبی مسیحیان در سال روز میلاد حضرت مسیح را نام ببرید؟

پرسش های مسابقه ای

۱ ـ نام مادر حضرت عیسی(ع) چه بود و این نام به چه معناست؟ حضرت مریم(س)، خدمت گزار پرستش گاه

۲ ـ نسل حضرت عیسی(ع) از سوی مادر به کدام پیامبر می رسد؟ حضرت هارون و سلیمان

۳ ـ نخستین معجزه ی حضرت عیسی(ع) چه بود؟ سخن گفتن در دوران نوزادی

۴ ـ یاران خاص حضرت عیسی(ع) را چه می نامیدند؟ حواریّون

۵ ـ چند نمونه از معجزه های حضرت عیسی(ع) را نام ببرید؟ زنده کردن مردگان، شفا دادن نابینا و بیمارهای درمان ناپذیر

۶ ـ نام کتاب آسمانی حضرت مسیح(ع) چه بود؟ انجیل

۷ ـ «مائده» یعنی چه و با حضرت عیسی(ع) چه ارتباطی دارد؟ سفره ی

غذا. حواریّون از حضرت عیسی(ع) می خواستند از خداوند بخواهد مائده ی آسمانی بر آنان فرو فرستد.

۸ ــ حضرت عیسی(ع) در چه سنی به پیامبری بر گزیده شد؟ در دوران کودکی.

۹ ــ هجرت پیامبر اسلام(ص) چند سال پس از میلاد مسیح(ع)، رخ داد؟ ۶۲۲ سال.

۱۰ ــ کدام پیامبر الهی هم زمان با حضرت عیسی(ع) زندگی می کرد؟ حضرت یحیی(ع).

۱۱ ــ کدام یک از سوره های قرآن، داستان ولادت حضرت مسیح(ع) را بیان کرده است؟ سوره ی مریم

۱۲ ــ آیا حضرت عیسی مسیح(ع) فرزندی داشت؟ خیر

پرسش های کارشناسی

۱ ــ چگونه حضرت مریم(س) شایستگی پرورش عیسی(ع) را در دامان خود یافت؟

۲ ــ آیا به راستی، هیچ مردی در آن زمان وجود نداشت که شایستگی پدری حضرت مسیح(ع) را داشته باشد؟ اصولاً چرا مسیح(ع) بدون پدر به دنیا آمد؟

۳ ــ چرا حضرت مسیح(ع) در همان ابتدای تولد، خود دفاع از مادرش را به عهده گرفت؟ چرا خود حضرت مریم(س) از حیثیت و آبروی خویش دفاع نکرد؟

۴ ـ چرا حضـرت عیسـی(ع) نسبت به دیگر پیامبران از معجزه های بیشتری (از نظر تعداد) برخوردار بود؟ آیا برای اثبات نبوت به بیش از یک معجزه، نیاز است؟

۵ ـ چگونه حضـرت عیسـی(ع) معجزه های خود را به حواریّون، تفویض می کرد و آنان چگونه مانند حضرت مسیح، بر زنده کردن مردگان و شـفای بیماران قـدرت می یافتنـد؟ اگر این معجزه ها، دلیلی بر نبوت عیسـی(ع) است، چرا انجام آن به دست حواریّون نیز امکان پذیر بوده است؟

۶ ـ انجیل اصلی که بر حضرت عیسی(ع) نازل شد، اکنون کجاست و چرا اثری از آن وجود ندارد؟

۷ ـ چگونه حضرت عیسی مسیح(ع) به آسمان صعود کرد و چه زمانی باز خواهد گشت؟

۸ ـ صعود و عروج حضرت مسیح به آسمان، جسمانی بود یا روحانی یا هر دو؟

۹ ـ سیمای حضرت عیسی(ع) در قرآن و روایات را بیان کنید؟

۱۰ ـ هدف و پیام آیین مسیحیت چیست؟ آیا کلیسا و پیشوایان دین مسیحیت در این راه، گام بر می دارند؟

۱۱ ـ ویژگی های مشترک دین اسلام و مسیحیت چیست؟

۱۲ ـ دلایل و انگیزه های تحریف در دین مسیحیت چیست؟

۱۳ ـ دلایل سستی اعتقاد مسیحیان به دین را چگونه ارزیابی می کنید؟

۱۴ ـ محور گفت وگوی ادیان با یکدیگر باید چه باشد و پی آمد این گفت وگوها چه خواهد بود؟

۱۵ ـ راه کارهای ادیان الهی به ویژه اسلام و مسیحیت را برای ایجاد صلح جهانی، بیان کنید.

معرفی کارشناس

۱ ـ آیت الله جعفر سبحانی

۲ ـ آیت اللّه رضا استادی

۳ ـ آیت الله تسخیری

۴ ـ حجت الاسلام و المسلمین علی دوانی

۵ ـ حجت الاسلام و المسلمین حسین توفیقی، استاد در مؤسسه امام خمینی، قم.

۶ ـ حجت الاسلام و المسلمین محمد مجتهد شبستری

۷ ـ حجت الاسلام و المسلمین رسولی محلاتی

۸ ـ حجت الاسلام و المسلمین رسول جعفریان

۹ ـ حجت الاسلام و المسلمین روح الله حسینیان

۱۰ ـ حجت الاسلام و المسلمین محمدرضا زیبایی نژاد، دفتر مطالعات حوزه علمیه خواهران قم.

۱۱ ـ دکتر صادق آیینه وند، استاد دانشگاه

۱۲ ـ دکتر محمود رامیار، نویسنده

۱۳ ـ دکتر زروانی، دانشگاه تهران دانشکده الهیات

۱۴ _ دکتر سالکی، دانشگاه تهران دانشکده الهیات

۱۵ _ حجت الاسلام و المسلمین مسیح مهاجری، مدیرمسئول روزنامه جمهوری اسلامی

۱۶ _ عبدالرحیم سلیمانی اردستانی، محقق کتابخانه ادیان در قم

۱۷ _ علی اصغر مصطفوی، محقق کتابخانه ادیان در قم

۱۸ _ محمدباقر انصاری، محقق کتابخانه ادیان در قم

فهرست منابع

۱ ـ قرآن کریم

۲ ـ کلینی، محمدبن یعقوب، اصول کافی

۳ ـ خزائلی، محمد، اعلام القرآن

۴ ـ شیخ صدوق، امالی

۵ ـ علامه مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار

۶ ـ رسولی محلاتی، تاریخ انبیا

۷ ـ عمادزاده، تاریخ انبیا

۸ ـ نجار، تاریخ انبیا

۹ ـ طبری، محمدبن جریر، تاریخ بلعمی

۱۰ ـ حکمت، علی اصغر، تاریخ جامع ادیان

۱۱ ـ طبری، محمدبن جریر، تاریخ طبری

۱۲ ـ ترجمه ی آیتی، محمدابراهیم، تاریخ یعقوبی

۱۳ ـ حسن بن علی بن شعبه، تحف العقول

۱۴ ـ علامه طباطبایی، سیدمحمدحسین، تفسیر المیزان

۱۵ ـ شیخ طبرسی، تفسیر جوامع الجامع

۱۶ _ علی بن ابراهیم قمی، ابوالحسن، تفسیر قمی

۱۷ _ لاهیجی، عبدالرزاق، تفسیر لاهیجی

۱۸ _ شیخ طبرسی، تفسیر مجمع البیان

۱۹ _ کاشانی، ملا فتح اللّه، تفسیر منهج الصادقین

۲۰ _ مکارم شیرازی، ناصر و جمعی از نویسندگان، تفسیر نمونه

۲۱ _ جمعه العروسیه الهویزی، تفسیر نورالثقلین

۲۲ _ ورام بن ابی فراس، تنبیه الخواطر

۲۳ _ شیخ صدوق، توحید صدوق

۲۴ _ شیخ طوسی، تهذیب

۲۵ _ علامه مجلسی، محمدباقر، حیات القلوب

۲۶ _ شیخ صدوق، خصال

۲۷ _ ثقه الاسلام کلینی، روضه الکافی

۲۸ _ ثقه الاسلام کلینی، فروع کافی

۲۹ _ راوندی، قصص الانبیاء

۳۰ _ صدر بلاغی، قصص قرآن

۳۱ _ ابن عسیر، الکامل فی التواریخ

۳۲ _ شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه

۳۳ _ ترجمه سپهر، محمدتقی، ناسخ التواریخ

۳۴ _ توفیقی، حسین، نگاهی به ادیان زنده ی جهان

۳۵ ـ ترجمه ی فیض الاسلام، نهج البلاغه

۳۶ ـ شیخ حر عاملی، وسایل الشیعه

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹